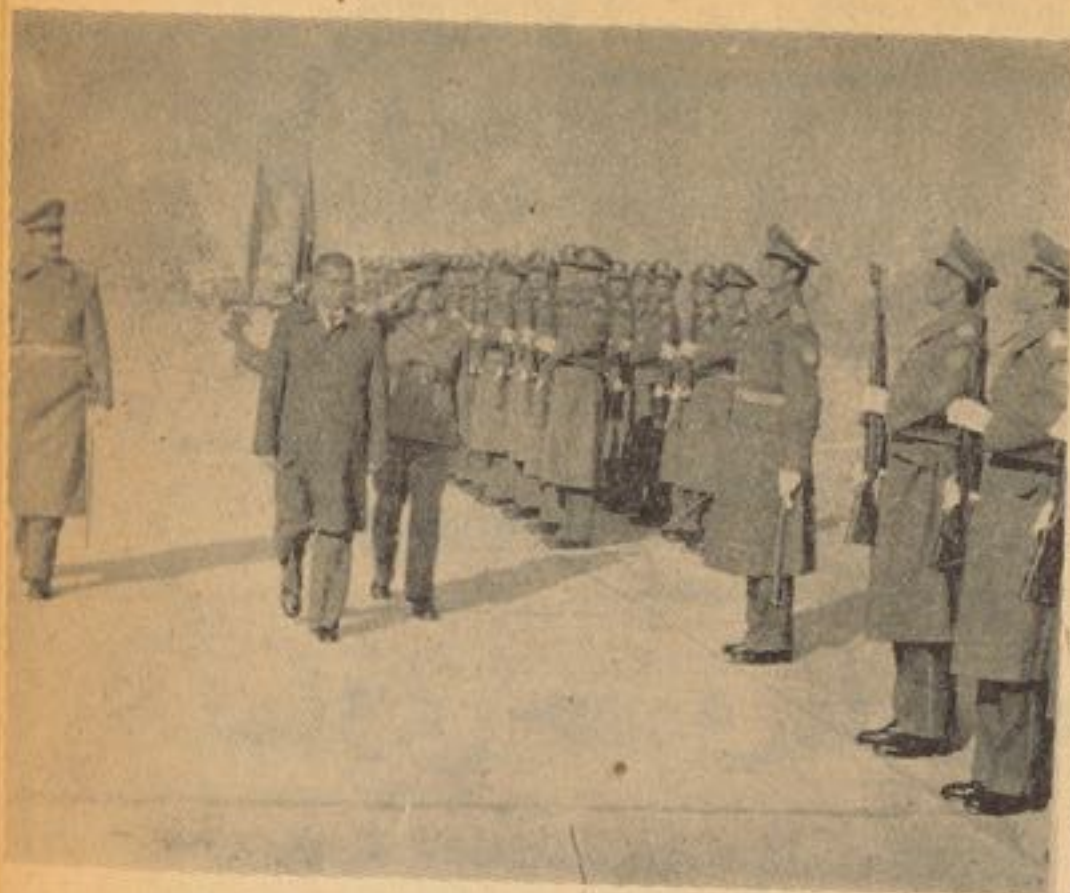


LIBRARY OF CONGRESS
6
JAN 24 1982
GINT. COPY
ORDER DIVISION

من

Ketabton.com





کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا و رئیس شورای انقلابی ج.د.ا هنگام مسافرت شان به کشور دوست بلغاریا در میدان هوایی بین المللی کابل .

حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان
معاونین هیئت رئیسه شو را ی
انقلابی معاونین و اعضای شورای
وزیران جمهوری دمو کرا تیک
افغانستان وعده از مامورین عا -
لیر تبه مستشار وزیر مختار و اعضای
سفارت کبرای اتحاد شو روی مقیم
کابل استقبال گردید .

حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان
ورئیس شورای وزیران جمهوری
دمو کرا تیک افغانستان روز ۲۳ قوس
بوطن بازگشت و در میدان هوایی
بین المللی کابل از طرف عده
از اعضای بیروی سیاسی عده
از منشیان و اعضای کمیته مرکزی

مردم بلغاریا ساعت ده قبل از ظهر
۳۶ قوس مذاکرات رسمی
و دو ستانه شان را در قصر
بویونا در صوفیه آغاز کردند.

• • •

سلطانعلی کشتمند عضو
بیروی سیاسی کمیته مرکزی

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته
کزی حزب دمو کرا تیک خلق
افغانستان ورئیس شورای انقلابی
جمهوری دمو کرا تیک افغانستان
دو روز یفکوف منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب کمونسست
رئیس شورای دولتی جمهوری



سلطانعلی کشتمند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ورئیس شورای وزیران هنگام مواصلت در میدان هوایی بین المللی کابل

حزب ما، حزب دموکراتیک خلق افغانستان یگانه نیروی سیاسی در کشور ما است که همیشه و به طور پیگیر علیه سیاست غیرعادلانه و تبعیض رژیم های استعماری گذشته درارتباط با مساله ملی که حاصل آن نفاق و بدبینی، ظلم و ستم و عدم مساوات بین ملیت ها و اقوام کشور بر خاسته و رفع آنر خواسته است .

شنبه ۳۰ فوس ۱۳۶۰، ۲۱ دسامبر ۱۹۸۱

تساوی حقوق ملیت ها و حل مساله ملی

۲۸ فوس شاهد رویداد عظیم تاریخی دیگری در کشور بودیم که عبارت از بر گزاری هفتمین پلینوم کمیته مرکزی ج. د. خ. ۱۰ می باشد در نتیجه این پلینوم مصوبه یی به تصویب رسید که منجمه سائر امور مهم حزبی و دولتی، تساوی حقوق تمام ملیت ها و اقلیت های ملی ساکن کشور بیان گردیده و راه های حل اساسی مساوی ملی در زمینه های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی نشان داده شده است .

خلفهای زحمتکش، اقوام و قبایل و ملیت های ساکن کشور محبوب ما افغانستان انقلابی که در تحت رژیم های غیر مردمی و استعماری گذشته مورد ظلم و استبداد و استثمار بیرحمانه طبقات استثمارگر جامعه و قشر های حاکم وابسته به سیستم مسلط فئودالی قرار میگرفتند نه تنها از حقوق انسانی خود در زمینه های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی بطور یکسان بر خوردار نبودند و مخصوصا اقلیت های ملی کشور ما که از همه امتیازات سیاسی - اجتماعی و کلتوری محروم و بی بهره بودند همچنان این اختلاف و تمایز و تبعیض در بین آنها از طرف دولت های ارتجاعی وقت دامن زده می شد تا حکومت جبار و استبدادی بتوانند از طریق ایجاد تفرقه انگلیس مایانه و پراگندگی و حاد ساختن تضاد های ملی در بین اقوام و ملیت های برادر ساکن مبین عزیز ما چند صباحی بیشتر به طول عمر ننگین و کثیف شان بیفزایند و با تغذیه خون مردم رنج دیده و زحمتکش این مرزوبوم باستانی خود را جاق تر سازند .

اصل عمده و اساسی که اعمار یک جامعه نوین و شگوفان در افغانستان بدون اشتراک و سپهگیری فعال تمام اقوام و قبایل و نیرو ها و اقشار ملی و وطنپرست کاری است دشوار برای نخستین بار در تاریخ کشور ما دست به ابتکار عظیم انقلابی زد و با جمع کردن این نیرو های ملی و وطنپرست در جبهه ملی پدروطن زمینة وحدت و اتحاد واقعی همه اقوام و ملیت های زحمتکش کشور ما را فراهم ساخت همزمان با رشد و تکامل انقلاب ملی و هو کراتیک نور حزب و دولت انقلابی ما در جهت وحدت هر چه بیشتر مردم زحمتکش کشور گام های استوار و تهر بخش بر داشته و بطور پیگیر علیه سیاست غیر عادلانه و تبعیض رژیم های استعماری گذشته که حاصل آن نفاق و بدبینی، ظلم و ستم و عدم مساوات بین ملیت ها و اقوام کشور بود به مبارزه و بیکار انقلابی خود ادامه میدهد .

باید اذعان داشت که به برکت پیروزی انقلاب نور و مخصوصا مرحله تکاملی آن برای نخستین بار در تاریخ کشور تساوی واقعی حقوق سیاسی تمام ملیت ها و اقوام کشور رسماً اعلام گردید در مصوبه هفتمین پلینوم کمیته مرکزی ج. د. خ. ۱۰ که بتاريخ ۲۸ وس دایر گردید منجمه چنین تذکر رفته است که :

در عرصه سیاسی حزب و حکومت مصمم اندمشی خود را در جهت افزایش فعالیت سیاسی و اجتماعی تمام ملیت ها بدون استثنا در جهت تامین و توسعه نمایندگی آنان در جرگه های ولایتی که در طرح قانون ارگان های محلی قدرت دولتی و اداره پیشبینی میشود در جهت تامین و توسعه نمایندگی آنان در سازمان های حزبی و ارگان های دولتی، در کمیته های اجرائیه و کمیته های ولایتی جبهه ملی پدروطن و در تمام سازمان های اجتماعی شامل جبهه ملی پدروطن در وجود نمایندگان شایسته و با احترام و با اتوریته این ملیت ها و اقوام بطور پیگیر تعقیب نمایند .

در محلاتیکه اکثریت اهالی مربوط به ملیت و یا قوم معین است رهبری و منکاسب به آن

تعداد لازم کرسی ها در ارگان ها و سازمان های دولتی و اجتماعی متعلق به نمایندگان همان ملیت یا قوم خواهد بود .

همچنان در مصوبه مذکور توضیح گردیده است که در شرایط لازم تشکیل ادارای کشور بر اساس ملیت ها و اقوام ساکن و به منظور حل بنیادی مساله ملی تجدید نظر اساسی بعمل خواهد آمد .

به همین قسم در ساحت اقتصادی حزب و حکومت توجه خود را به رشد سریع مناطق زیست آن ملیت ها و اقوام معطوف خواهد ساخت که در وضع کنونی از لحاظ اقتصادی کمترین رشد یافته اند .

سیاست حزب و دولت انقلابی ما در جهت رشد و شگوفایی فرهنگ و کلتور ملیت های کشور ما واقعا عالی و ستودنی است چنانچه به همه ملیت ها حق آموزش بزبان مادری بر اساس انتخاب آزادانه داده می شود . حزب و دولت تمام تدابیر لازم را در جهت رشد زبان ها و لهجه های ملیت ها و اقوام افغان نستان برای حفظ رسم الخط، تاریخ و فرهنگ آنان نزدیکی و همکاری تمام ملیت ها و اقوام بمنظور رشد همه جانبه آنان اتخاذ می نماید .

باید نظر داشت آنچه که گفته آمد چنین استنباط بدست آمده می تواند که بدون وحدت و یکپارچگی و اشتراک و سپهگیری همه جانبه تمام اقوام و قبایل و نیرو های ملی و وطنپرست کشور در جهت اعمار یک جامعه نوین، شگوفان و سعادت مند نمی توان بسر منزل مقصود رسید و این اصلی است که حزب و دولت مترقی و مردمی ما سخت به آن باور کامل داشته و برای تحقق این آرمان والا یعنی حل مساله ملی بخاطر وحدت هر چه بیشتر توده های ملیونی زحمتکش کشور تساوی حقوق ملیت ها و اقوام و قبایل برادر ساکن افغانستان برای بار اول، در تاریخ کشور اعلام گردید تا دست آورد های انقلاب شکوهمند نور شامل حال همه گروه های ملی و زحمتکش ما گردیده و عدالت اجتماعی و دموکراسی واقعی تامین شده بتواند .

در این شماره

سی و سومین سالروز اعلامیه چهار حقوق بشر .

مردم آبی های اختصاصی ژوندون میز گرد .

بحرונה دلری دثروتونو سترژیومی

دستها نارها و بازیها

اشعه لایزر و سابقه استفاده از آن در وندای امراض

نگاهی به تاریخ چندسال اخیر اعمال گرانه نژاد پرستان و حامیان آنان در افریقا

یادی از تاسیس حزب واحد رفیقان

آبادستان علی عجیب و حیرت آن

مکتوبات عبدالرحمن جامی نمایا نگر شخص اخلاقی و انسانی او .

غایول کله وزید :

شرح روی جلد :
زیبا رویی از سر زمین هند
تابلموی پشتی چهارم : مظهره یی
موشه شهر کابل .

سی و سومین سالروز اعلامیه جهانی حقوق بشر

در دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ رویداد بزرگی در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه عظیم بشری بوجود پیوست که سالگردش همه ساله از طرف نیروهای صلح دوست و ترقی خواه جهان باشکو همتی خاصی تجلیل میگردد این رویداد بزرگ عبارتست از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ختم جنگ خانمان سوز دوم جهانی به جهانیان اعلام گردید .

درست یکصد و نود و سه سال قبل از امروز یعنی در دورانی که یورژوازی تازه بیخاسته فرانسه از میان مناسبات فرسوده فیودالی و قرون وسطی بی قامت کشیده بود و همزمان با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ حاکمیت سیاسی ربه کف در آورد اندر مجمع ملی فرانسه اعلامیه حقوق بشر از طرف نیروهای انقلابی وقت بیاس احترام و ارجمنداری بمقام والای انسان و انسانیت و بیخاطر تامین زندگی آزاد ، آباد و سر بلند کتله های جامعه بشری اعلامیه حقوق بشر تصویب و اعلام گردید . مگر یورژوازی بدان جهت لبرالیستی بخشیده از آن باشعار «بگذار هر چه می خواهی بکنم» استفاده برده زنده گمی میلیون ها انسان محنت کش روی جهان را فدای آرزو های شوم و حریصانه خود ساخت .

همپای ختم جنگ جهانی دوم که از جانب مدافعین سرمایه و فاشیسم ه تلری دامن زده می شد موضوع احقاق حقوق بشر برای بار دوم در سال ۱۹۴۸ در مجمع عمومی تائید و تصویب گردید که از آن روز تا کنون سی و سه سال می گذرد .

آری ! در جهان مادر آن عده از کشور هایی که از نظام های مترقی و دمو کراتیک برخوردار اند بر اساسات منشور ملل متحد و بخصوص اعلامیه جهانی حقوق بشر ارجحی پایان گذارده میشود و در اینگونه کشور ها بر ضد هرگونه تبعیض ، آپارتاید ، تبعیض نژادی ، استعمار و استثمار مبارزه پیگیری صورت می پذیرد و گام های استواری در جهت تحقق هر چه بیشتر اعلامیه حقوق بشر بر داشته می شود ، ولی با کمال تأسف باید گفت که هستند کشور ها و مللی که تا هنوز هم از مزایای اعلامیه جهانی حقوق بشر بی بهره مانده اند و میلیون ها انسان اینگونه جوامع بجرم سیاسی و یاسرخی پوست و رنگ خویش در ایالات متحده امریکا ، افریقای جنوبی و دیگر نقاط گیتی در بدترین و دشوار ترین شرایطی امرار حیات می ورزند .

زحمتکشان کشوره که انعکاس اصولی حقوق بشر در مرام آن بو صاحت نمایان گردیده است از همان آوان تاسیس خویش تاکنون علیه انواع ستم های ملی و اجتماعی دلیرانه رزمیده است و این مبارزه عادلانه را تا سرحد پیروزی نهایی ادامه خواهد بخشید .

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شور که قدرت سیاسی در کشور عزیز ما به خلق زحمتکش و به نماینده گمی از آن به حزب دمو کراتیک خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور» انتقال یافت برای تامین حقوق بشر و آزادی های دمو کراتیک مردم کشور اقدامات بزرگی صورت پذیرفته است . اصول اساسی جمهوری دمو کراتیک افغانستان که در شرایط کنونی حیثیت قانون اساسی موقت کشور ما را دارا می باشد بدین موضوع تاکید جدی می ورزد ، چنانچه در ماده شانزدهم اصول اساسی دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان در این مورد چنین می خوانیم :

«جمهوری دمو کراتیک افغانستان منشور سازمان ملل متحد و اصول قبول شده عمومی حقوق بین المللی را احترام و رعایت کرده از فعالیت های سازمان ملل متحد مینویسد . بر- تحکیم صلح و انکشاف همکاری های بین المللی پشتیبانی می کند .»

آری ! در شرایط کنونی که کشور و جامعه ما در مقابل یک جنگ اعلام نشده ارتجاعی رژیمونستی و امپریالیستی قرار گرفته است و ارتجاع و امپریالیسم با فرستادن عناصر اجبر شده از ماورای سرحدات کشور ما با پشتاره هایی از مرمی و باروت فضای آرام و صلح آمیز زندگی مردم ما را برهم می زنند ، مردم آزاده ما دلیرانه و بس دلیرانه به دفع و طرد تجاوزات و مداخلات ارتجاعی و امپریالیستی می پردازند ، سنگر های دشمن را یکی بعد دیگر در هم می شکنند و آخرین بقایای ضد انقلاب را از سر زمین محبوب پدر وطن خویش محو و نابود می سازند .

مردم آزاده ما همما تگونه که در مبارزات بر حق و عادلانه خویش از حمایت نیروهای صلح دوست و مترقی جهان بر خوردارند همبستگی خود را با تمام خلقهای تحت ستم جهان چون زحمتکشان فلسطین ، نامیبیا ، السلوادور و دیگر مردمان تحت ستم جهان ابراز داشته موفقیت ایشان را در مبارزات عادلانه ضد ارتجاعی ، ضد صیونیستی و ضد امپریالیستی شان توقع می برند .

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دمو کراتیک افغانستان در پیام ارزشمند و انقلابی شان که به مناسبت سی و سومین سال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر ایراد فرموده اند چنین اظهار داشتند .

«اعلامیه جهانی حقوق بشر که در دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید در نتیجه تلاش های پیگیر و همه جانبه نیروهای صلح دوست و مترقی جهان که در مبارزه علیه فاشیسم هتلری رزمیده اند طرح و تصویب گردیده است . تصویب این اعلامیه جامعه بین المللی را مکلف به حمایت از حقوق بشری و کرامت انسانی گردانیده و اشعار می دارد که نگذار توده های بشری از این امتیازات محروم ساخته شوند .»

در نهایت تأسف باید اظهار کرد با وصف اینکه امروز سی و سه سال از اعلامیه جهانی حقوق بشر می گذرد هنوز هم تغلفات صریح از حقوق حقه خلق ها و ملل جهان در اثر فعالیت های ضد صلح نیرو های امپریالیسم صورت می پذیرد و حتی بعضی از کشورهای غربی این سند مهم جهانی را تصویب نکرده اند ، دولتهای ارتجاعی با تعقیب سیاست های آپارتاید ، تبعیض نژادی ، استعمار ، استعمار نوین صیونیستی و دیکتاتوری ، ظلم و استبداد بی پایانی را بر توده های بی شماری از انسان های شریف افریقا ، آسیا و امریکای لاتین روا می دارند .

دولت های سرمایه داری توده های عظیمی از کار ران و دهقانان را در بند سیاست های سود جویانه محافل حاکم و انحصارات عمده سرمایه داری کشانیده و آن ها را مورد بهره کشی قرار می دهند .»

امپریالیسم جهانخواز امریکای و همدمستان ارتجاعی و رژیمونستی آن همیشه و در طول زمان به سر نوشت ملل و مردمان گیتی ارجحی نگذاشته برای آنکه منافع حریصانه خود را بدست آورده باشند با یکبار بردن تفاوت های لسانی ، مذهبی ، قومی ، نژادی و ملی که میان مردمان جهان وجود دارد توده های از مردم زحمتکش جهان را بهم می اندازد و در راه حصول آرمان های رزبیلانه خویش بشر مانه سعی می ورزد .

در وطن محبوب ما حزب دمو کراتیک خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام

گردهم آبی های اختصاصی ژوندون

مسائل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

و فرهنگ و هنر

در پرتو نقد و انتقاد

طرح و تنظیم: رؤف راصح
حکم: راحله راصح خرمی

دوین چهل:

- ۱- سمونوال احمد علی احمدیار رئیس ترافیک .
- ۲- سمونل عبدالصیر شهبز معاون ریاست ترافیک .
- ۳- سمونیار عبدالرزاق مدیر ترافیک شهر کابل .
- ۴- محرم علی معاون شاروالی کابل .
- ۵- سمونل عبدالباقی آمر پلان ریاست ترافیک .
- ۶- غلام حضرت زیارکش مدیر پروگرام های ملی بس .
- ۷- احمد غوث زلمی زورنالیست .

شرکت داشتند .

رؤف راصح:

همانگونه که در آغاز یادآوری کردم قانون ترافیک تاکنون فقط یک جهت و یک رخ داشته است . به این معنی که مقصر همیشه راننده بوده و هم او مورد مجازات قرار گرفته است . در حالیکه تخلف عابر پیاده در مواردی فراوان می تواند سببوانگیزه واقعی یک سانحه ترافیکی باشد و همین ایجاب می کند که مادر برا بر قانون ترافیک و آن موادی که راننده ها را تابع اصل جزایی میسازد مقرره هایی هم برای عابر پیاده داشته باشیم که وی را مشمول اصل جزایی سازد ، چنانکه درموردی از حوادث ترافیکی اگر شخص عابر به خاطر کم التفاتی و بی توجهی اش به قانون ترافیک سانهی ترافیکی ایرا موجب گردد ، حتی در صورتی که این سانه موجب معلوم شدن و یا معلوم گشتن وی هم بشود راننده که خلاف ورزی نداشته است نباید مورد جزای قانونی قرار گیرد و یا علیه او دعوی ای اقامه گردد ، آیا در قانون جدید ترافیک این کم داشت ها به اصلاح آمده است یا خیر؟

رئیس ترافیک:

بلی ، مادر قانون جدید ترافیک فصل جزایی داریم که انواع جزارا نظر به نوع جرم برای شخص مجرم تعیین میکند و بهین ترتیب و قتی حادثه ترافیکی بی اتفاق می افتد اعضای بررسی ها از نظر فنی محل حادثه را به مطالعه می گیرند و مجرم را به شناسایی می آورند ، در هر حادثه فقط شخص مجرم تشبیه می گردد خواه راننده باشد و یا عابر پیاده .

راصح:

یکی از مسایلی که مشکلاتی را در کار ترافیک به وجود می آورد ، عدم روحیه همکاری میان ادارات و ارگان هایی است که به نحوی با ترافیک جاده سرو کار دارند مانند ریاست ساختمان شاروالی و یا شعبه راه سازی وزارت فواید عامه و مانند آن . مسئله این است که آیا این ادارات در برابر ترافیک مکلفیت های قانونی دارند . که در صورت تخلف از آن موارد جزایی نیز برای آن در نظر گرفته شده باشد یا خیر؟

رئیس ترافیک:

در فصل هفتم قانون ترافیک به تمام ادارات و سازمان هایی که به نحوی در کار ترافیک جاده مسوولیت هایی دارند ، مکلفیت ها و وجایب قانونی در نظر گرفته شده است . به عنوان مثال ماده سی و هشتم فصل هفتم این قانون در این زمینه حاوی این احکام است :

«به منظور تامین امنیت ترافیکی ، شاروالی ها ، موسسات ساختمانی ، جاده ها و حفظ

و مراقبت سرکها موظف اند ، که :

- ۱- سطح جاده ها ، پیاده روها و تاسیسات ترافیکی را ، پاک ، فعال و برای عبور و مرور آزاد نگهدارند .
- ۲- محلات برفگیر را از برف پاک و برفگیر را از برف پاک و سنگ کوچ موافق سرک خطرناک جاده را با ساختمان های مستحکم تر محفوظ نگهدارند .
- ۳- در صورت یخبندی سطح جاده ها با یخچین منقور جلو گیری از تصادفات ترافیکی در مواقع لازم به ریگ اندازی یا مخلوط بانه اقدام به عمل آوند .
- ۴- در صورت ترمیم و تعمیر جاده ها از نظر سرک های فرعی ، تاسیسات مو قتی را در نظر منظور جریان ترافیک به کار اندازند .
- ۵- در جا هاییکه ایستگاه های بس تشبیه می گردد ، جاده را به کنار راست عریض و وسیع سازند .
- ۶- و سایه و و سایه غیر فعال را از جاده دور ساخته ، کندگی ها ، سوراخ ها و مواضع خطرناک را به موقع علامه گذاری و قابل شناخت بسازد .

همچنین ماده سی و نهم از همین فصل دارای این احکام است :

«موسسات ساختمانی و نقشه کش مکلف اند حین ترتیب نقشه و قبل از ساختمان عرضی تثبیت محلات پارکینگ پیاده رو ها ، ایستگاه های بس ، چهار راه ها ، تمدید و ترمیم جاده ها ، مواضع علامه و تاسیسات ترافیکی و سایر مواضع مربوط به امنیت ترافیکی مشوره و نظر اداره ترافیکی را حاصل نمایند .»

رووف راصع :

این درست است که در قوانین و مقرره ها مواردی که بر اساس آن باید همکاری میان ارگان ها و سازمان های دولتی بسط یابد، در نظر گرفته شده، اما مسأله این است که تاکنون زمین رو حیه یی یا اصلاً وجود ندارد یا خیلی کم و جود دارد، به اجازه یا مثال را در زمینه شیوه کار توزیع خدمات شهری به وسیله ادارات مسوول و بالاخص در مورد سایل مربوط به ترا فیک جاده ارائه میدارم :

همین اکنون شار والی کابل اساس دستورات قانون ترا فیک داده مکلف است در گوشه های مختلف شهر و محلات مناسب پارکینگ های را به وجود آورد تا وسایل ترا فیکی ناچار نگردند در عرض جاده توقف کنند و راه را بند آورند و یا زمین موسسه باید مرا کزی را برای سروشندگان دوره کرد در نظر گیرد از تجمع آنان در پیاده روها کاسته و عبوران پیاده ناچار نباشند مو تر رو استفاده کنند به ترتیب ادارات آب و برق، مخابرات، فواید عامه و ارگان های دیگری که به نحوی با ترا فیک جاده سرو کار دارند باید پیش از آنکه بلا به منظور لین دوانی برق، پیس باقی ها و یا مقاصد دیگر دست به کندن جاده ها بزنند، اداره ترا فیک ها از نظر مطرح خود آگاهی دهند و چنین نباشد که عرض جاده می کنند جزی گردد روزها و هفته ها به همان ترتیب باقی ماند، مشکلاتی را برای سایل ترا فیکی به وجود آورد و خود اداره ترا فیک از آن خبر نباشد و سخن هر در این زمینه اینکه ترا فیک کابل از انفاذ قانون ترا فیک جاده برای وجود آوری چنین از تباطزنجیری همگان ارگان های مسوول و وابسته به ترا فیک جاده و هم آهنگ نمودن فعالیت ها چه اقداماتی را به اجرا آورده است ؟

رئیس ترا فیک :

کاملاً درست است که تطبیق قانون در زمینه به وجود آوری يك نحوه

تعداد زیادی از هو طنان مادر کابل که با فراهم آمدن شرایط مسا عدی این دشواری خود به خود حل میگردد.

ترا فیک کابل در شرایط کنونی در قدم اول از ادارات وارگان های از مانند شاروالی، آبرسانی، برق کابل مخابرات و دیگر ادارات متوقع است برای اینکه شاروالی زمینه تطبیقی قانون جدید را از همه جهت مهیا گرداند و مشکل ترا فیک حل گردد در زمینه تطبیق فیصله هایی که صورت گرفته است جدی سر و عمیق تر داخل اقدام گردد.

رووف راصع :

علت ها هرچه باشد واقعیت همان روز افزون حجم دشواری ها در امور ترا فیک جاده است محترم معاون شاروالی در این زمینه روشنی اندازند که برای حل مشکل کمبود پارکینگ و رفع دشواری که فروشندگان دوره کرد در امور ترا فیکی به وجود می آورند چه طرح هایی را در دست اجرا دارند و چه اقداماتی را در این مورد مفید میدانند ؟

معاون شاروالی کابل :

به تائید گفته های محترم رئیس ترا فیک این نکته را میفزایم که شاروالی کابل متأسفانه تاکنون قانونی یا مقرر شده جانبی یی ندارد که پاسخگوی همه نیاز مندی ها و مشکلات مردم در امور شهری و توزیع خدمات عامه شده بتواند ما امید داریم با وجود آمدن قانون ارگان های دولتی، شاروالی نیز بتواند به طرح قانونی اقدام کند که در توزیع خدمات همه جانبه این موسسه موثر است داشته باشد و از سوی دیگر جوابگوی نیاز مندی های مردم گردد.

همین اکنون نیز شاروالی کابل در حدود توانایی های اقتصادی و امکاناتی که از آن برخوردار است سعی فراوان دارد تا از حد اقل شرایط حداکثر استفاده را ببرد و با کوشش و تلاش همه جانبه و بر خور داری از توجه عمیق حزب و دولت در راه رفع مشکلات همگانی اقداماتی سودمند داشته باشد و حجم دشواری ها را بکاهد و خدمات خود را به گونه یی

اجرای هم آهنگ به وسیله همه ادارات دست اندر کار در امور ترا فیک جاده امری ضروری و حیاتی است، اما آنچه که ما را گاهی تا حدی از این آرمان دور میاندازد بی توجهی و کم التفاتی نیست بلکه مشکلاتی است که حل آن در وقت کم میسر نمیشد و ایجاب گذشت زمان را میکند، ما برای تطبیق همه جانبه قانون ترا فیک جاده به فکتور زمان و بودجه و پرسوئل کافی نیاز داریم و بدون شك در آینده نزدیک ترا فیک خواهد توانست مشکلات خود را پایان دهد و زمینه های تطبیقی قانون ترا فیک جاده را کاملاً در همه زمینه ها فراهم گرداند.

در مورد خاصی که شما به آن اشاره کردید و مربوط میگردد به نحوه شیوه کار اداراتی که با ترا فیک جاده سرو کار دارند و هم آهنگ نمودن آن ما در سال ۱۳۵۹ در جریان يك نشست و دعوت از همه مسوولان این ادارات مشوره هایی را به آنان دادیم بعداً نیز با انفاذ قانون جدید این سلسله نشست ها را دوام دادیم که نتیجه کلی آن این بود که بازاروالی کابل در سال ۱۳۶۰ محلاتی را در شهر کابل برای پارکینگ ها در نظر گرفت که همین اکنون کار آن جریان دارد و در سال ۱۳۶۱ نیز مطابق نقشه دنبال خواهد شد.

به اساس فیصله هایی که در چندین نشست مسوولان ترا فیک با آمران باصلاحیت شاروالی کابل، آبرسانی، مخابرات، برق کابل و برخی دیگر از ارگان ها صورت گرفت این ادارات به هیچ صورت نباید پیش از آگاهی دمی شاروالی به کندن کاری جاده ها اقدام کنند، اما متأسفانه در عمل این فیصله در حد بسیار کمی در نظر گرفته شده است.

اینکه چگونگی میتوانیم از تجمع فروشندگان دوره کرد در پیاده روها جلوگیری شویم من فکر میکنم که تا علت اساسی به مطالعه نباید و برای آن چاره یابی نگردد این مشکل به صورت اساسی حل نمیکردد، مشکل در این زمینه بیکاری است و تجمع

ارزشمند توزیع بدارد. در این زمینه باید توجه داشته باشیم که شاروالی کابل یگانه موسسه مسوول توزیع بیشتر این خدمات شهری است و به همین سبب نیز توقعات مردم از ما روز افزون است. پرابلم های ما در يك یادو مورد خلاصه نسیکردد بلکه پهنای و وسیع دارد، ما به اساس پلان تفصیلی شهر کابل ناگزیریم مسأله مسکن راحل کنیم. و در پهلوی آن ده ها دشواری و مشکل دیگر را.

یکی از مسایل اساسی که حل آنی مشکلات و در این شمار مشکل ترا فیک را در شرایط کنونی دشوار میسازد مسأله تراکم جمعیت در شهر کابل است، همین اکنون بیش از يك میلیون و دو صد هزار نفر در شهر کابل زندگی دارند در حالیکه ظرفیت واقعی این شهر بیش از ششصد هزار نفر و یازدهمین حدود اندکی کمتر یا بیشتر نمیباشد.

این همه جمعیت اضافی و تراکم گشتن آنان در کابل خود به خود مشکلاتی را در توزیع آب، برق، مسکن، تیلیفون و دشواری های دیگری را در امور ترانسپورتی و ترا فیکی به وجود می آورند که حل شدنی است اما فقط حل اساسی آن نیازمند به فکتور زمان میباشد.

به عقیده من در شرایط کنونی میتوان به پیمانه و وسیع از حجم مشکلات کاست و عرضه خدمات شهری را منسجم کرد. نباید مشروط به اینکه ادارات وارگان های مسوول و دست اندر کار در يك زمینه اجتماعی بیشتر از این باهم از تباطزنجیری داشته باشند مشکلات و پرابلم ها را مشترک به مطالعه گیرند، گردهم آیی هایی ترتیب دهند، بررسی هایی داشته باشند و نحوه خدماتی خود را به گونه یی عیار سازند که یکی ممد دیگری شوند و در واقع مجموعاً امکانات خود را در يك بخش با هم به کار اندازند.

لطفاً دنباله این جدل را در شماره آینده بخوانید.

خیلو خانونو د ژغور نی له پاره یوڅه لاره هواره کړای شی.

په څو تیرو کلونو کې یو اخی اووه هیوادونو د سیندو نو او بحرونو له غاړو څخه نفت او گاز تر لاسه کولو خوله ۱۹۶۰ کال څخه وروسته دغه شمیر شپاړلس هیوادونو ته لوړ شو چې اوس یی له دوه برابره څخه تیری کوی . دا چې سیندو نه او دریا بو نه دستر و زیر مو مرکز و نه دی او به نړی کی دانسانانو د ژوند اړتیاوی

په یو می او په بنکار کولو کی یی پوره ساتنیا پېښوی ، د کبا نو ددغه ستر ارزښت له امله دهغوی په روزنه وساتنه کی پوره پاملر نه کیږی چی په دغه هکله خانکړی پروژی د لاس پری په بیلو بیلو هیوادونو دکی کار لاندی نیول شویدی .

دپا سفیک او دهند په بحر کی د اوبو په تل کی یو لړ فار مو نهد کبا نو او نورو بحری ژویو د روزنی په پاره جوړ شویدی چی په دغه لړ کی بریتانیا ، فرانسی ، هسپانی ، د امریکا متحد و ایالتو نو چی د برم اقلیم خاوندان دی یو لړ گا مونه پور ته کړیدی ، شوروی اتحاد چی د ژدی بحری غاړی او ساحلو نه نوری د گن شمیر کبا نو او نورو ژویو په روزنه کی پوره لاس او پښی حرونو علی دی . دنړی د خورا کی موادو اندازه د پانکو له مخی ښای چی د اوبو له تل څخه د همدغو فار مونو له خوا تر ۱۹۸۵ کال پوری د نړی په ناڅریمه برخه کبان تر لاسه شی .

دغه راز داو بو او بحرونو په غاړو کی د نفتو او گاز و ستری زیرمی شته هغه څا گا نی چی دبحرونو په ستر و نو کی کیندل شوی تر ۱۹۷۵ کال پوری یی د نړیوالو په سلو کی شپاړس د هغوی اړتیاوی پوره کړیدی چی اوس یی اندازه په سلو کی له سلو څخه هم زیاته اټکل شویده ، د نفتو او گاز لرو نکو غاړو پراخوالی څه ناڅه پنځه میلیونه کیلو متره مربع ته رسیری او په دغو سیمو کی د نفتو او گاز اندازه څه ناڅه اوه ویشت بلیون ټنه اټکل شویده .

ددغو سترو زیر مو ستر مرکز د مکیسکو د خلیج په شمال او ویتزیو- بلا کی دی چی په ډیر لږ ژور والی سره ترینه دغه ستره صنعتی ماده تر لاسه کیږی په دغه لړ کی د فارس د خلیج ، شمالی بحر او دافریقا ځینی غاړی ستر ارزښت لری که څه هم په اندونیزیا ، استرالیا او مالیزیا کی هم په دغه هکله کی څیړنی روانی دی دنړی دانرزی بحران د ټولو صنعتی هیوادونو پام دغو غنی او طبیعی منابعو ته ورگرځوی چی تر خود

دغو غاړو او تلو نو ته په دو مره درنده ستر که نه کتل کیدل خو کله چی دغه هیواد و نه په تیره بیا د هغو غاړو ته ورځیر مه هیوادونو دخان له پاره د بحری غاړو او تلو نو اندازه او سیمه وټاکله دا ځکه چی چی په دغو برخو کی د اړتیا وړ ستری طبیعی زیرمی شته لکه چی د آرام اقیانوس په تل کی داووه ملیونه کیلو مترو مربعو په اندازه د څو فلزو نو ستره زیر می شته چی له دغه ځای څخه به پنځه اتیا ملیون ټنه نکل ، پنځه شپيته ملیون ټنه مس ، شپاړس ملیون ټنه کو با لت او یسو ملیون او اووه سوه زره ټنه منگنیز (۵۵۰۰ - ۴۵۰۰ مترونو په ژوروالی لاسی تهراشی .

تل څخه تر لاسه کیږی ، څه ناڅه دری سوه زره ټنه منگنیز یو مسی مرکبات چی په سلو کی ۴۳ برخی تولیدات یی د یونان ، سار دینا او سیسلی له جزیر و څخه تر لاسه کیږی پوره گټور دی .

د بحرونو له غاړو څخه نور ډول ډول گټور مواد تر لاسه کیږی مثلا په تایلند او اندونیزیا کی هر کال



بحری ترا سمپور تیشن د ابحارو د استفادی یوه ښه نمونه ده

سیندو نه او د دریا بونه که څه هم د اړتیا وړ موادو ستری زیر می دی د تک را تک او وړلو را وړلو له پاره هم گټوری او آسانی لاری دی دا ځکه چی له همدغو لارو څخه د نړیوالو د اړتیا وړ شیان له یوځای بل ځای ته ترسره کیږی په ۱۹۷۵ کال کی څه ناڅه شپږ شپيته زره بیړیو دغه دندی ستر ته رسولی چی په دغه کال کی یی ددری ملیونه اودری سوه دوه پنځوس ټنو په شاو خوا کی مالونه وړی او راوړی وه . که څه هم نفت په پراخه پیمانته د سیندو نو او بحرونو په غاړو کی میندل کیږی له همدغی لاری په ۱۹۷۶ کال د اوهره نفت وړو نکو بیړیو په وسیله په سلو کی پنځه پنځوس د بحری مالونو وړل را وړل سر ته رسولی وه ، داوسینو علمی پرمختگو نو او دورځنی ژوند د اړتیا وو او د بشر دورځ په ورځ زیاتیدو نکی پوهی له امله به له دغو سترو طبیعی شتمینو څخه د انسان او انسانییت په گټه پوره کارونه واخستل شی .

شل زره ټنه قلعی ، په جاپان کی تیتا نو مکنیت او نور گټور مواد موندل کیږی له همدغه کبله ورځ په ورځ د سیندونو او بحرونو د غاړو او تلو نو ارزښت لاسی زیات کیږی .

په څو تیرو کلونو کې چی په دغه هکله کومی څیړنی نه وی شوی

پوره کوی نو دا جو ته خبره ده چی په پورته یاه و شو و زیرمو سر بیرم له دغو برخو کی مرکز و نو څخه څه ناڅه څلور ملیون تنه ما لکه چی په سلو کی پنځه ویشت دو رځنی ژوند لگښتو نه پوره کوی داو بوله

دست‌ها تارها و بازی‌ها



گوشه بی‌ازمایش تیاتر گودی‌ها

بررسی گونه‌ی بی‌ازمایش تیاتر گودی‌ها

همینکه چرا غبای سالون خاموش میگردد و برده عقب میرود، نفس‌ها در سینه‌ها حبس میگردد، همدی‌نگرند گان را، خورد سالان را و جوانان را تب هیجان فرا میگردد جمعی از شوق فریاد بر میاورند گروهی بی‌اراده کف میزنند و برخی نیز از جای بر می‌خیزند، قدکشک میکنند، تا آنچه را که در سن می‌گذرد خوبتر ببینند و بهتر به ذهن سپارند.

در صحنه‌ی نمایش تحرک و فعالیت دو گانه‌ی بی‌جاری است، تحرک دوگانه‌ی بی‌ویژه‌ی تیاتر گودی‌هاست، آنچه در سن که در دید تماشاگر قرار دارد و محتوی

بیند که راه میروند، بازی میکنند سخن میگویند، با هم می‌ستیزند، آشتی میکنند، شعر میخوانند، موسیقی مینوازند و با زبان پر غنا و قدر تمندشان، قصه‌ی بی‌راو اسطوره‌ی بی‌در قالب نمایشی رنگین و پر حادثه به بیان می‌آورند قصه‌ی بی‌که بر از اوچ و فرو و طرح و توطئه و گره‌اندازی و گره‌گشایی است و قصه‌ی بی‌که از بخش‌های



هنر گودی‌بازی در شکل بومی خود نخست در کشورها شکل گرفت

جداگانه شکل گرفته و یا پیوند منطقی این بخش‌ها بیامی که دراز نهفته است ارائه میگردد و القا میشود، بی‌آنکه در بازی ایست گودی‌ها، در حرکت‌شان، در سخن‌شان و در توازن و هم‌آهنگی بازی‌ها با موسیقی کمتر یا بیشتر و یا نارسایی دیده شود و هم‌است که نگرنده نو جوان و خورد سال را به حیرت می‌اندازد هیچ‌کس نمی‌تواند پیش از او و او میدارد در تابا شور و علاقه‌ی بی‌که هر لحظه افزون میگردد، حوادث روی‌استند را وقصه‌ی بی‌راکه گودی‌ها قهرمانان آنند تعقیب کند و خود را با این عروسک‌ها چنان نزدیک احساس کند که دو همبازی صمیمی با هم و این بخشی از تیاتر گودی‌هاست در بخش دیگر که از چشم‌نگرند نمایش به دور است، انگشت‌ها اند و تارها که عروسک‌ها را در صحنه به حرکت و امیدارند و سر نوشتند یک‌راه تعیین میگیرند، انگشت‌هایی که ما هر آنه و با سرعت حرکت میکنند و با هر حرکت چندین تار را میکشند و با هر کشش لحظه‌ی بی‌از زندگی گودی‌ها را به آفرینش میگیرند.

راستی این پدیده چگونگی پیدایش یافت و گودی‌ها از کی در زندگی انسان رخ نمایانندند؟

برای دست‌یابی به پاسخ‌ها در دست‌برای این پرسش باید به تاریخ فراتر نهیم، سده‌ها هزاره‌ها را پشت سر گذاریم و به زمانی برسیم که انسان ابتدا بی‌تاز برای انتقال تأثیرات عاطفی و احساس درونی خود و القای آن به دیگران به هنر رقص دست‌یافته بود در همین زمان گودی‌ها شاید با تکه چوب‌ها و برگ‌ها و پشم‌ها و پشم‌ها که تصادف گونه‌ها در دست‌مرد یازنی به هم وصل شد و شکل‌انسان و یا حیوانی را به خود گرفت و پا به عرصه وجود گذاشت.

وبعد با آمیختگی‌هایی با هنر رقص و الهام‌گیری‌هایی از آن در قالبی هنری راه یافت.

اماتیاتر گودی‌ها قصه‌ی بی‌دیگر وزند گینا مه دیگر دارد و مسرد کشور ماشاید نخستین ملتی بودند که با این پدیده هنری آشنایی داشتند در تیاتر انتقادی و هجو آمیز که به رسم دیرین آریایی‌ها در

تازه از ویژگی های بو می خود جدا گردید و در قالب های مدرنیزه شده فصلی دیگر از زندگی خود را به آغاز گرفت .

• • •

تیا تو گودی از پاکستان که نمایشا تی چند از گروه هنری آن در کابل به اجراء آمد یکی از به شهرت رسیده ترین تیا ترهای جهان در نوع خود است که با چهل نمایش نامهای خود سالانه بیش از یکمیلیون برنامه رادر داخل و خارج شوروی به اجراء میاورد .

محتوی این نمایشات اغلباً افسانه های محلی ، اسطوره های از یاد رفته و داستان های بامایه های تاریخی است که میتواند انگیزنده هیجان بوده و برای کودکان و نوجوانان جالب باشد و از سویی نیز آنان را در درک مفاهیمی که در محتوی نمایش ارائه میگردد یاری دهد و القای پیام ها را آسان گرداند .

این مفاهیم که در کار بردی هنری ارائه میگردد هم مانند با همه شیوه های دیگر تیا تری ویژه نوجوانان در افزایش آگاهی و بلند بردن سطح معلومات نگارنده خاص خود مدد دهنی کرده و توانایی فکری و اندیشوی شان را بلند میبرد .

مایه گیری از افسانه های اساطیری و قصه های محلی به گردانندگان و نمایشنامه نویسان این شیوه تیا تری اجازه میدهد

حیوانات را به عنوان قهرمان وارد قصه سازند ، آنان را به سخن گوئی و دارند ، از غول ها و دیوها و اهریمن هایی که در ادبیات روایتی بومی هر کشور جایز کرده اند مدد گیرند و آنان را با فرشته های نیک گردار و خوب اندیش رو یا روی قرار دهند تا بالاخره زشتی و بدکاری و بد اندیشی اهریمنانه در جنگ آشتی ناپذیر اهورا مزدا های انسان دوست با شکست مواجه گردد و این نتیجه اخلاقی که انسان دوستی و صلح خواهی و عدالت پسندی راه اساسی انسان مومن به انسانیت است ارائه گردد و مورد پذیرش قرار گیرد .

حادثه آفرینی نیز در روال قصه های نمایشی تیا تر گودی در جریان نبرد دو نیروی متضاد که یکی دوست انسان است و دیگری لطفاً ورق بزنید

جشن های ملی و اعیاد مذهبی در میدا نگاه های عمومی به اجراء میامد گودی ها به عنوان وسیله نمایش مورد استفاده قرار می گرفتند . نمیتوانستند خود شرایط و ضوابط

سیاسی و اجتماعی جامعه خود را مورد انتقاد و سرزنش قرار دهند ، قصه هایی رادر قالب تیا تری و در شکل بو می و محلی سر باز آن به اجراء میاورد دند که مبره های اساسی آن گودی ها بودند .

در این نمایش ها گودی بی در نقش حاکم ظاهر میگردد که از تمام خصوصیت های حاکم واقعی بر - خوردار بود ، عیاشی و بیداد و حق کشی نسماد های شخصیت او را تشکیل میداد و گودی های دیگری در نقش داد خواه و اورد صحنه میگشتند و آنچه را که در واقع مردم در دل داشتند آنها به زبان میاورد دند و به این ترتیب نمایش را در قالبی عجز آمیز و خنده آور به انجام میرساندند .

به این ترتیب تیا تر سرگشاده گودی بعد از آنکه دهه های چند به حیات خود در روستا ها و شهر های مادامه داده به کشور های دیگر برد و با شکل و جلوه های



تیا تر گودی ها جالبترین شیوه نمایشی برای خرد سالان و نوجوانان است .



دشمن صورت میگیرد و چون قهرمان قصه در هر حرکت خود بسا جریانی تازه روبرو میگردد خطری نو تهدیدش میکند و ساجده و جادوگری با توانایی های سحرآفرینش در تلاش است تا وی را از حد فدور دارد جریان نمایش بیشترهیجان افکیز میگردد و تماشاگران را به فرجام ماجرا علاقمندتر میسازد، فرجامی که از پیش برای نکرنده آشنا با این گونه نمایشها قابل پیش بینی است و در آن ایهامی وجود ندارد، روبراه که راه زندگی اش را در ریا ورزی و دسیسه کاری و توطنه چینی به تعیین گرفته است آنچه نصیبش میگردد سرافکندگی و شرمندگی است، سیمرخ که دوست انسان است و بادیوها و غولهایی که قصدتسخیر سرزمین ها و به بند آوردن انسانها را دارند در نبرد است پیروز میگردد و به همین ترتیب خواه نمایش گوشه یی از جنگل را بنماید و زندگی حیوانات را و خواه قهرمانان آدمها باشند در چارچوبه زندگی اجتماعی خود، همیشه آنانی به خوش فرجامی میرسند و پیروزمندان به زندگی شادی که انتظارشان را دارد لبخند میزنند که خود نگر خود خواه نباشند و برای تامین منافع خود مانع گروهی را نا چیز نشمارند، چنانکه سه نمایشنامه یی که در چند برنامها نمایشی در کابل به اجرا آمد چنین است و نگاهی به محتوی آن ما را در شناخت بیشتر این شکل تیاتری یاری میدهد.

نخست ((خرگوش بدکردار)) را از نظر میگذرانیم: در این نمایش که گودی هادر نقش های خرگوش، سنجاب، گرگ با به شوقی و سه مسخره باز ظاهرا میگردند خرگوش تمیخواهد این واقیعت را پذیرا باشد که زندگی در میان جمع و جاری بی رابه دوش او میگذارد که باید انجام دهد، خرگوش نمیداند که آنچه در زندگی پیروزی رانویسد میدهد «دگر خواهی» است و نه ((خود خواهی)).

اوپا هیچ کس دوست نمیشود و با همه قهر آمیز پیش آمد دارد تا اینکه بابه شوقی از ((صندوق جادو))ی خود برایش سنجاب و خرس رابه عنوان دوست بیرون میآورد و چون خرگوش هر دورا

خفه میسازد، بابه شوقی گرگ را از صندوق خود بیرون میآورد که در جریان حوادثی چند خرگوش را تشبیه میکند و آنگاه خرگوش می داند که زندگی فقط در میان دوستان است که معنی مییابد و در تنهایی تحمل مصایب و بدبختی هادشووار میگردد. در نمایش ((دختر نازدانه)) نیز که از انسانها ی اسطوره یی از بکی مایه گرفته است همیمن مفهوم یعنی جلب دوستی دیگران از راه کمک به آنان و رفع نیازهای شان به گونه دیگری به طرح آمده است:

دختر بزرگ پیر مرد که زیبایی چشمگیری دارد خواهان جنگ رویا روی با ((دیو)) ها و بیرون آوردن داروی ((سحر آمیز)) از جنگ آنان میگردد، اما شجاعت و جسارت او در آزار رساندن به ((ضعیفها)) خلاصه میگردد این است که در اولین برخورد با شیرگریز میزند و به خانه بازگشت میکند دختر دوم پیر مرد راهی کوه سیاه میگردد، او مهربان شیرین زبان و جلالک است، اما خود نگر و خود خواه نیز میباشد و فقط به خودمیاندیشد او در راه موفقی میگردد ((آژدر)) و ((شیر)) را فریب دهد



جنگ بدیها با خوبیها و حق با باطل محتوی اغلبا نمایش های تیاتر گودی را تشکیل میدهد.

پدر پیر بیمار است و در مانطیب او را بهبود نمی بخشد طیب شرط بهبودی را فقط در صرف داروی ((سحر آمیز)) میداند که در ((صندوق زمرد)) قرار دارد و در کوه سیاه به وسیله دیوها حفاظت میگردد. و خود را از جنگشان نجات دهد، او اندیشه ((دگر خواهی)) ندارد و بی آنکه به مبارزه اش دوام دهد و یا کمک دیگران را جلب کند و از نیروی همگانی قدرتی شکست ناپذیر پدید آورد، راهی خانه میگردد، اما دختر خرد پیر مرد بیمار

در این نمایش که گودی هادر نقش های خرگوش، سنجاب، گرگ با به شوقی و سه مسخره باز ظاهرا میگردند خرگوش تمیخواهد این واقیعت را پذیرا باشد که زندگی در میان جمع و جاری بی رابه دوش او میگذارد که باید انجام دهد، خرگوش نمیداند که آنچه در زندگی پیروزی رانویسد میدهد «دگر خواهی» است و نه ((خود خواهی)). او با هیچ کس دوست نمیشود و با همه قهر آمیز پیش آمد دارد تا اینکه بابه شوقی از ((صندوق جادو))ی خود برایش سنجاب و خرس رابه عنوان دوست بیرون میآورد و چون خرگوش هر دورا

هم روحیه ی دگر خواهی دارد هم میدانند که برای از پا انداختن قدرتی بزرگ چون ((دیو)) مبارز ((فردی)) جایی را نمیگیرد، او ((خرگوش)) و ((شیر)) کمک میکند و با جلب دوستی آنان، یارشان را نیز با خود همراه میگردد و به این ترتیب در یک مبارزه همگانی ((آژدر)) و ((دیو)) را از میان میدارد، صندوقچه ((زمرد)) تصاحب میکند و با خسروانند داروی ((سحر انگیز)) پدر بیمار را از مرگ حتمی میرهاند.

و «سیمرخ» نمایشی جالب است با مفاهیم بیشتر و پیام انسانی تر، با آنکه در ((سیمرخ)) نیز پیام همان است که ((خرگوش بدکردار)) و ((دختر نازدانه)) و در یک رخ عوضی نمایشی آن مفاهیم از زشهای اجتماعی و تعاون اجتماعی به طریقی میآید در رخ دیگر آن مسائل احساس میهنی، مبارزه علیه ظلم و پیساد و زورگویی است اختناق و احساس های سلطه جوی مطرح میگردد، در این نمایش ((دیو)) و ((زن جادوگر)) نشان از شرارت و بدخواهی و خسروانی اند قصد دارند با تسخیر شهر ((شگوفان)) مردم این زمین را در بند کنند و به اسارت خود در آورند، ((سیمرخ)) که دوست انسانها است و همیشه بانیروهای اهریمنی در جنگ ستیز است جوانی دلآور ((بنیاد)) را از این راز آگاهی میدهد، بنیاد راهی شهر ((شگوفان)) میگردد از دربار نیرو طلب کند و به نیت

((دیو)) رود، در حالیکه دربار فکر خود و سرگرمیهای ابلهان خود است و برای خوشگذرانی اعلا داشته است دختر شاه با کسب شریک زندگی خواهد گشت درخت چنار صد ساله میدان شهر در یک زور از جای برکند. ((بنیاد)) با قدرتمندی که این مامل را بر میآورد اما از شاه جای دختر او طلب سیاه میکند تا جنگ ((دیو)) رود و با از پا انداختن او ((مردم)) را از شر نیروهای اهریمنی ((اهریمنی)) ایمنی دهد.

شاه از این درخواست خشمناک میگردد و ((بنیاد)) را بی آنکه درخواستش را بر آورد از دربار میراند و ((بنیاد)) تنها قدم در راه میگذارد، گماشته گان ((دیو)) بقیه در صفحه ۵۴



داکتر تیسرایما سکولوا هنگامیکه در شفاخانه الما تای اتحاد شوروی از اشعه لایزر در تداوی يك طفل استفاده می کند

ترجمه ر. ی

از منابع خارجی:

اشعه لایزر و سابقه استفاده از آن در طب و تداوی امراض

در اتحاد شوروی تحقیقات گسترده در مورد جنبه های مختلف امراض اشعه لایزر بر ارگانیزم وجود انسان و حیوانات ادا می دارد

...

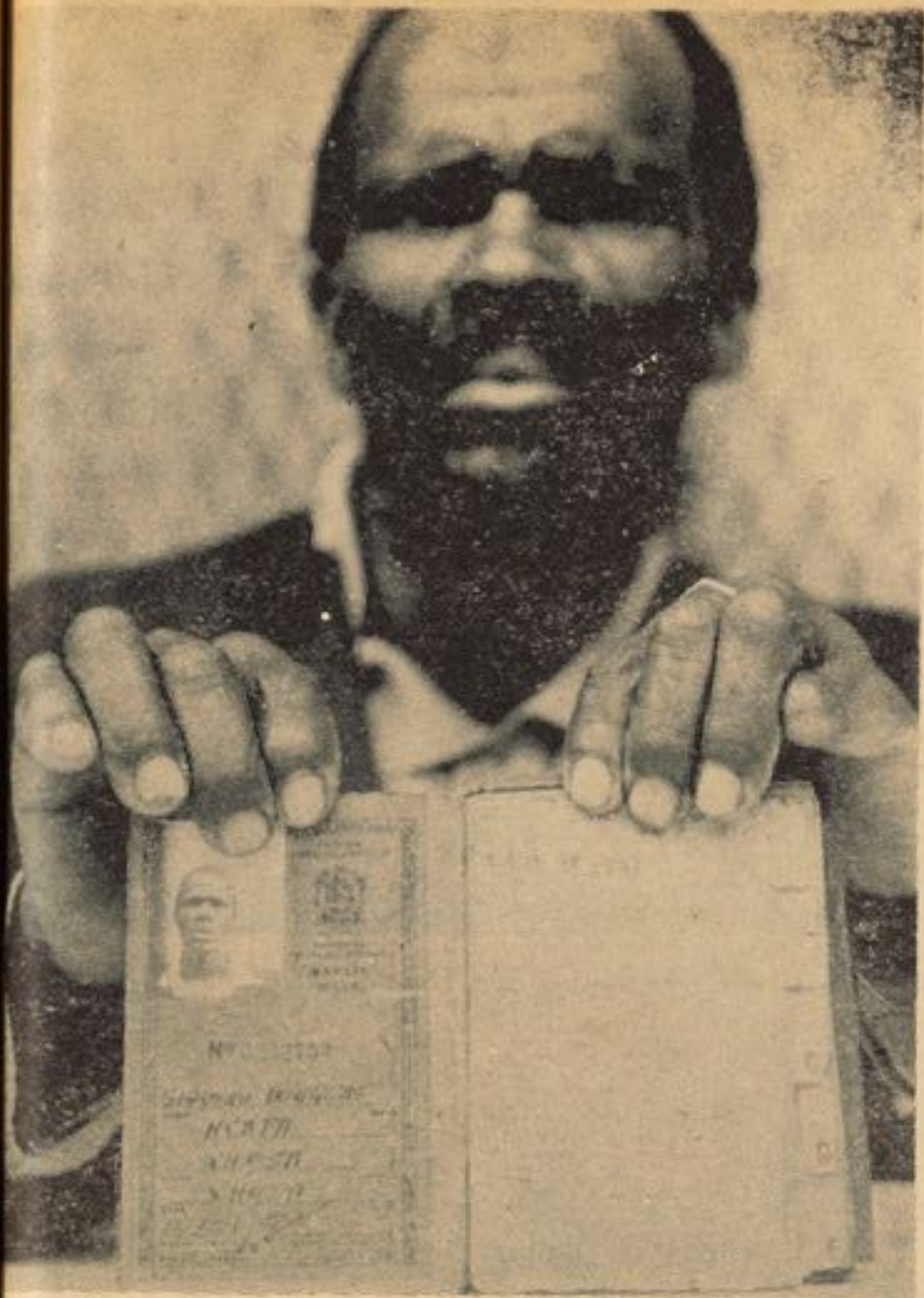
معلوم می شد که پسرک از این کار خوشش می آید. او آرام بر میزد قرار داشت و متبسم بود. هنگام مراجعه به شفاخانه خیلی ضعیف بود و بشدت سر به میگرد در حالیکه اکنون بعد از چند بار تطبیق شعاع لایزر بهبودی حاصل کرده است. تحقیقات در مورد چگونگی استفاده از اشعه لایزر خیلی قبل در اتحاد شوروی شروع شده و نخست برین نکته متمرکز بود که به کدام طریق اشعه لایزر مخصوصا شعاع سرخ آن تاثیراتی بسالای انسان میگذارد. میگذارد. طور مثال تحقیقات مذکور نشان داد که تا بیدن شعاع سرخ لایزر بر بدن حیوانات و انسانها تاثیر خوبی داشته و حتی در تداوی بعضی امراض کمک نیز کرده است. استفاده از آلبرتاب شعاع لایزر بر بدن انسان، در معرفی مزید این میتود در سایر معالجات طبی نیز کمک کرده است.

تطبیق اشعه لایزر وجود است که در آن مریضان مصاب به بصر - نشیت و سایر بیماری های معینی تحت تداوی و تشخیص قرار می گیرند. وی گفت که اشعه لایزر نه جرح را از بدن مریض قطع میکند و نه آنرا جوش میدهد معینا تطبیق متواتر میتود های پرتاب اشعه لایزر بر مریض در تداوی آنها موثر میباشد. او هنگام اظهار این مطلب به طفلی اشاره کرد که به منظور تداوی برانشیت بر میز معالجه در اتاق استفاده از اشعه لایزر قرار داشت. داکتر سکولوا همزمان با فشار دادن دکمه ماشین پرتاب شعاع لایزر که توسط نور مخصوص خود تاریکی اتاق را از هم درید، قسمت های مختلف بدن مریض اش را در برابر شعاع قرار داد و چنان

استفاده از شعاع لایزر در طب امراض طبی حادثه جدیدی نیست بلحاظ این سال قبل برای نخستین بار از اشعه لایزر در جراحی استفاده شد و عملیات اعضا داخلی وجود معالجه امراض چشم مورد استعمال از گرفت. همچنان در تشخیص تعداد امراض از آن استفاده است. لهذا تحقیقات دامنه دار مورد موافقت کامل لایزر در تداوی امراض معینی تاثیرات آن اعضا بدن در اتحاد شوروی سایر نقاط جهان ادامه داشته و نتایج عمومی در مورد وقت رادی را در بر می گیرد.

استفاده از شعاع لایزر در طب امراض طبی حادثه جدیدی نیست بلحاظ این سال قبل برای نخستین بار از اشعه لایزر در جراحی استفاده شد و عملیات اعضا داخلی وجود معالجه امراض چشم مورد استعمال از گرفت. همچنان در تشخیص تعداد امراض از آن استفاده است. لهذا تحقیقات دامنه دار مورد موافقت کامل لایزر در تداوی امراض معینی تاثیرات آن اعضا بدن در اتحاد شوروی سایر نقاط جهان ادامه داشته و نتایج عمومی در مورد وقت رادی را در بر می گیرد.

نگاهی به تاریخ چند سال اخیر اعمال تجاوز گرانه نژاد پرستان و حامیان آنان در جنوب آفریقا



تاریخ کامل بعد از جنگ جهانی دوم آفریقا ی جنوبی واضح و روشن است از سال ۱۹۴۸ بدینسو که حزب نیشنالیست در آن کشور بر آریکه قدرت تکیه زده اپار تاید به سان نظام رسمی دولت آفریقا ی جنوبی اعلام و از قوای نظامی آفریقا ی جنوبی بسان الة حمایت کننده منافع و بقای سلطه اقلیت ((سفید پوستان تبعیض پسند)) بر اکثریت ((سیاه پوستان تحت ستم)) استفاده به عمل آمده است همچنان در طی چند سال اخیر قوای نظامی آن کشور به یک نیروی رهبری کننده سیاسی در آفریقا ی جنوبی در آمده است. به قسول و سبب این تباطلی جمعی از سال ۱۹۷۸ بدینسو یعنی از زمانیکه پتر بوتو وزیر دفاع به حیث صدراعظم آن کشور نیز انتخاب گردیده کلیه وظایف دولتی در آن کشور فقط و فقط به آنچه وزارت دفاع آن لازم دانسته و انجام میدهند منوط و محدود گردیده است.

در کتاب سفید راجع به دفاع که در سال ۱۹۷۹ ع به نشر رسیده آمده است که شورا ی امنیت دولت که وظیفه انجام خدمات مشورتی به کابینه را بعهده داشت اکنون پلان استراتژی سیاسی داخلی و خارجی کشور آفریقا ی جنوبی را طرح و ریزی میکند به قول سجا به ارگان نشراتی کنگرس ملی آفریقای جنوبی یو لیسس آن کشور جزء قوای نظامی آن کشور گردیده است و حکومت پریتوریا به توسعه و تقوی به هر چه بیشتر قوای نظامی و پولیس پر داخته سلاحهای مدرن را برای قوای نظامی و یو لیسس تدارک دیده و مخارج نظامی را به صورت روز افزون افزایش میدهد البته جدول ذیل که از طرف سجا به به نشر سپرده شده بیا نگر خوب این مدعا است:

تمامی اصناف و قشر های اجتماعی سفید پوستان آفریقای جنوبی به خاطر تضعیف هر چه بیشتر مبارزات بر حق و عادلانه

با وجودیکه سی و سه سال از اعلامیه جهانی حقوق بشر می گذرد هنوز چنین روش تبعیضی اقلیت سفید پوست حاکم در آفریقای جنوبی علیه اکثریت سیاه پوست ادامه دارد

مردم آفریقا ی جنوبی که از طرف مردم یو می آن کشور برای نجات ملی و اجتماعی شان بر اه انداخته شده است از طرف رژیم تبعیض پسند پریتوریا مسلح شده اند. حوادث سقوط مرگبار امپراتوری پر تکال و آشوب سال ۱۹۷۶ سوویتو نشان داد که رژیم های تبعیض پسند بیش از یسین قادر نیستند تا سلطه شان را به همان شکل کلاسیک و کهن آن بر مردم تحمیل نمایند همان بود که تبعیض پرستان آفریقا ی جنوبی

به نگر به میان آوردن اصلا ح خودده و ریزه چون الغاء اپار تاید صغیر (از بین رفتن تقسیم محلات مسکنی عامه بر اساس رنگ جلد) امثال آن پرداختند که آنها چنانچه حاکمان تبعیض پسند آفریقا ی جنوبی توقع داشتند منجر واقع نشود و تنها قضات تبعیضی، اجتمای ما بین اقلیت تبعیض پسند سفید پوست و اکثریت (تحت ستم) سیاه پوستان آفریقا ی جنوبی به شکل بی سابقه وحاد تر را بخواه پس گرفته طوریکه فعالیت های سیاسی توده های میلیونی تحت ستم آفریقا ی جنوبی رشد سریع را پیش گرفت. که این همه در اعتراضات سیاسی و اقتصادی تحریم سیاحت تعلیمی تبعیضی توسط جوانان آغاز جنگهای گسترده گوریلا توسط نظامی امخو نتو فسیسی (نیزه ملت) مربوط کنگرس ملی آفریقا ی جنوبی، فعالیت های سفید پوستان مترقی لیبرال

سال	۱۹۶۰	۱۹۷۴	۱۹۷۹
مصارف نظامی بهرانه	۴۴ میلیون	۷۰۷ میلیون	۲۱۸۹ میلیون
رد پولیس	۲۶ هزار نفر	۵۹ هزار نفر	۷۹ هزار نفر
عساکر نظامی	۶۰ هزار نفر	۲۵۰ هزار نفر	۴۵۰ هزار نفر

بقیه در صفحه ۵۴

یادی از تاسیس:

حزب و احدر فیقان

تشکیل و تنظیم احزاب سیاسی پدید آمده های جدید است که در دوره اخیر به وجود آمده است، بزه احزاب سوسیالیستی و کمونیستی که به صورت پراکنده بعد از بلاب کبیر اکتوبر بر تحقق همه جانبه و در پهلوی آن احزاب همگون تفکر نیز تاسیس شد. کلمه بنا برای اعضای این احزاب که عضویت حزبی محسوب می شد ((رفیق)) است. برای آنانیکه در تاریخ به مطالعه می پردازند معمول کلمه ((رفیق)) به عنوان شناسایی اعضای حزبی و هنوز چنین تشکیل حزب مردم می گویند. عی جدید تلقی می شود و لی کمی به گذشته ها دقیق شویم. در آن ها که هنوز اروپاییان کلمه حزب و رفیق به مفهوم یک کلمه سیاسی آشنا نبودند در مشرق زمین مسلمانان به تشکیل حزب سیاسی و همچنین برگزیدن کلمه یق به عنوان رمز آشنا بی اعضایی خود دست زده بودند و ما روز پس از نه قرن، از لابلای تاریخ و در چنین شرایطی که دیگر حزب رفیقان مطلب بنا آشنا یی است، به خاطر می آوریم.

پس منظر تاریخی:

همینکه دوره خلافت اسلامی به سرت علی «ک» رسید، بنی امیه را به ناهای سیاسی با آن مخالفت کردند و بالاخره موفق شدند. زمام خلافت اسلامی را غصب کنند و به آن ها می مورو نه تبدیل نمایند. بنی یلای هر چند توانستند قلمرو و بی سیاسی را بوجود آورند ولی به علت بی روش استعماری را پیش رفتند و بر مردم غیر عرب تبعیض داشتند و از راه ستمگری و ساد به مال و جان مردم دست

یازیدند با مخالفت و مقاومت ساکنان غیر عربی به خصوص خراسان و روبرو گردیدند. نخستین جنبش های مقاومت تحت نام ((عیاران)) از بین توده های مردم چون پیشه وران، بزرگان و پهلوانان رشد نمود و به سرعت بسیج گردید. با آنکه عیاری سنتی بود کهن و ریشه دار اما برای اینکه با شرایط و اوضاع روز مساعد باشد آنرا به ناموران صدر اسلام و از جمله حضرت علی (ک) شاه مردان و مولای مشکل کشا منسوب ساختند.

این حزب به موثر افتاد و قیامهای عیاران به ثمر رسید که خود بحثی است دور از حوصله این مقاله. طی قرنهای بعدی مفهوم عیاری به میان توده های مردم گسترش بیشتری یافت و جای خود را به آیین فتوت یا جوانمردی داد. در گذشته عیاری یک مفهوم خاص سیاسی و متعلق به مبارزات ضد استعماری و استثمار ی بود اما در دوران فتوت رنگ فر هنگی یافت و با رسوم و عادات و سنت های که با اندیشه های والای انسانی در آمیخته بود به همه قشر های جامعه تعلق گرفت. پیش قرا و لان این آیین و روش برای فتوت و جوانمردی آداب خاصی وضع کردند تا جوانمردان بتوانند از سایر مردم تمیز شوند.

آنان لباس های ویژه بی می پوشیدند و آداب مخصوص به خود داشتند. کار های نیک میکردند، از بی توایان، در ماندگان و مصیبت رسیدگان دستگیری می نمودند، در رفع و تخفیف رنجها و آلام مردم میکوشیدند. علامت و رمز شنا سایی فتیان یا جوان

مردان کلمه ((اخی)) یا ((برادر)) بود.

علل تشکیل و تاسیس حزب رفیقان:

آئین عیاری و جوانمردی قرنهای ادامه یافت، به مرور زمان فساد نیز به آن راه جست، تشکیلات و سازماندهی آن به خاطر دخالت فرمانروایان و اعضای نامطلوب بر هم خورد و به گروه های کوچکی تبدیل شد. گاهی این دسته ها با هم برخورد میکردند و حوادث تاسف انگیزی رابا عت می شدند

تا اینکه قرن ششم هجری فرارسید و خلافت بغداد بدست الناصرالدین الله خلیفه کار دان و با شخصیت رسید. در چنین روزگاری خلافت عباسی باز یچه دست امراء، سرداران و قواماندهای بزرگ عسکری، فرمانروایان مقتدر محلی و همچنین طبقات بالای جامعه چون بازرگانان، زمین داران، ثروت مندان و اشراف بود. از سوی دیگر اقشار مولد جامعه چون پیشه وران دهقانان و سایر زحمتکشان ازبیداد زور آوران به ستوه آمده بودند، بنام ناصر الدین الله با آگاهی از این جریان و اوضاع سیاسی و اجتماعی تصمیم گرفت با تجدید آیین فتوت و جوانمردی یک حزب مقتدر سیاسی و اجتماعی را تشکیل نماید تا به آن بی سرو سامانی ولجام گسیختگی پایان بخشد.

شرایط سیاسی و اجتماعی تاسیس حزب:

به طوریکه گفتیم اوضاع سرزمین های پهناور اسلامی به خاطر تسلط امراء، قدرتمندان و

رهبران نظامی بی ثبات شده بود دستگاه خلافت به صورت آله دست زور آوران در آمده بود، بنام ناصر متوجه گردید که سرزمین های سواحل مدیترانه و شمال آفریقا مورد نظر اروپاییان و مسیحیان است و سرحدات اسلامی از سمت روم شرقی طرف تهدید آنان قرار دارد. شمال آفریقا در دست بنی عبدالمو من بود که دعوی خلافت اسلامی را داشتند فرمانروایان خراسان هم قرن ها بود که تنها خود را مطیع خلافت نمیدانستند بلکه آرزوی فتح بغداد را نیز در سر میپروراندند. در شمال شرق خراسان در سرزمین خوارزم نیز امپراتوری جدیدی در حال گسترش بود. نا صر تصمیم گرفت قدرت زور آوران و ثروتمندان را تضعیف نماید و بغداد را مرکز سیاست جهان اسلام قرار دهد. هدف نهایی او وحدت بخشیدن به کشورهای اسلامی در تحت فرمانروایی خودش بود، او به خوبی میدانست که با تضعیف قدرت سران سپاه و امراء در بار نمیتواند دست به لشکر کشی و فتوحات بزند، از این روی خواست تا با تاسیس حزب فتوت یعنی حزب رسمی و دولتی که خود در رأس آن قرار گیرد به میان توده های وسیع مردم سراسر جهان اسلام نفوذ کند. نا صر به خوبی پراگندگی و تشتت توده ها را که بر اثر اختلاف های مذهبی و سیاسی و نژادی از یکدیگر دور افتاده و گاهی به خون هم تشنه بودند و از قتل و کشتار هم کیشنان خود فروگزاری نمیکردند، درك کرده بود. او احساس میکرد که خلافت عملا آن قدرت و نفوذ را نداشت که بتواند ملت های گوناگون اسلامی را که پراگندگی ایشان ریشه های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داشت به وحدت سوق دهد. پس یگانه چاره نجات خلافت در آن بود تا یک حزب متحد و قوی از بین توده های مردم تاسیس شود و به همه ناپسا مانی ها پایان دهد.

باقی دارد



نثر آهنگین شعر نیست

شعر خوب همان خط خوب با
آب زر نبشت است که هم محتوای
قوی اجتماعی دارد و هم صورت
زیبا و دل انگیز

.... * ردیف بندی کلمات بی مبتدا
و خبر را بدنبال هم می آویزند
آنگاه میفرمایند و نامش را می
گذارند شعر نو .

* شما به شعر کدام تن از این بزرگان بیشتر علاقه دارید ؟
** راجع به شعری ما قبل باید گفت که «در شعر سه تن پیمبرانند،
یعنی فردوسی و انوری و سعیدی . ولی بابه میان آمدن بیدل طوریکه
واضح است این مفکوره تغییر میکنند زیرا مقام ادبی بیدل به حیث
ابوالمعانی دیگر مجال تر دید رانمی دهد . همچنان سایر رهوردان
جهان ادب مانند مولوی ، سنایی ، حافظ ، جامی هر یک همچو خورشیدی
اند که در آسمان بیکران علم و ادب تلاو و پرتو افکنی مینمایند
و نمیتوان از مقام شامخ او شان بدیده اغماض گذشت و مشکل توان
بود هر گاه یکی را بردیگری برتری و رجحان داد .

* چگونه شعری را می پسندید؟

** - هر شعری که بر دل نشیند . شعر خوب همان خط خوب
با آب زر نبشت است که هم محتوای قوی اجتماعی دارد و هم صورت
زیبا و دل انگیز . گرچه با بند شعر کلاسیک ام اما شعر معاصر کیفیت
دیگری دارد ولی اتسوسی که اندک نو پر دازان ما این تبحر و سلطه را
درین رهپویی حایزند ، دیگران به بیراهه می روند و فقط نثر
آهنگین مینویسند و ردیف بندی کلمات بی مبتدا و خبر را بدنبال
هم می آویزند و آنگاه میفرمایند و نامش را میگذارند شعر نو .

شعر کلاسیک ، شعر آهنگ و وزن است . اگر در شعر معاصر به وزن

از آن دور دست ها ، از دیا رعل بد خشان ، مهمانی
داریم که نیکو شعر می سرایند گرم و صمیمی گفتگو میکنند .
شعرش غصه های دل یک عاشق دیوانه نیست ، قصه اجتماع است
عبدالستار ناطق تا حال پنجصد جا که سروده که به حلیه طبع
آراسته گردیده اما در مجلدی هنوز جمع نشده است . شعرش و کلامش
شیرینی خاصی دارد ، پیرو شعر کلاسیک است و عاشقانه به باغ
سبز شعر پر بار قدیم نظر دارد و ((چراغ چشم)) شعرش ، شعر
بیدل است . با بیان خیال انگیز و لطیف میگوید :

سال ۱۳۴۰ بود که نهال نوری شعر سرایی در اعماق قلبم جوانه
زد و به نردبان جهان ادب گام نهادم .

عواطف انسانی و مشا هده او ضاع و احوال رقت بار توده های
آلوده به رنج و درد ، ظلم و احقاف از بابان نور و زر ، فقر و بی سواد
و دور نگرانی مردم از مسیر زندگی ، همه و همه مرا واداشت
تا شعر بگویم و شعرم بیاینگردد و تو قعات توده باشد ، مترجم
احساسات شان باشد ، و از سوی رسالت خود را منحیت فرزند جامعه
انجام بدهم .

در این عرصه و میدان استادی نداشته ام تنها ذوق و علاقه مفرط
خودم و تأثیرات محیط ادب پرور ما که مناظر طبیعی و آب و
هوای رویا انگیز و شاعرانه و تحریک بخشش بودم می آورد ، کمک نموده
است . مطالعه بعضی کتب منظوم و آثار متداوله شعرا ی متقدم
همچون بیدل ، حافظ ، سعیدی ، مولوی و فردوسی همه دستم را در
شعر گویی گرفته اند و یاری ام رسانیده اند ، وانگهی که مطالعه
کتب شعری معاصرین و متقدین و آثار منتشره روزنامه ها و غیره
پرداختم کلمات حکیمانه و اندرزهای رهپویان اقلیم سخنوری که
ضرورت های عینی جامعه را تبارز میدادند چنان شور و ذوق در جودم
مستولی ساخت کی بی محابا به شعر گفتن پرداختم .



ناطق : شعرا به دربار رجوع مینمودند و دستاورد شعری خود را به آنها پیشکش میکردند ..

شاعر امروز حق ندارد که شعرش قصه گوی زلف افشا نده یار باشد بایستی شعرش شلاقی باشد برگردۀ ستمگران . شاعر امروز شاعر ، دیروز نیست و قصه امروز قصه دیروز . شاعر ببیند که مردمش چه میخواهد ، درد اجتماع چیست زمانیکه تا هنوز اشبا ح ظلم در جهان سایه افکنده است و حضور این اشباح تا هنوز لکه ننگی بر پیشانی بشر هست بایستی قلم و دماغ شاعر بر ضد این ننگ بشورد و حرف و سخنی دیگر نگوید . نمی گویم که شعر تغزلی و عاشقانه نپاید خواند و شنید .

شعر تلطیف گر روح و روان آدمی است . ذهن و روان آدمی را صیقل میزند و قلبش را مالامال از عشق میکند حتما آنرا باید خواند .

* - اکثر شعر امیگو بند که هر وقت نمی توان شعر سرود . شما چه نظر دارید ؟ آیا برای شعر سرایی زمان و مکان مناسبی می خواهید !

** - واقعا در بسا حالات شعر تبارز نمی کند یا بهتر بگویم شاعر نمی تواند شعر بسراید . شاعر برای اینکه شعری بگوید باید محل و گوشه امنی دور از غوغای روز مره بیاید تا به آرامش فکری برسد . فکر و احساس در آرامش شکفته میشود چه شاعر مخترعی رامی ماند که بدون فضای آرام نمیتواند دست به اختراع یازد .

* - به نظر شما ، در یک شعر قالب و صورت کمال اهمیت را دارد یا اندیشه و مضمون ؟

** اندیشه ایجاد گر قالب و صورت است یعنی اندیشه تقدم دارد . صورت تکراریان به اندیشه به دیده حقاقت می نگردند و از برای قالب به سراغ مضمون میروند نخست قالب تهیه می بینند و آنگاه فکر و اندیشه را سوهان میزنند و در قالب می اندازند . کلمات خوش آهنگ را در ابتدا پیدا می کنند و پایه سخن دیگر کلمات از پیش تعیین شده را در خدمت شعر خود می آورند . بهر رنگ اصل اندیشه است ما بقیه صورت و قالب .

* - خوب ، در باب اتحادیه نویسندگان و شعرا چه می گویند ؟

** تشکیل اتحادیه نویسندگان و شعرا نقش بسزایی در تشکّل و تجمع نویسندگان و شعرا دارد . این اتحادیه حمایتگر و

بقیه در صفحه ۵۰

کم بها بدیم یکسره از دنیا ی شعر بدور رفته ایم و شعر بسی وزن در حافظه لانه نمیکند و عمر حباب و ارخواهد داشت .

شعر موزون نیست مر وایرد از دریا ی عقل برتر از گفتار شاعر در مکنون است؟ نیست

جنبش شعراست ((ناطق)) همچو بحر بیکران

درخروش آید بمثلش رود جیحون است؟ نیست

شعر کلاسیک به روی محور زنده زنده گانه و قوافی و اوژان عروض استوار است که بافت هنری باشکو هی را میسازد که جاودانه است .

* - رابطه شعر و سیاست را چگونه می بینید ؟

* شعر و سیاست ، هر دو به عقیده من از چشمه آبشخور دارد زیرا شاعر واقعی همان چیز را میگوید که سیاست آن را پس - ریزی میکند یعنی اساسا هم شعر - سیاسی است .

در گذشته شاعر را حق و رود به سیاست نبود و او را دو رنگه میدانستند و ناگفته واضح است که نمی خواستند رازشان از پرده بیرون افتد .

* - و همینگونه شعر هم در انحصار و تصرف ایشان بود ، چطور مگر ؟

** درست میگویند اما علاوه کنم که در گذشته ما علم و فرهنگ در انحصار یکعده قلیل فرهنگ ناسناس افتاده بود که شاعر را گریز و گزیری نبود چون خواننده شعرش کس دیگری نبود . و چون توده ها از سواد و دانش محروم بودند ، از همین رو شعرا به دربار ها رجوع مینمودند و ره آورد شعری خود را به آنها پیشکش میکردند ، اما همه شاعران همینگونه نمی کردند . دسته ای که بر ضد ستم و پیداد قامت پر می افراختند و دست کم در شعر خود بر ضد ستمبارگان سنگرمی گرفتند ، نمی توانیم از نام بزرگوارانی چون بیدل ، ناصر خسرو ، مسعود سعد سلمان خاموشانه بگذریم .

شعر طبیعا از چند نگاه سرو ده میشود یارزمی و بز می است یا اجتماعی و انتقادی . البته رزمی و بز می بیشتر طرف پسند شاعراتی قرار میگرفت که به مقصد جهان گشایی و جاه طلبی و باده گساری و مجلس آراییی نکته های میداشت ، اما شعر اجتماعی که مظهر امیال و خواسته ها و نیاز های توده های کثیر مردم است ، و قتی اثر بخش میباشد که بازندگی خواننده در رابطه باشد . روی همین اصل است که امروز شعر در خدمت مردم قرار میگیرد و اکنون شاعر وظیفه دارد که تا خواست عینی جامعه را در شعر خود و سروده های خود انعکاس دهد .



عبدالستار ناطق : شعر کلاسیک ، شعر آهنگ و وزن است

ترجمه: نیک سیر

آبادستانهای عجیب وحیرت آور را برای کودکان میتوان پیشکش نمود؟

این نوشته از مجله ((لو تس)) ارگان بشراتی اتحادیه نویسندگان
افریقا و آسیا ترجمه گردیده است

...



حال تغییر بوده است ، و در آنها
جا عجیب نگری ها و داستا ن پر-
دازی های حیرت آور در حال از-
دیناد بوده ، و کود کان همیشه با
افسانه های دیو و پری رو برو
بوده و هستند ؟

ولی با آن هم من به جرئت گفته
میتوانم که مفاهیم گذشته را با ید
شناخت و باز سازی کرد ، و از
فراموشی نجات داد و دیگر اینکه
در شعاع گذشته باید که آینده
را روشن ساخت ، البته نه تنها برای
مقایسه گذشته و حال ، بلکه بدین
وسیله مسیر حرکت و تلاش جامعه
بشری را باید مد نظر گرفت ، که
آن عبارات از تصورات زیباییست
که درخواست های عموم نضج می-
گیرد .

یک نگاه اجمالی اشکال نوین
هنری و ادبی را مشخص میسازد
که در قبال آن کارهای هنری و
ذوقی به تمام بشریت تعلق می
گیرد .

این ممکن است که هنر و مفاهیم
گذشته را قبول یارد کرد ، یا امکان
دارد که آینده را بوسیله گذشته
پی ریزی نمود ، و مسیر واقعی
را رهنمود شد .

آیا درست است ، که ایمن

در اینجا سوالی وجود دارد که
چندین سال است مطرح سخن
قرار میگیرد ، و با طرح آن پرسش
بسیاری علاقه به مشکلات کودکان
گرفته اند ، و درین میان بوده اند
کسانی که اظهار عقیده کرده و گفته
اند که این مشکلات هرگز رفع
نمیشود ، و دیگری هم که درین
زمینه تا مل کرده اند ، از خود یک
نوع تردید بروز داده ، و درست
اظهار عقیده نکرده اند ، و یا در
عوض بلی گفتن نی گفته اند .

یکی از عواملی که مانع جسارت
بیان شده است ، آنست که در
جامعه نوین جای برای مسایل
خیالی و فانتزی نیست .
آیا قصه ها و داستا نسهای
شهرزاده گان و پری ها برای اطفال
گفته اید یا نه ؟

در حالیکه تعداد واقعی شاهان
افسانوی وقدیمی که زمینه تخیلی
دارند ، بیش از انگلستان دست ما
نیست ، تا بخوانیم از آنها برای
پرداختن به تصورات نوین و زیبا
و پری وار کار بگیریم .

چرا باز هم این سوال مطرح
گردد؟

این موضوع در کشورها ی
صراحت دارد که نهاد انسانی در

.. واقعیت اینستکه خوابها و عجایب تنها افسانه های پریان
و پادشاهان نیست .

موضوعات باز سازی گردد و
ملاحظات را که من به حیث انگیزه
نویسندگان و هنرمندان برشمردم
مقصودی را بر آورده سازد ، که
بحران خلاقیت های هنری از بین
برود و بیشتر ازین ابتکارانه عمل
گردد ؟

یا اینکه کوشش مایوسانه در
جهت ابداعات هنری صورت
گیرد ؟

اینکه از گذشتگان باید استفاده
نمود ، نکته ایست که باید استفاده
از گذشته متمر فایده یی باشد ،
یعنی به کار بردن تصورات گذ-
شتگان در ابداعات کنونی خالی
از لطف نباشد و بدین واسطه :

((در کشورها یبیکه بنگاه های
هنری از طرف دولت همویل میشود ،
پروژه های کلاسیک زیاد نیست ،
و نو همیشه جا یگزین کهنه است.))
((اوپن سیسم)) واقعیت دارد یا
ندارد ، اکنون میتوانند راه گشای
انسان بسوی سیارات باشدیانه
چگونه ترکیب شده اند ؟ و چه
ثروت های در آنها نهفته است!
نه تنها اینکه جواهرات و سنگ
های قیمتی با انواع رنگها و تاثیر

مردن شان عاجز هستیم، لیکن
 بتوانیم مثل نویسندگان سلف
 بود آینده را پیش بینی کنیم، و
 آنها و کار ایشان را ستایش نماییم
 یانه اینکه بهتر است تا سخن
 در رادر باره شاه و پریان بس
 کنیم؟ برای اینکه این نکات بر
 مورد دار از مهملات بوده، و مربوط
 اجتماعاتی میشود که با آن سر-
 سازگاری نداریم، و مرگ و زنده
 گی ما فقط مربوط به مبارزه با آن
 میشود، تا جامعه بدون طبقات
 بسازیم، که این جامعه توسط
 گذشتگان طرح ریزی شده است
 و بالاخره بر کرامت و بزرگی انسان
 بیفزاییم که در کار خویش ارزش
 بیشتری داشته باشد.

بدست آورند.
 باید پرسید که چرا نکات عجیب
 و حیرت انگیز برای اطفال ضروری
 بنداشته میشود، برای اطفالی که
 آینده را میسازند، برای اینکه
 بشریت باید همیشه به پیش برود،
 و برای اینکه جهان ما حول خود
 راکشش کند و بشناسد، و پادشاهی
 پر از رمز و راز خویش آشنا گردد،
 و اشکال نوین نزدیکی و همبستگی
 را بین خود بیابد، و با همسایگان
 و دنیا ی که او را احاطه نموده ن-
 دیکی بهم رساند. این جستجو

اندام کنند، و دنیا ی قابل اعتماد
 علمی بسازند.
 - آیا منظور از ساختمان مغز
 بشری در چیست؟ منظور حادثه
 قابل لمس است که تا هنوز و برای
 همیشه وجود دارد، و انسان بکمک
 آن چیزها بی را کشف کند، و آنها
 را مثل روشنی روز نمایان سازد.
 تا طبیعت مثل آب زلال بهاری صاف
 و آشکار گردد، و طوری بما معلوم
 شود که بهاران شاداب در روی
 کره زمین بوجود آمده است، درینجا
 باید دوباره به جهان خویش بر-

بری و شمشزاده و پادشاهان پراز
 دانستنی ها و عجایب است.
 و این موضوع را پر از زرق و
 برق مثل آن افسانه های گذشته
 بسازیم، بکودکان باید جریانی
 برق و قابلیت جذب و دفع را نشان
 دهیم، و بانها تعادل و موازنه
 را در یک حجره، در یک جسم، و در
 یک سطح نمایان گردانیم و بیابید
 که همبستگی و نزدیکی مواد را به آنها
 نشان دهیم و آنرا با نزدیکی و یکپا-
 رچگی انسان هم مانند سایریم
 که جز همیشه بخشی از کل است
 برای اینکه بشریت احتیاج دارد که
 به شکل گر و هی زندگسی و
 کار کند با زمین بیابید
 که ضرورت هماهنگی را در ارتباطات
 انسان گوشزد کند که در دنیا
 و ضرورت احساس برای دردی و کمک
 های متقابل را با یاد آور شویم.
 اگر ما سناریو های جالب فلمی
 و زبان مناسب را به کار بریم، باز
 هم کودکان را حیرت و تعجب
 نخواهیم بخشید؟



آیا قصه های جن و پری را برای اطفال باید گفت یا نه؟

این موضوع آشکار است که
 نکات عجیب و حیرت آور بخشی از
 زندگی کودکان شمرده میشود و
 این مساله در هر نمود هنری نمایان
 گردیده است، باید گفت که حتی
 بزرگسالان به خواب و خیال
 احتیاج دارند. تا بتوانند خود را
 بعد کمال ذهنی برسانند.
 اطفال در دنیا ی آزاد منشا نه
 خود، با استفاده از دو گونه امکانات
 موجود میتوانند فکر خود را متمرکز
 سازند، بدون اینکه میسر دریافت
 آن امکانات را بلد باشند، و در
 خیال آن هر چیز را ملاحظه نموده
 و امکان آورند.

مثال اینکه نه را که اطفال
 بچگونه لیاقت اینرا دارند تا از هر
 گونه امکانات استفاده بر نند، می
 توان در نقاشی جستجو کرد، چندین
 مرتبه برای رسم یک خانه، چندین
 فراتر از هر چیز مربوط خانه را رسم
 کرده اند، ولی آن خانه دیواری
 نداشته است، گویا از نگاه آنها
 دیوار ضرورت نداشته است.

باید گفت که در خواب دیدن
 انسان نیز آزادی وجود دارد، که
 حتی این خواب دیدن بگونه آزاد
 منشا نه در کلان سالان وجود
 دارد، و منطق و کلانی آنها مانع
 این مساله شده نمیتواند. زیرا
 در دنیا ی اطفال هر چیز در چوکات
 امکانات آنها منطقی به نظر می
 خورد.

در واقعیت امر این آزاده گسی
 طفولیت مثل آنست که در کلان
 سالان وجود دارد، وزیر تا نیرو
 فشار آن انسان به پیش میرود،
 تا بر حقایق علمی پیروزی شایانی

بیابید که در چوکات خطوط و
 زوایای زندگی انسان های مصنوعی
 و حیات ماشین های
 مدرن نفس بکشیم، و بیابید که
 کودکان را موجودات اهلی و
 آشنا به حشرات و غیره گردانیم.
 برای اینکه شباهت های زیاد بین
 آنها وجود دارد، درینصورت
 زندگی ماشینی دارای منفعت خواهد
 بود؟ بایستی بکودکان اجزای
 ترکیب کننده را بیاموزیم که ماشین
 بدون یکی از آنها کار کرده نمی
 تواند، عینا مثل انسان که در انزوا
 بسر برده نمیتواند.
 من فکر می کنم که اگر از آن
 نظری که در نخست با یدنکات
 حیرت آور ی برای کودکان بنگاریم
 تعقیب کنیم، موضوعات پر از
 دلچسپی خواهیم یافت، که تقدیم
 آنها شود.
 در پهلوی آن میتوان، نکاتی
 از ملاحظه به طبیعت دریافت، و از
 تمام جهانی که در طبیعت وجود دارد
 موضوعات شایانی را پیشکش
 نمود. بحر با ذخیره های عظیم
 بقیه در صفحه ۵۱

گردیم، به جهانی که کودکان ما
 تشکیل میدهند.
 اصل واقعیت اینست که خواب
 ها و عجایب آنها تنها افسانه های
 پریان و پادشاهان نیست، بیابید
 که بشریت را بلبلای اکتشافات
 نوین در روشنی رنگ ها و الوان
 گوناگون آراسته سازیم، برای
 مثال به تحلیل ((اتم)) و الیات
 آن بپردازیم، یعنی به یک بخش
 کوچک وزره بینی، لیکن برای
 چشمان کودکان ما اتم به قدر کفا-
 یت نسبت به افسانه های دیو

بیست که همیشه وجود دارد، به
 امید اینکه زمین کافی برای آیندگان
 وجود داشته باشد، و غذای کافی
 بانها برسد، و برای اینکه بشر
 سیاره حیرت انگیز خود را از تباهی
 نجات دهد، و با لآخره برای اینکه
 کودکانش با صحت کامل و بدون
 عقده تشویش و نقص جسمی بار
 بیابند، و خلاصه در آینده بدون
 آسیب زندگمی کنند.
 البته تمام این چیزها ممکن است
 و ما میتوانیم با این کار خویش اجازه
 دهیم، تا دانشمندان جدیدی عرض

انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم از بکستان اتحاد شوروی که دارای بزرگترین کلکسیون نسخ خطی در جهان میباشد (۱) توانسته است که در محدوده وسیع فرهنگی خویش یک تعداد نسخه های قلمی شاعر معروف شرق نورالدین - عبدالرحمن جامی (تولد نوا مبر ۱۴۱۴ - وفات ۸ نوا مبر ۱۴۹۲) به قلم خودش در گنجینه‌ی خود بگنجاند (۲).

کلکسیون مربوط این انستیتوت تقریباً حاوی (۵۳۱) کاپی از (۴۶) اثر قلمی این شاعر بر گزیده است که شامل نسخه های زیاد قدیمی و دست نویس میشود ، از جمله نوزده نسخه آنها مربوط قرن (۱۵) بوده ، و (۱۱۹) آن بقرن (۱۶) میرسد ، و در عین حال (۱۰۶)

جامی و شناخت عناوین آنها (۴) به خصوص در کلیات موصوف که مجموعه‌ی مهم از آثار جامی است) و تحت نمبر ۱۳۳۱ (۵) حفظ گردیده و از اهمیت به خصوص برخوردار است ، دسترس پیدا نمود .

این کلیات توسط شخص جامی تالیف گردیده که مقدمه آن مویید این سخن میباشد . در سال (۱۵۰۲) نسخه ای از روی آن نقل گردیده است ، که در حدود ده سال بعد از وفات جامی میباشد . کلیات مربوط تاشکند شامل (سی و هشت) اثر بوده (شش) که تمام آن دست نویس خود جامی میباشد .

قدیمترین کاپی های آثار جامی شامل کلکسیون انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم از بکستان

ترجمه: ن.س
نویسندگان :
۱. از نیایف
ل. ایفا نوا

مکتوبات عبدالرحمن جامی نمایانگر شخصیت اخلاقی و انسانی او

نسخه آنها از قرن (هفده) نمایندگی می کند . سه نسخه دست نویس (۳) و بیشتر از (سه صد) نسخه مکتوبات و اسناد جامی در آنجا وجود دارد که بیش از آنرا نیز میتوان حدس زده و تعیین مقدار نمود ، که این مقدار شامل جزئیات بیشتری میشود . باید گفت که این نسخ برای شناخت و مطالعه آثار و زندگی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی از یک برتری و اهمیت برخوردار است ، که میتوان در روشنی آنها بدریافت ها و حقایق زیادی رسید ، همچنان بهتر میتوان بابر خورداری از مطالعه این نسخ به یک سلسله مسایل ناگشوده در آثار

میکردد ، که این آثار ما را قابلیت و توان میدهد . تابعی نکات قابل بحث را در آثار وی حل نماید . و بر موضوع روشنی بیشتر اندازیم به طور مثال این یک نظر تا رسید شده در ادبیات است ، که ترکیب هفت منظومه جامی زیر عنوان هفت اورنگ (هفت ستاره از اور سه ما جور) یک انجام و عمل مشکل و قابل تحسین بوده (هفت) که مطالعه آن ضروری مینماید .

انستیتوت شرق شناسی از بکستان خوشبختانه این اثر ارزنده را در تصرف دارد ، که نمودی شایان از دوران نویسندگی و زندگی ادبی مولانا عبدالرحمن جامی میباشد .

جای به خصوص راکه در آثار و نسخه های مربوط به جامی و میراث فرهنگی این شاعر توانا اشغال می کند ، همانا کلکسیون نامه ها و اسناد وی است ، که بیشتر به شاگردان ، و دوستان نزدیک شاعر تعلق بهم میرساند ، و همچنان همبستگی و ارتباط شاعر با وزیر معروف وقت امیر علی شیرنوا نیز در مجموعه ای بی نظیری نمایان گردیده است ، که دارای عنوان ((مجموع مراسلات)) میباشد ، و به نمره - ۲۱۷۸ (۹) در کتلاگ انستیتوت موصوف قید شده است .

این کلکسیون یا مجموعه شامل (۶۰۰) شرح حال میشود ، که تقریباً (۳۰۰) آن توسط نورالدین عبدالرحمن جامی نوشته شده ، و بقیه توسط معاصرین وی برشته تحریر در آمده است .

این مکاتیب در جلد های ۴۵ ورقی و قایه شده که هر کدام دارای سه تا بیست نامه را حاوی میشود ، و یکی بدیگری ارتباط ندارد ، و هر کدام مطابق به فهرست یانام نویسندگان مربوط آن می باشد .

باساس محتویات مکتوبات جامی ، میتوان آنها را به سه گروه تقسیم نمود :

الف : آن نامه های که وی به عنوان دوستان و یاران و شاگردان خوش ، به خصوص بنام شاعر معروف از بک علیشیرنوا بنام شسته ، این نامه ها معرف برجستگی و تفاهم و نمایانگر زندگی خصوصی این دوشاغر و شخصیت بزرگ شده میتواند .

ب : مکتوباتی که جامی بنام علی شیرنوا و امرای کشوری و سلاطین تیموری ، به خصوص سلطان حسین بایقرا (۱۵۰۶-۱۵۶۹) با ارتباط به مسایل اقتصادی و فرهنگی کشور نوشته است .

ج : همچنان نامه های که برای سلطان حسین میرزا و علیشیر - نوایی به خاطر شفاعت و برآوردن نیاز مندی های مردم و ریای عاری هرات و در عین حال برای رفع مشکلات و خواسته های محصلین و شاگردان مدرسه هرات نوشته است .

امکان و قابلیت آن برای ما وجود ندارد ، که بتوانیم به تمام جهات و گوشه ها ، و در عین حال مرامها

و مقام صد این مکتوبات در این مختصر روشنی انداخته ، و نیاید گرانبهای اقتصادی ، تاریخی ، اجتماعی آنها را در باره موصوف (۱۰۰۰) خراسان و ماورالنهر در قرن (۱۵) بررسی و تحلیل نمایم ، تنها همین توانست نکات برجسته محسوس شخصیت مولانا جامی و حقایق فردی زندگی اش را بررسی نموده و بر شمیریم . درین مکتوبات جامی بزگر نکات میباید ، و آنها را پیشکش کند ، که علاقه و دلچسپی وی را مسایل اقتصادی ، و پیشرفت فرهنگی کشورش میرساند ، و خصوص درین نامه ها در مسایل زندگی و حالت معیشت صاحبان صنایع و ثروت و روستا یسان صنعتگران میتوان نکات یادداشت داشت .

همچنان ملاحظات در مورد جنبه و ستیز زمین داران که بسپار رزق آور برای اقتصاد کشور بوده ، در مکتوبات به چشم میخورد که جامی یکدفعه نیز کوشش نمود که سلف حسین میرزا و وزیر معروفش شیرنوا را متوجه این نکته سازد ، تا از دست زدن بعمل نظای درین مورد خود داری کنند ، کوشش نموده که بتواند صلح دوام رابین تمام جناح های درگ وجود آورد ، زیرا فکر میکرد که اینگونه برخورد ها برای مسلمانان زیان مند و غیر قابل تحمل است (نامه نمره ۳۵ - (۱۱) مثلاً: (... و قضیه صلح که نوشته شده بود ، امید است که عنقریب بوقوع پیوندد ، که مصلحت جمیع مسلمانان از هر دو جانب در هاست ، شك نیست که خاطر شیرنوا و ایشان نیز بر آن خواهد بود... در نامه دیگر جامی میکوشد که سلطان را از مشکلات مردم آگاه سازد ، و او را متوجه عواقب مسئله سازد ، و سعی بر این میکند تا از قوه بالای دهقانان زیر بار کار گرفته نشود . اودر نامه نمره (۴۶) (۱۲) عنوانی امیر علی شیرنوا را مینگارند که : همیشه با این نکته اشاره کرده است که در بخش های غربی مردم تحت فشار زیاد میباشد ، و هر روز بی پناه تر شده ، و فشار و ستم درجه بالاتر می رود ، و خود میگیرد ، و امکان دارد در

فاط عوا مل نارضا یتي تو سعه یابد
 درین نامه جا می از نوا بی خوا-
 بش می کند تا مردم را کمک کند:
 ((... نوشته شده بود که در قبله
 وی هرات تاجایی که واقع است
 خصیص را جبهتی نیست ، این
 قعه در جمیع جهات شاهی
 است ...))
 جی شرق و جی غرب و جی جنوب
 جی شمال
 از جور پر است و از جفا مالامال
 جای دیگر جا می باز هم نامه ای
 بنویس از امرای (شاید امیر
 علی شیر نوا بی) همراهی درخواستی
 بفرستد که :
 ساکنین ولایت جا م به عذاب
 مستند و از دست ما لیه گهرندگان
 قلمی ، واهالی آنجا چار یک شده
 زیرا که مردم آن محل از فقر
 تهیدستی جای خود را تبديل
 کنند ... (مکتوب شماره ۱۴۸)
 : (۱۲)
 ((بعد از رفع نیاز معروض آنکه
 ولایت جا م به کمال اختلال رسیده
 است ... و همانا که درین ولایت
 شکر با ین ولایت رسانیده اند ،
 ایشان را قطعاً استظاعت آن نیست
 و... همین صورت واقع بود عرض
 مایون رسانیده بوده اند ،
 ایشان را معاف داشته ، امسال
 بر امید واری تمام دارند ، التماس
 کنه عنایت نموده در آن باب التفات
 نمایند ، و اهتمام فرمایند ...))
 (۱۳)
 مولانا عبدالرحمن جامی طی
 نامه های شماره ۱۰۵ - ۱۴ و ۱۵۵ -
 (۱۵۵) شفاعت و حمایت خود را از
 دهقانان انفرادی بسلطان و قن
 پیش نموده ، تابتوانند رضا یست
 خاطر او را درین باره بدست آورد ،
 که دهقانان موصوف ما لیه خود
 را عوض پول به پایین
 درین مقدار آن به امتعه حاصله
 بر دازند و ایشان را نیز از
 تحویل تکس فوق العاده معاف
 سازد و اگر نه آنها را تهیدستی
 معروض به خطر میدارد :
 ((اگر فرمانهایون نافذ
 بود که مدت سه سال ما لیه جزوی
 دراعتی که دارند به جنس گیرند ،
 با خراجات و عوارضات رابه
 مستوری که معاف داشته اند ،
 معاف دارند ... امید است که...
 اختلال حالیه ایشان اصلاح
 فرماید ...))
 در مکتوب شماره (۷۵) - (۱۶)

جامی تذکر میدهد که چگونگی ما-
 لیات و تکس معمول اقتصاد مملکت
 رابه تباهی کشاند ، و چطور مردم
 این مالیات را متحمل شدند ، و
 جامی طی این نامه اظهار عقیده
 می کند که با از تباط با ین
 عارضه زندگی اقتصادی مملکت
 روپور شکستگی می رود .
 او از سلطان استدعا می کند
 که از ین سلسله مالیات پر هیز
 کند ، زیرا که آسایش مردم و
 مسلمانان همیشه مهمتر از آنست
 که دستخوش ضرورت تکس و ما-
 لیات گردد :
 ((بعد از عرض و نیاز معروض
 آنکه حال رعایای شهر و بلوکات
 بواسطه احوالاتی که نسبت با ایشان
 واقع میشود ، به مقام اضطراب
 رسیده است ، و نزدیک است که
 سلسله زراعت و سایر احوال ایشان
 از انتظام بیافستد ... التماس
 آنکه عنایت نموده اهتمام فرمایند
 که در احوالات تخفیفی واقع شود ،
 که اگر چه بعضی آنها را ضروری
 اعتقاد دارند - تا حدی بر مسلمانان
 از آن ضروری تر است ...))
 حمایت کردن از مردم عوام از
 خصوصیات اخلاقی جامی است
 برای اینکه در یکی از مکتوبات خود
 از دهقان حمایت میکند که او یک
 بخش تانکستان خود را فروخته
 است ، بدو آنکه قیمت آنرا گرفته
 بتواند (مکتوب شماره ۳۸) (۱۷) :
 ((بعد از عرض نیاز معروض
 آنکه ... دارنده بزرگ مزار ابوالو-
 لید بوده و ... که او بزرگتر بوده
 فروخته اند ، و در حصه او تعلق
 می کنند و قسمی را از آن حواله
 بکسی کرده اند که نمیدهد ، التماس
 آنکه عنایت نموده چنان کنند که حق
 او بدو رسد ...))
 در یک نامه مولانا عبدالرحمن
 جامی به حمایت از کفش دوزی
 بر میخیزد ، که او را مورد تهمت
 تقلب و دغل کاری در کار تولید
 اجناس او قرار داده اند ، و تسو
 قیفش کرده اند ، جا می خواهش
 می کند که وی رابه خاطر طفل
 کوچک او که بدو نوی بی سرپرست
 و در حال فقر میماند ، رها سازند
 (مکتوب شماره ۱۲۶) (۱۸) :
 ((بعد از عرض و نیاز معروض
 آنکه در ویش محمد کفشدوز رابه
 قلابی گرفته اند ، مدت است که حبس
 کرده اند ضیفی دارد ، و طفلی صغیر
 و دو ماه در مقام تضرع و تظلم اند ،

اگر عنایت نموده و جبهتی شود که
 او را ازان کار تو به دهند ، و با ن
 طفل صغیر بخشیده آزاد کنند . . .
 سبب ازدیاد دولت و سعادت دو
 جهانی باشد ...))
 در کوشش های تربیتی و تعلیمی
 خود جامی میخواست که اینگونه
 روش را بین مردم و سعادت دهد ،
 و سعی بر آن میداشت که از تمام
 امکانات استفاده نموده ، و در
 تعلیمات مدرسه ای نیز این فور-
 مول هارا پیاده کند ، زیرا که مقصد
 داشت تا امور مالی او قاف نیز
 بوجه بهتر انجام پذیرد ، و طالبان
 مدرسه از عهده آن امور خوب بدر
 آمده بتوانند (مکتوب شماره ۱۲۰)
 (۱۹) ... یا بگونه واضح تر شانه-
 گردان مدرسه قابلیت از عهده بر
 آمدن موضوع راداشته باشند
 (مکتوب شماره ۳۶) (۲۰) :
 ۱ - یک بخش کلکسیون مکتوب -
 با ت در هفت جلد در کتلاک اکادمی
 علوم از بکستان اتحاد شوروی
 تبصره و تفسیر شده است (۱۹۵۲ -
 ۱۹۶۴)
 ۲ - لست تفسیر شده مکتوبات
 عبدالرحمن جامی در انستیتوت
 اکادمی علوم از بکستان دیده شود
 (۱۹۶۵)
 ۳ - کلکسیون شرق شناسی
 انستیتوت شامل شرح حال های
 بقلم جامی قرار ذیل میباشد :
 شواهد النبوه لی التقویة الیقینی
 اهل الفتوه (مبنی بر معرفت پیغمبر
 و برای تقویت ایمان مردم بسا ک
 طینت شماره (۴۲۷۷) .
 نسخه از دیوان دوم جامی که
 زیر عنوان واسطات العقد (مرورید
 مرکزی گرد نبندی) شناخته شده
 دارای شماره (۱۱۶)
 همچنان نسخه ای بنام فواید
 الضیاء (شرح ملا) منسوب به
 تفسیر ضیاء الدین ملا - دارای
 شماره (۸۸۶۲)
 دو نسخه مکتوب عم در بین شرح
 های احوال دست نویس ، که سه
 تقریباً مربوط به تاریخ عتیقه شنا-
 سی میشود .
 ۴ - دو شرح حال که به جامی
 وقف گردیده - یکی تسو سطحی
 بر تلز بنام ((جامی)) (۱۹۴۶) - و
 دیگری توسط علی اصغر حکمت
 به عنوان جامی ، تهرآن (۱۳۳۰)
 ص (۱۶۱-۱۶۳) که بیشتر از سه
 منبع برای نوشتن آن ها استفاده

((بعد از عرض نیاز معروض
 آنکه دارندگان مردم غریب و طالب
 علم و فقیر اند ، اگر چنانچه عنایت
 نموده نسبت با ایشان نوعی احسانی
 واقع شود ، بسیار در مجال مسی
 نما ید ...))
 این شاعر انسانی همچنان
 متوجه پیشرفت و انکشاف تجارت
 نیز بوده ، برای اینکه توسط یاز-
 دهرین خود را امیر علی شیر نوا بی
 سلطان رامتوجه این نکته میساخت
 که :
 تجارت دست اندر کاران و اداره
 چنان مالی ناتمام است ، زیرا ایشان
 عوارض و افزونی زیادی را برای
 تجار خارجی معول میکنند ، تا به
 خزانه دولت تحویل شود ، که مانع
 پیشرفت تجارت میشود مکتوب
 شماره (۵) (۲۱) :
 بقیه در صفحه ۵۴
 گردیده است .
 تذکره از قرن (۱۶) توسط سام
 میرزا (تحفه سامی جامی) - شرح
 حالی که توسط شاکر گرد جامی
 عبدالغفور لاری بنام (مقامات
 عبدالرحمن جامی) نوشته شده ،
 و نیز تذکره مربوط قرن (۱۷) بنام
 (مرآت الخیال) به قلم شیرخان
 لودی ، باید گفت که تعداد آثار
 جامی بین ۴۵ - ۹۹ میرسد .
 ۵ - جلد ۱۱ شماره (۱۸۰۳)
 ۶ - کلیات جامی که در کتلاک
 دورن تشریح گردیده ، دارای شماره
 (۳۳) - (۱۹۵۲) تعداد صفحه (۳۶۹)
 ۷ - بار تل - جامی - ص (۱۳۳)
 ۸ - نسخه شماره (۱۰۶۵) شکل
 او ۲
 ۹ - جلد (۱) تشریح توسط
 بارا تو و دارای شماره (۳۵۶) سال
 (۱۹۶۴)
 ۱۰ - موجودیت یک تعداد از
 مکاتیب که بعداً بدو نامضاء
 نوشته شده است .
 ۱۱ - نسخه های شماره (۲۱۷۸)
 شکل (ب)
 ۱۲ - همانجا شکل (ب)
 ۱۳ - همانجا شکل (۱۳) - الف)
 ۱۴ - همانجا شکل (۱۱) - الف)
 ۱۵ - همانجا شکل (۱۳) - ب)
 ۱۶ - همانجا شکل (۹) - ب)
 ۱۷ - همانجا شکل (۵) - ب)
 ۱۸ - همانجا شکل (۱۲) - الف)
 ۱۹ - همانجا شکل (۱۲) - الف)
 ۲۰ - همانجا شکل (۵) - الف)
 ۲۱ - همانجا شکل (۲) - الف)

رسم و رواجهای سیستان

برگزار می نمایند که در آن به خاطر پسر نوزاد عنده از مهمانان بخواندن و نواختن موسیقی محلی سهم گرفته و اظهار خرسندی و مسرت می نمایند. اکثراً درین محفل نام گزاری طفل نیز صورت می گیرد. در بعضی مناطق ملای مسجد با عده از شاگردان و بچه ها طی مراسم خاص بخا نوازه نو زاده می آیند که از طرف فامیل نوزاد شیرینی و جای داده میشود این رسم را مردم محل «بنام» (شرح آوردن) یا «د می کنند».

در سنین پنج تاده سالگی معمولاً در بهار و یا خزان سال که هوا ملایم باشد مراسم (خته سوری) یا سنتی طفل بر پا می شود این امر نیز در جریان محفل خاصی که در آن اقارب و دوستان خانواده طفل اشتراک نموده و با ساز و آواز و رقص های محلی مجلس را گرم می سازند از طرف خلیفه سلطانی بطرز ابتدائی و محلی اجرا می گردد.

تجلیل روز های عید درین حوزه از سایر مناطق کشور فرق زیاد ندارد. درین روز ها علاوه از آنکه تمام افراد قریه ایام فرخنده عید را به دیگر تبریک می گویند با اقارب خویش در خانه های شان ملاقات نموده و از آنها خبر گیری می کنند. بعضی استغاصیکه در جریان مدت بین دو عید بنا بر علتی ناروا و آزرده شده و قطع علاقه نموده باشند در روز های عید بخش عناد را از خاطر بسزده

رسم و رواجهایی که در بین مردم بلوچ و سکنه سیستان افغانی وجود دارد و از نظر نگارنده قابل تذکر است درینجا توضیح می شود. برخی ازین رسوم عمومیت داشته و در سایر حصص کشور نیز به ملاحظه میرسد و لسی عده ازان خاص و مربوط باین حوزه است. همانطوریکه موضوع جلوگیری از تولدات نزد اکثر مردم کشور اهمیت ندارد و بسه تولد پسر به نظر نیک می نگرند در سیستان افغانی هم خانواده ها بپیر اندازه که پسر زیاد داشته باشند خود را بهمان اندازه سعادت مند می پندارند. حتی برای آنکه بدانند زن حامله پسر خواهد آورد و یا دختر بیمار مرده فال می گیرند. بدینصورت که مار مرده را از مردم گرفته و پس از آنکه آنرا سه دور میدهند به فاصله تقریباً هشت تاده متر دور می اندازند در صورتیکه مار به شکم بز مین بخوابد و شکل زندگی خود را بالای زمین اختیار کند بعقیده آنها زن حامله پسر خواهد آورد و اگر مار طوری به زمین بخوابد که شکمش جانب هوا فرا رگیرد طفلی که می آید دختر خواهد بود. تولد پسر را درین حوزه بپیر وقت از شب یازدهم که تصادف کند با چند شیر تفنگ به مردم قریه ابلاغ می دارند. در زایمان زن حامله از طرف یکنفر زن سالخورده و با تجربه که در محیط بنام دایه سپرت دارد کمک می شود شب ششم بعد از تولد اقارب نزدیک بخانه نو زاده دعوت شده و مجلس

فرش اتاق و ظروف نانغوری جای نشین
یا چند اتاق که برای مهمانان لازم می باشد
همه از طرف مردم قریه و اقارب عروس
داماد بدون مطالبه کرایه و پر داخت
تهیه می گردد. در صورت موجودی
موسیقی تقریباً همه جوانان در گرم کر در
مجلس پای کوبی و آتن و رقص حصه می
گیرند. یکعهه مردم از مناطق دور دست
در میله عروسی اشتراک می کنند آنها
توانند نسبت بعد فاصله بعد از ختم عروس
در نیمه شب بخانه های خویش بر گرند
درین حصه نیز یکعهه از مردم قریه هرکند
چند نفر از مهمانان را برای خواب و استراحت
بخانه های خود نمی برند تا از یکطرف مهمانان
به مشکلات بی خوابی و بی جانی مواج
نشوند و از جانب دیگر مشکلات معامله
را ازین مدرک رفع نموده باشند.
بروز سوم بعد از عروسی مجلس دیگر
(بنام روز سه) بر گزار می شود اکثر
هائیکه در مجلس عروسی اشتراک نمودند
بودند باز هم جمع می شوند و هر کدام
نوبه خود یکمقدار پول و تحفه بنام سیالی
بعروس می پردازند. از مجموع این پول
و مبلغیکه مرد ها تحت عنوان (بجار) بداماد
می دهند یک حصه از مصارف عروسی تکاف
شده می تواند. این رسم با کمی تفاوت در
بین مردمان بلوچ فارس نیز وجود دارد
بجار تعاون از دواج یکی از پستندیده ترین
و مفیدترین سنت های قوم بلوچ است که
میان مترقی ترین اقوام و ملل نظیر آری
نمی توان یافت بجار یعنی کمک و همرا
باجوانی که می خواهد عروسی کند و خانوان
بوجود آورد در هر چند بجار شامل حال غیر
و فقیر هر دو می شود و لی مسلم است که
عقلاو دانشمندان بلوچ برای دستگیری و کمک
باجوانان فقیر این رسم را عمومیت داده اند
تا موجب خجالت و انفعال داماد محتاج نشود
از طرف دیگر جوانی که عروسی میکند در
محل هزینه عروسی او را می پردازند.
داماد مذکور مکلف است بنوبت خود در
بجار جوانان آینده شرکت کند و دیس
خویش را باجماع پیر دازد. مبلغ بجار
بمیزان ثروت و عمت هر فرد بستگی دارد

و هیچک
در تقاض
مختلف
شیوکی
وبعضی
در شب
در بعض
اواخر
جنس
لوازم
مدرک
در
بین
یک
و
اطلاع
موضوع
دست
بوظایف
دوستان
دار
برداخت
حسته
صورت
د هند
یک
مشغول
و تجوی
چند
آن
مرد
ضرور
توزیع
از یک
از رو
بعضی
مصرف
برای
۹
۱۳۴۴

و هیچکس از پر داخت آن معاف نیست (۹)
 در نقاط مختلف کشور ما این رسم باشکال
 مختلف دیده میشود در منطقه بینی حصار و
 نیوکی سوودخیل و بعضی حصص لوگر
 و بعضی حصه های چهار د می و غیره مردها
 در شب عروسی این سنت را بجا می آورند
 در بعضی نقاط خاصا در شهر ها در یسن
 اواخر این کمک را از شکل نقد و پول به
 جنس مبدل کرده اند که در حقیقت سا مان و
 لوازم ضروری خانه داماد و عروس از یسن
 مدرک تهیه میشود .

در مواقع غم و اندوه نیز رسوم و رواجهای
 بین اهالی این حوزه به ملاحظه می رسد و فوات
 یک انسان سالخورده یک نفر معمولاً دلاک
 و یا از اقارب میت موضوع را به اهالی قریه
 اطلاع میدهد یکی یا دو نفر دیگر اطلاع
 موضوع را به اقارب میت به مناطق دور
 دست میرساند مردمان قریه در همان روز
 بوظایف و کار های خویش نمی روند از
 دوستان قریب و اشخاص نوع دوست و پول-
 دار نزد مرده دار آمده و آمادگی خود را در حصه
 پرداخت پول جهت مصارف بطور قرضه
 حسنه و بدون مفاد ابراز می نمایند و در
 صورت لزوم برای مرده دار پول قرض می -
 دهند عده ای از مردم قریه به ترتیب و فرش
 یک موضع (معمولاً مسجد) جهت فاتحه خوانی
 مشغول و عده ای دیگری شرایط مراسم تکفین
 و تجهیز جنازه را آماده می سازند .

چند نفر بکنند قیر و تهیه لوازم مر بوط
 آن مصروف گردیده و سه تا چهار نفر دیگر
 مرده دار را در حصه خریداری مواد مسود
 ضرورت کمک می نمایند . قبل از دفن مرده
 توزیع اسقاط صورت می گیرد اسقاط عبارت
 از یکمقدار پول نیست که مرده دار بین عده
 از رو حانیون و مساکین توزیع می کند . در
 بعضی موارد یکی از اقارب نزدیک میت این
 مصرف را بر عهده می گیرد و مقدار پول یکسه
 برای اسقاط تخصیص داده می شود به

(۹) ز بیح الله ناصح - بلوچستان سال
 ۱۳۴۴ - ص - ۹۴

مرتب در مجلس حاضر می باشند . در حوزه
 مورد بحث ما خانواده متوفی برای سه روز
 به یخت و یز و تهیه مواد غذایی نیاز ندارد .
 هر خانه در همان قریه خود را مکلف میداند
 یکمقدار نان از طرف صبح چاشت و شب
 خانه مرده دار بفرستند . مقدار نانیکه فرستاده
 میشود به تناسب تعداد اعضای خانواده متوفی
 و مهمانان دور دست او تغییر میکند در مدت
 سه روز مهمانان و خانواده متوفی از همین
 نان استفاده می کنند . در پایان روز سوم
 مراسم فاتحه گیری ختم می شود و لسی

تکلیف تا میل متوفی هنوز باقیست نامبرده
 تاجهیل روز در هر روز جمعه به قدر وسع
 و توان خود یکمقدار غذا تهیه نموده و ب مردم
 می دهد درین خیرات ها باز هم مردم قریه
 و دوستان تا میل متوفی در کار ها اشتراک
 و کمک مینمایند .

از خیرات مذکور غربا ، مردم قریه و هر کس
 استفاده کرده می تواند عدم اشتراک و استفاده
 از خیرات برای مرده مانیکه احتیاج ندارند
 عیب نیست . پس از گذشت چهل روز اقارب
 نزدیک میت اعضای خانواده او را هر کدام
 بنوبه خود دعوت میکنند . منظور از یسن
 مهمانی ها این است تا خانواده میت موقع
 نیاید بر موضوع تاز آور مرگ شخصی که از
 دست داده است متمرکز گردد .

در بین دهقانان رواجی که قابل تذکر
 دانسته می شود (حشر) است بدین معنی که
 اگر بزرگتری بنا بر بر علتی در کار دهقانی و
 زراعت پسمان شود و یا کدام زمین ناهموار
 بلند آبه را بخواهد هموار نموده و تحت آب
 در آرد و برای زراعت آماده نماید که کار خیلی
 زیاد را ایجاد کند و یا اینکه با اجرای پاره
 از کار های کشاورزی مواجه گردد که از توان
 یکی دو نفر خارج بوده و در عین حال اجرای
 آن در یک مدت معین و محدود ضرور باشد
 در چنین موارد بزرگان طبق عنعنهای که دارند
 اشخاص مورد نیاز را جهت اجرای کار فوق

توانائی مرده دار مربوط است معمولاً بزرگان
 از دو صد تا پنجاه افغانی ، کشتمندان از
 ششصد تا هزار افغانی و خوانین از دوهزار
 تا ده هزار افغانی و بالاتر از آن اسقاط میدهند .
 بعد از توزیع اسقاط میت دفن می گردد . در
 اکثر حصص افغانستان قیر را بطرز معروف
 (شق بانامی) حفر می کنند و لی در سیستان عموماً
 قیر به صورت لحد کنده می شود . از اینکه
 تخته سنگ درین مناطق کمیاب است و در هن
 قیر را توسط خشت های که قبلاً از مخلوط
 گاه و گل تهیه گردیده می پوشانند با تعداد
 قیر بالای آن انباری از خاک ایجاد می نمایند
 تا موضع قیر بروی اراضی ازین انبار خاک
 تشخیص شود برای اینکه انبار خاک توسط
 باد از بین نرود بالای آن یکمقدار کالی از
 سنگریزه های رنگه که روی خاک را بپوشاند
 می گذارند . یکنوع قیر دیگر نیز در سیستان
 بملاحظه میرسد که بروی زمین بصورت
 یک اطاق کوچک گنبدی ساخته شده است
 درین قیر ها اسکلت دو تا پنج نفر بملاحظه
 میرسد . فعلاً این نوع قیر در سیستان
 رواج ندارد و ماهم برای اولین بار در اطراف
 شهر غلغل سار و تارا ترا کشف کردیم
 بعداً چند عدد دیگر ازین قیر ها در جریان
 سروی در بندر کمالخان به مشاهد پیوست .

مردم محل این نوع قیر را مر بوط بمردهمان
 گذشته این سر زمین می دانند . در دهات معمولاً
 مراسم فاتحه گیری تا سه روز از صبح تا
 عصر و در شهر ها برای دو روز از صبح
 تا چاشت دوام می کند . اهالی قریه به روز
 اول تا پایان روز محفل مراسم فاتحه خوانی
 را ترک نمی گویند در روز دوم و سوم هر
 کدام برای یکی دو ساعت به محفل آمده
 و دوباره بالای و ظایف خویش بر می گردند .
 دوستان نزدیک خانواده متوفی در هر سه روز

دعوت می نمایند اشخاصیکه بکار دعوت
 شده اند بو قت معینه جهت اجرای کار مذکور
 حاضر گردیده و بصورت دسته جمعی با اجرای
 آن می پردازند این رسم را بنام (حشر) یاد
 می کنند .

(۱۰) در حشر بزرگری که کار به آن متعلق
 است تنها در حصه تهیه غذایی چاشت روز و یا
 روزهای کار مکلفیت دارد و پس پر داخت
 مزد و معاش در روز حشر معمولاً مروج نیست
 در بعضی حصص دیگر کشور ما ازین مراسم
 در کل کاریها و اعمار خانه های نشیمن
 نیز استفاده می کنند .

تاجندی قبل جرگه های قبیلوی نیز در
 سیستان رائج بود . درین جرگه ها معمولاً
 یک یادو نفر از خوانین و اشخاص صاحب
 رسوخ قبایل اشتراک می نمود یگان نفر از
 اعضای جرگه را بر اساس تجربه ز یساد ،
 معلومات و واقع بینی عم انتخاب می کردند .
 از بعضی رو حانیون نیز درین جرگه ها دعوت
 بعمل می آمد . این جرگه ها بنا بر ضرورت
 برای حل و فصل قضایای بزرگ تشکیل
 میشد . قضایای خورد مربوط بعمام و دهقانان
 را خوانین فیصله مینمود . جرگه های قبیلوی
 درین منطقه بیشتر جهت حل مناقشات که بین
 خود نین بوجود می آمد و آن هم در مورد که
 قضیه مدت زیاد راه حل پیدا نمیکرد مدت زیاد
 راه حل پیدا نمیکرد . قسمت اعظم مناقشات
 که درباره آن جرگه های قبیلوی تشکیل
 جلسه می داد مربوط به مسایل ناموس -
 داری و یا قتل بود .

(۱۰) حشر خود کلمه عربی بوده و مفهوم
 جمع شدن را افاده میکند و لی در سابق
 در مورد (قشون نا منظم و ترسیده شده)
 دهقانان برای جنگ استعمال گردیده است .

شان را داشته باشند .

- مراعات تقسیم اوقات معین برای اطفال سنین مختلف ضرور است به خصوص برای شاگردان صنف اول - داشتن تقسیم اوقات به منزله عوامل درجه اول تربیتی می باشد .

سعی شود تا شاگردان مکاتب ابتدایی تقسیم اوقات را جدی مراعات نمایند .

- یعنی در وقت معین بیدار شوند اجرای جمناستیک - صرف جای صبح ، رفتن طرف مکتب - تفریح وظایف خانگی و دیدن تلویزیون و غیره همه به وقت معین صورت گیرد .

- اطفال هفت ساله آماده پذیرفتن مشوره های مهربانه اطرا - قیام خویش اند . اگر تلاش و کوشش به خرج داده شود . صفات راستگویی پاکیزگی - صداقت از همین دوره حتی پیشتر از آن در وجود آنها بنیان گذاشته میشود . اطفال در خانه باید کارهای مشخص را انجام بدهند . مثلا

خانه را پاک نموده گردگیری و صافی کنند ظروف را پاک کنند - گلهارا آب بدهند . و همچنان کارهای مربوط به خود را خود انجام دهند وقتی صبح از خواب بر خیزند بستری خود را مرتب کنند . ضرور نیست که اطفال را از اجرای کار خواب سرزنش کرد باید به شکل آرام برایشان گفته شود . که کار خود را اصلاح نموده بار دوم آنرا درست انجام دهند .

- هر قدر جسم نمو می کند و اطفال از نگاه ساختمان فیزیکی تکامل میکنند خصوصیات کار آنها بیشتر مشا به بزرگان میشود از جانب دیگر نمو جسمی باعث کم شدن خستگی میگردد .

در سنین نو جوانی تصادم و برخورد بین خواسته های والدین و اطفال شان بروز میکند والدین اطفال را به بی توجهی و بی اعتنائی متهم می کنند واز آنها توقع مراعات سلوک و رفتار کهنه را دارند ولی نو جوانان از سبک جدید و پدید آمده های نو اجتماعی حمایت و دفاع می نمایند .

آنها در تلاش اند تا از زیر تاثیر بزرگان و والدین برآمده و مستقل باشند و همگان مقهوره های شان را بپذیرند و به آن اهمیت قایل بقیه در صفحه ۵۰



اطفال امروز

پیوسته بگذشته

تربیت و تاثیر آن در اطفال

که طفل قبل از صرف غذا دست و دندان خود را بشوید زیرا اجرای عادت حفظ الصحوی طفل را بسا دسپلین می سازد .

ضرور است تا به اطفال بفهمانیم که زود بخوابند و زود بیدار شوند و زود از بستر برخیزند در از کشیدن در بستر برای مدت طولانی باعث کاهلی و تنبلی میگردد .

- در سنین قبل از مکتب اساس فرهنگ - رفتار - کردار و طرز برخورد با افراد گذاشته می شود .

در همین سن اطفال با یعداعات سلام دادن - خدا حافظی کردن احترام به بزرگان و شفقت با خردان را بیاموزند و کلماتی از قبیل لطفا - اجازه بدهید - به بخشید و غیره را در بیان و تکلم خود پرورش بدهند .

در سنین مکتب والدین باید توجه جدی و عمیق به تعلیم اطفال معنوی دارند .

اطفال در اصل به آموزش و یادگیری علاقه دارند . تعلیم خصوصیتی دارد که انسان را به هدف می رساند و اراده را قوی میسازد والدین در صورت عدم موفقیت اطفال باید خود به کمک و راهنمایی آنان بشتابند .

اگر اطفال حین آموزش از موفقیت

در اثر رهنمایی درست والدین اطفال وظایف سپرده شده را با میل و علاقه و دقت انجام میدهند . - رسم طفل توسط تبا شیر به خیابانها یا صحن حویلی یازسا می بالای ریگ همراه دست یا روی کاغذ تمام اینها برای تمرین های جغرافیا بی مفید است . و استعداد طفل و اندیشه او را انکشاف می بخشد .

- بازی و فعالیت های دسته جمعی قبل از سنین مکتب طفل را برای ورود به اجتماع آماده می سازد فعالیتها ی دسته جمعی اطفال شامل سیستم مغلوق مناسبات اجتماعی میشود .

هنگام بازی طفل ممکن نقش های مختلف و مورد علاقه خود را به عهده بگیرد .

باید تذکر داد اطفالی که تا زه به درس و مکتب و یا کود کستان رو میاورند با یست تحسین شوند این عمل با مهارت و توجه کامل به کار برده شود . اما باید متوجه بود که تحسین زیاد طفل را در مقابل آموزش بی اعتنا بار میورد همچنان سرزنش متداوم علاقه به دانش را سرب کوب میکند و طفل را ممکن است ترسو و جبون بار آورد .

والدین وظیفه دارند تا به اطفال سنین قبل از مکتب بیاموزانند

تعلیم و تربیه و نقش آن در حقوق طفل

پیوسته بگذریم

اینروز وزارت تعلیم و تربیه باتلاش خستگی ناپذیر کتابهای درسی صنوف اول الی سوم را با اصول و میتود مترقی و معاصر نه تنها به زبانهای پشتو و دری بلکه به زبانهای ازبکی - ترکمنی و بلوچ تهیه و بدسترس استفاده شاگردان قرار داده است و به خاطر باز هم انکشاف بیشتر و بهره مندی طفل از حق تحصیل پروژه های وسیع را برای تربیه مترقی معلمان و آشنا ساختن آنها بامیتود های پیشرفته تدریس رویدست گرفته است.

معیارهای و دستور العمل های مترقی ایرا به صورت لوایح ترتیب و به منصفه تطبیق قرار داده که اداره و تدریس سالم را در مکتب تضمین مینماید.

لوایحی که وزارت تعلیم و تربیه مورد تطبیق قرار داده انکشاف روحی و اخلاقی و جسمانی آنها را جدا در نظر گرفته است.

ورزش در مکاتب جزء مضامین اساسی و اجباری قرار داده شده است.

وزارت تعلیم و تربیه به منظور انکشاف باز هم سالمتر طرز اداره مکتب را از نظر نیا نداشتن بروی این هدف دستور العمل های زاطرح و در مکاتب افغانستان به ساحه تطبیق گذاشته است.

درین دستور العمل ها از مکلفیت های جدید اداره مکتب و جایب و حقوق والدین و سهم گیری آنها به خاطر انکشاف روحی و جسمی اطفال ایشان مکلفیت های امر مکتب به خاطر انکشاف جسمانی

به صورت قانونی موادی تصویب رسیده و مکلفیت های نو را در برابر مسئولان مکتب و والدین قرار داده است. چنانکه در مکلفیت های امر مکتب طور مثال این چند مواد رایج آور می نماید: مراقبت کیفیت و درجه دانش رفتار و کردار محتوی و ساز ماند می کار های سیاسی و تربیوی شاگردان بیرون از صنف و مکتب و همچنان نظارت انکشاف جسمانی آنها و همین طور جلب همکاری والدین شاگردان از طریق برقرار ی تماسها و دایر نمودن مجالس آنها - ایراد بیانیه های پیدا گوژیک و لکچر های عمومی بر آنها و همچنان تامین مراعات اصول و قوانین رژیم صحتی و تخنیک بیخطر کار در داخل مکتب.

اداره سابق مکتب که از اداره سیاسی فیودالی افغانستان فاصله زیاد نداشت به امر آن - سر معلمان و معلمان صلاحیت بی حد و حصر داده بود چنانکه لت و کسوب اطفال بهر اندازه ای که جنون آنها اجازه میداد مجاز بود و اما شورای انقلابی در فرمان شماره (۲۶) این عمل را جدا ممنوع کرده است. و وزارت تعلیم و تربیه جدا از آن مراقبت مینماید.

حفظ نور مهای حفظ الصحه از وظایف مبرم آمر و شاگردان مکتب محسوس شده است از نظافت شاگردان و سهمگیری آنها در نظافت اطاقهای درسی و صحن مکتب و ضاحت توصیه شده است. در محبت شورای پیدا گوژی مکتب از سهمگیری والدین در امور انکشاف اطفال آنها منحیت حق صحبت شده و نماینده والدین منبعت

عضو دایمی شورای پیدا گوژی تعیین گردیده است. به منظور همکاری در امور تعلیم و تربیه شاگردان در مکتب کمیته پدران و مادران تاسیس میگردد. وظایف کمیته پدر و مادران ذیلا تصریح میگردد:

- تحکیم رابطه میان فامیل و مکتب بفرص برقراری وحدت عمل در راه تربیه سالم اطفال.

- جلب فامیلیها به اشتراک فعالانه در حیات مکتب و تنظیم سازماندهی امور بیرون از صنف و مکتب.

- همکاری کمیته در راه تطبیق تعلیم و تربیه اجباری و همگامی شاگردان.

- اشتراک اعضا کمیته در ساء زماندهی تبلیغات پیدا گوژی میان والدین و سایر مردم.

- همکاری و کمک اعضا در تحکیم پایه اقتصاد و تعلیمی مکتب.

کمیته پدران و مادران در امور ذیل به مکتب کمک مینماید.

(مکلفیت های والدین).

- تحکیم روابط بین جمعیت معلمان و والدین شاگردان و محافل اجتماعی.

- عملی نمودن تعلیمات اجباری و مجانی هشت ساله اطفال (مدت تحصیل اجباری اطفال).

- در کار جلب پدر و مادران برای اشتراک در امور تربیوی شاگردان در اوقات غیر درسی.

- اجراء و کنترول قواعد و قوانین مکتب بالای شاگردان.

در بر تو تبادل تجارب تربیت فامیلی.

در کار عملی نمودن تدابیر جهت تحکیم پایه های اقتصاد و تعلیمی و مادی مکتب.

- تهیه و تنظیم وسایل تفریح و کارهای دسته جمعی شاگردان در ایام رخصتی.

- کمیته پدران و مادران مکتب جهت بررسی و یا فیصله مسایل مهم حداقل در سال دو دفعه مجلس عمومی یا کنفرانس پدران و مادران را دایر مینمایند.

کمیته پدران و مادران حق دارد گزارش امر مکتب را در باره وضع مکتب و دور نمای آن و توضیحات او را روی موضوعات ذی علاقه والدین بررسی نماید.

این بود یک سلسله حقوق و مکلفیت های والدین در برابر اطفال ایشان تا جاییکه به مکتب داری ارتباط دارد.

از آنجا ییکه سیستم جدید تعلیم و تربیه مدت تحصیل دوره به کلور یا را دوسال تنقیص داده است به این عباره که شاگردان بعد از تطبیق دوره دعسا له میتوانند شامل بو هنتون گردند.

وزارت تعلیم و تربیه آرزو مند است تا در سر تا سر کشور کود - کستانهای برای اطفال زحمتکشان تاسیس نماید این امر نه تنها در انکشاف جسمی و معنوی آنها مفید است بلکه به والدین موقع بیشتر میدهد تا در امور محوله خویش مساعی بیشتر نمایند.

از آرزو های دیرین دولت انقلابی بوده است تا برای تمام اطفال معیوب نابینا و عقب مانده مکتب های اختصاصی دایر نماید

و اما مشکلات عمومی از یکطرف و مشکلات از ناحیه نداشتن پرسونل اختصاصی برای تربیه همچو

اطفال مارا موقع نداده است تا درین امر مهم دست بعمل بزنیم اما قاطعانه در تلاش میباشیم تا در چوکات ریاست کودکستانها عجلانها برای اطفال نابینا مکتب اختصاصی بنیاد

گذاریم. به همین منظور از تمام کشور های دوست و ملل متحد توقع

میرود تا در این امر دولت ما را به کمک همه جانبه خویش بهره مند سازند.

وضع زنان در کشورهای

سرمایه داری

شرایط عقب مانده ، سد راه رشد و شکوفایی استعداد های زنان گشته تا زمانیکه طبقات و مالکیت خصوصی وجود دارد برابری زن و مرد نمی تواند تحقق یابد ، بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی که جهان سرمایه داری را فرا گرفته است برای زنان هم مانده همه زحمتکشان از مغانی جزئیکاری ، بی حقوقی و رنجهای بی پایان چیز دیگری نداشته است .

زنان در کشورهای سرمایه داری مورد و حشیانه ترین اشکال بهره کشی و استثمار صاحبان سرمایه های بزرگ قرار می گیرند . هنگامیکه وضع ناگوار زنان در کشورهای سرمایه داری مورد از زیبایی قرار می گیرد قبل از هر چیز دیگری د و گرایش متضاد به مشا عده می رسد ، از یکطرف تعداد زنان که مصروف کار اند رو به افزایش است و عرصه های تولیدی که زنان گردانند آن اند توسعه می یابد و از جانب دیگر به حکم ارقام و آمار رسمی گراف بیکاری در بین زنان سیر صعودی خود را می پیماید و تعداد زنانی که به لشکر بیکاران می پیوندند و از پروسه تولید بیرون ریخته می شوند بیش از هر وقت د یگراست ، در یکتعداد کشورهای سرمایه داری ، چون ایالات متحده آمریکا ، انگلستان و ژاپن تعداد زنان کارگر بمثابة نیروی کار روز تاروز بطور قابل ملاحظه افزایش می یابد ، در آمریکا ۳۶٫۲۰ فیصد ، در ژاپن ۳۹٫۳ فیصد ، در اسپانیا ۲۲ فیصد ، در آلمان غرب ۱۴٫۴ فیصد کارگران و کارمندان را زنان تشکیل میدهند . در حالیکه در کشورهای دیگر سرمایه داری چون فرانسه ، نروژ ، فنلند و دنمارک تعداد زنان شاغل روز تاروز کاهش می یابد .

بطور عمده زنان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در عرصه های صنایع خفیفه تجارت ، زراعت و دیگر انواع خدمات مانند آرایشگاه ، خشکه شوئی و غیره مصروف اند . ولی تناسب مصروفیت زنان درین ساعات در همه کشورهای سرمایه داری همگون نیست بطور مثال در آمریکا ، سوئیس ، انگلستان ، کانادا و یکتعداد کشورهای دیگر مشغولیت زنان در امور کشاورزی خیلی ناچیز است ، در حالیکه در اسپانیا بیست و نه فیصد ، در ژاپن سی و دو فیصد و در ایتالیا ۲۷٫۲ فیصد زنان مستعد بکار در ساعات زراعتی مصروف کار اند . ولی اکثریت

زنان مستعد بکار ، کارگر و کارمندان ، نقش زنان در عمده ترین بخش های اقتصادی مانند صنایع الکترونیک ، رادیو ، تخیلیک ، صنایع شیمی و غیره رو به افزایش است . بطور مثال در آمریکا چهل فیصد کارگران عرصه های صنایع الکترونیکی را زنان تشکیل میدهند ، زنان زحمتکش در کشورهای های کاپیتالیستی جزء متشکله صفوف پیشرو طبقه کارگر را میسازند و با سهم گیری فعال در مبارزات بخاطر حقوق سیاسی و صنفی طبقه خویش بو تنسیال جنبش کارگری را درین کشورهای نیرو مند تر میسازند .

انگاه که به توضیح مسئله زن در کشورهای سرمایه داری می پردازیم باید خاطر نشان گردیم که جامعه سرمایه داری به سهم گیری زنان در امر تولید اهمیت قائل نیست ، ولی زنان ناگزیر اند تا جهت رفع نیاز مندیهای اقتصادی خانواده خویش به پروسه تولید پیوندند ، زیرا د ستمزد شوهران و پدران نمی تواند تکالیف ضرورت های خانواده ها را بکند ، در عین حالیکه عده کثیری از ۲۵-۳۵ ساله بکنای مادر شدن و بار داری از کار اخراج می گردند ، در امر استفاده زنان بار مشکلات فراوانی وجود دارد و زنان اولین قربانیان اخراج از کار اند .

مثال زندگی و مصروفیت زنان در کشورهای ایتالیا نمونه از تبعیض و نابرابری زن در جهان به اصطلاح آزاد است ۱۸۰ میلیون زن و دختر جوان سنین ۱۴ - ۲۴ ساله یعنی ۴۳ فیصد از تعداد مجموعی بیکاران ایتالیا زنان اند که از کار و تحصیل محروم می باشند . بخاطر تو جیبیه وضع نا برابر زنان در کشورهای سرمایه داری ، لایر اتوارهای جعل کار کشف دروغ و عوا مفریبی گردا - نندگان انحصار رات بزرگ ثوری به خانه برگشتن زنان را و سیعا تبلیغ می نمایند معتقد اند که زنان کنیز خانه اند ، باید به بچه داری وامور آسپز خانه پیر دازند ، آنان بخاطر بکری نشانندن اندیشه های ارتجاعی خویش این سفسطه را که شرکت زن در زندگی اجتماعی و وظیفه مادری او را خدشه دار ساخته واز توجه و لطف او نسبت به کودکش می کاهد ، همه جانبه اشاعه میدهند .

در آلمان غرب هر تبعه دوم و بیکار آن کشور زن است . مجله شترن چاپ آلمان غرب در رجوع به صفحه مقابل

بشکست تا ابد

«توای خواهر»

ای موج های خاطر افسرده و پریش

ای چشم انتظار

ای قلب های یاس ندر یای زندگی

در اوج کپکشان

در تارم سپهر

آزاد و سر بلند

بی بیم و بی هراس

شاهین وار بر افق قلعه بلند

جوش و خروش کن

ای طفل بی پدر

ای مرد رنجبر

ای بیوه شکسته دل از دست ظالمان

مسرور و شاد زی

هلب های ظلمت تو به پایان رسیده است

شلاق روزگار

در صحنه حیات

فرق ستمگران و چپا و لگران دون

بشکست تا ابد

آن جا نیان تشنه بغون ستمکشان

در گردش زمان

محکوم دخمه های دل روزگار شد

ای طفل بی پدر ، ای مرد رنجبر ،

مسرور و شاد زی مسرور و شاد زی

توای خواهر

تو اکنون دیگر آزادی

توای بنیان گذار هستی عالم

توای مرهم گذار قلب های ریش

توای روح پرورد شب های یاس و ناامیدی

ها

تو بایاران عمر زمت

تو با مردان این مین

به قلب آتشین از عشق

مردم رزم آراشو

به سنگر رو برای معو استعمار

برای معو استعمار

توای امید های خلق

تو مانند نیا کانت

ملالی ها و زرغون ها

برزم با فطره خونت

نهاد آرزوی میهن را

بارور گردان

تو ای خواهر

توای موجود محنت کش

که بودی سالها در غم

که بودی سالها در بند

اسیر پنجه او هام خود خواهی

و لی زنجیر ها بکسست و کاخ ظلم

شیا دان همه یکباره ویران شد

توای خواهر

تو اکنون دیگر آزادی

یکی از شماره های خود طی مقاله می نویسد: زنان اخراج شده از کار کمترین امکان عملی باز گشت به کار را ندارند ، بخصوص زنان سنین چهل و بالاتر از آن و آن عده از نا نیکه تحصیل مسلکی ندارند و همچنان از نا نیکه در تولید توسط ماشین های عصری تعویض گردیده اند .

جامعه بورژوازی در کسب تحصیل مسلکی و ارتقای سطح دانش حرفوی نیز برای زنان محدودیت های فراوان بهار مغان دارد ، علاوه بر آن ساعات کار زنان نیز در مقایسه با ساعات کار مردان بیشتر است ، بطور مثال در انگلستان هفته کامل کار برای زنان ۸۶ ساعت و برای مردان ۶۷ ساعت است .

نظام غیر عادلانه بورژوازی بیرحمانه از نان را بکار می گمارد بدون آنکه کوچکترین امکانی جهت تلفیق درست و ظایف مادری و اجتماعی زن در اختیار او گذاشته باشد ، قوانین حمایه از کارزن ، حمایه مادر و کودک کاملا روی کاغذ باقی مانده است ، در اکثریت کشور های سرمایه داری دستمزد زنان کمتر از مردان است و ازین طریق انحصارات بزرگ عواید هنگفتی را می بلعد ، مادر شدن برای زنان زحمتکش در شرایط نظام سرمایه داری تراژیدی عظیمی بحساب میرود ، زیرا که اکثر ا هنگام بار داری و وضع حمل از نان از کار منک می گردند ، اکثر زنان منجمله زنان د هقان از سیستم حما یه مادران که حد اقل برای دیگر زنان تنها در چوکات قوانین وجود دارد ، بکلی محروم اند ، شبکه های خدمات برای اطفال که می بایستی در خدمت همه مادران باشد اکثر ا موسسات شخصی بوده و استفاده از آن منحصر به یک عده اقلیت ، ممتاز است مثلا در ایتالیا چهل و سه فیصد مادران مجبور اند بخاطر نگهداری اطفال شان از پرورسه تولیدی بدور بمانند .

قانون تساوی دستمزد در برابر کار مساوی برای زنان که از طرف سازمان جهانی کار اعلام گردیده است با پروویسی در جوامع طبقاتی غرب نقص می گردد ، در ایالات متحده امریکا دهقانان ، کارکنان مهمانخانه ها ، رستورانها و غیره مستحق استفاده از مزایای قانون تساوی دستمزد نیستند ، بطور متوسط معاش زنان ۸۶٪ فیصد معاش مردان را در برابر کار مساوی تشکیل میدهد .

در سال ۱۹۷۷ معاش سالانه زنان در کانادا نسبت و دو فیصد و در ترکیه چهل فیصد کمتر از معاش مردان بود ، در کشور ژاپن زنان معاش دو مرتبه کمتر از مردان را بدست می آورند ، در حالیکه کار آنان کار ساده و پر زحمت است ، هر کارگر زن کپانی « ماتسو و سیستی الکتریک » که محصولات آن در سراسر جهان بنام نشنل معروف است باید در جریان روزگار خویش یعنی در طول بیست و هفت هزار تا نیه ،

تولید پنجاه هزار محصول را کنترل می نمایند ، در کشور های دیگر سرمایه داری نیز وضع زنان بهتر ازین نیست .

در سویدن زنان ۱۶۸٪ فیصد گه ترازمردان معاش می برند ، در کشور انگلستان ۴۰٪ ، در بلژیک ۳۵٪ فیصد در ایتالیا ۲۴٪ فیصد ، در فرانسه ۲۷٪ فیصد ، در آلمان غرب ۲۹٪ فیصد ، در سوئیس ۳۶٪ فیصد معاش زنان در مقایسه با دستمزد مردان کمتر است .

زنان در کشور های سرمایه داری تنها در ارتباط با دریافت معاش مورد تبعیض قرار نمی گیرند ، بلکه مستحق استفاده از تأمینات اجتماعی نیز می باشند ، بطور مثال تقاعد زنان از مردان برتر است ، از بیمه های اجتماعی زنان استفاده نمی توانند

موسسات تحصیلی مصروف فرا گرفتن حرفه های علمی زنان اند ، در آلمان غرب این رقم به نود و چهار فیصد میرسد که در نتیجه معاش آنان یک بر سه حصه معاش حرفه های مردانه است .

در نتیجه مبارزات پیگیر و دوا مدار زنان برای تساوی حقوق شان ، در دهه های اخیر دگرگونیهای در قوانین جوامع بورژوازی در باره مقام زن در خانواده بعمل آمده است ولی در هیچ یک از کشور های سرمایه داری زنان از حقوق مساوی در خانواده بر خوردار نیستند ، زن حق مساوی استفاده از تریوت های مشترک خانواده را ندارد ، همچنان حق طلاق اکثرا منحصر به مرد است و در یک عده کشور ها چون اسپانیا ، برازیل ، ایرلند طلاق قانونا ممنوع است .

حق شرکت در فعالیت احزاب سیاسی ، اتحادیه های کارگری و سازمانهای مختلف توده ای را و تو بشکل فود مالیتی دارا می باشند . در کشور های پیشرفته کا بیتالستی مبارزه بخاطر تساوی حقوق زنان در کلیه عرصه ها اعم از سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، علیه تبعیض در برابر زنان یکی از ضروری ترین مسائل جنبش خروشنده کارگری را تشکیل می دهد .

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان از طریق سازمانهای ملی زنان به مبارزات پیگیر و دامنه دار خویش در جهت بهبود بخشیدن به وضع زنان در مسائل اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی و احترام به مقام زن در درون خانواده ها ا دانه زنان مبارزه بخاطر صلح ، تهدید بد مسابقات



تسلیماتی و خلق سلاح را از بیکار برای تا مین مساوات زن در عرصه های اقتصادی و اجتماعی انفکاک ناپذیر میدانند . سازمانهای مترقی زنان کشور های سرمایه داری ، در راه تحقق اهداف ذیل دلیرانه می رزمند :
- تا مین حق کار و اشتغال
- پائین آوردن سن تقاعد
- حق تحصیل حرفه ای ، امکانات ارتقای دانش مسلکی
- تا مین شرایط لازم کار
- حمایه مادر و کودک

بورژوازی بانیرنگ و حیله گری حقوق سیاسی زنان را لگد مال می نماید . در اکثر کشور های سرمایه داری زنان از سهم گیری در پیشبرد امور دولت محروم اند ، فقط زنان طبقات « ممتاز » حق شرکت در رهبری ارگان های دولتی را دارند . ولی الرغم مقام لاجو جانه سرمایه داری امروز ناگزیر است در برابر امواج طوفانی جنبش طبقه کارگر که جنبش دموکراتیک زنان جزء متشکله آن به حساب میرود ، عقب نشینی نماید . در شرایط کنونی زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگانهای دولتی ،

بسیاری از زنان اصلا مستحق تقاعد شناخته نمی شوند و از آنجائیکه نمی توانند اکثرا بطور منظم و دوا مدار در یک موسسه کار کنند . بطور مثال در ترکیه تنها هشت فیصد زنان شامل بیمه های اجتماعی اند ، از آنجا نیکه بسیاری از زنان در شرایط بیداد سرمایه های بزرگ به تحصیل مسلکی دسترس ندارند و در مکاتب ابتدایی جهت اجرای امور خانه و تدبیر منزل پرورش می یابند ، بنام کارشان عمدتا کار فرعی و خرده کاری است ، بطور مثال در اطریش نود فیصد دختران در موسسات تحصیلی مصروف فرا گرفتن حرفه

نامه سر باز انقلابی

به نامزدش

میخواهم از فاصله های دور چشمانترا ببوسم . اجازه بده برایت سلام های گرم و پرحرارتم را از اعماق قلب پر تپشم ارسال کنم . سلام بر تو ! سلام بر حزب تهرمان تو ! سلام بر فضا ی زنده و دلیر تو !

وحرکات و سکنا ت و جودم را به کنترول در آورده ای . من در خود احساس غلیبی را می بینم ، دلم میخواهد تو همراه من باشی ، شامد پیروزی ها و کامکاری های من !

میدانی عزیزم ! وقتی از تو اجازه رفتن به خدمت مقدس عسکری گرفتم ، آنزمان خوب بیادم هست ، سخنان پر حرارت تو هنوز در گوشم

تو که در پرتو خورشید گوشت جز بست را هم تا پایان عمر ، تا

آماده خدمت است . ضرورت این کلمه مقدس را خوب شناخته ام و برای انجام آن بهر قیمت باشد حاضریم . اجازه بده برایت کمی از وضع مان بنویسم :

وقتیکه ما درین جا آمدیم ، اجیران گوش بشرمان امپریا - لیزم و ارتجاع سیاه آنقدر اذمان مردم بیچاره ما را تخدیر نموده بودند ، آنقدر اهداف حزب ودولت را وارونه جلوه داده بودند ، آنقدر سرور ، وحشت ، پرو پا گند نموده بودند ، که مردم قریه حتی از فکر یستن بطرف ما خود داری مینمودند . این دشمنان اجیر شده دو سه مکتب را سوختا نده بودند ، اهالی را کشته بودند . بل نزدیک زمین های زراعتی را تخریب کرده بودند . دشمنان انقلاب

خو را که وادویه دادیم . مر یضارا بگرو پ دا کتران سیار انتقال دادیم و ازین قبیل کارهای انسانه ادا ندو ستانه دو روز نگذش بود ، صبح هنگامیکه از خواب بلند میشدیم مردان و زنان قریه با چاینک های چای ، نان های تندوری ، مسکه و شیر و هر چه داشتند از ما استقبال نمودند و برای ما آوردند . قوما ندان هر چه اصرار کرد که ما نان شان را نمیخوریم و لی هیچ فایده نمیکرد . سه چهار ریش سفید شان نزد ما آمدند و گفتند : ((تا اها لی قریه خواهش مینمایند تا این هدیه نا چیز ما را بپذیرند و گر نه آنها خفه میشوند .)) قوما ندان ما دعوت شان را قبول نمود . یکجا با اها لی چای صبح را خوردیم . قوما ندان از ایشا

مقدمه

افتخار جاویدان بر جوانانیکه راه نبرد با دشمن را انتخاب نموده اند در جهت آهنگ دفاع از انقلاب و مردم و در راه ترقی و اعتلای کشور محبوب افغانستان و به غرض ساختن زندگانی پر افتخار ، چون سخره سنگ محکم و پا پر جا ایستاده اندجا دارد که تا ما در وطن بر همچو جوانان بنامزد ، و از اشتراک شان و در صفوف قوای مسلح قهرمان و حماسه ساز و کمیته های دفاع از انقلاب بخود بیالده .
خواهشمندیم نامه جوان سر باز که بیانگر احساسات یک جوان انقلابیست عمیق تر مطالعه گردد و در شما ره آینده جواب مکتوب از طرف نامزدش نیز درای محتوی خود بی است لحظه خوانندگان ژوندون را مصروف نگهداریم مطالب هر دو نامه گواه خوبی از وطنپرستی و میهن دوستی بر ای خوانندگان ژوندون به ارمغان بیاورد . به انتظار نامه دو می اینک نامه اولی را به خدمت تقدیم میداریم .

پایان سفر زندگی رو شناسی بخشیدی .
تو که تار تار و جودم را ، استخوانم را ، خونم را و قلبم را با آرزو های شرافتمندانه حزبت به حرکت در آوردی . اگر تو نبود ، اگر آرمان مقدس تو نبود ، اگر حزب پر افتخار تو نبود ، من انسان نا چیز بودم . سلام بر تو که هستیم از رهنمائی ها و آرمان های حزبت قوام یافت .
محبوبم ! از زمانیکه از تو دو رم هر لحظه دلم میخواهد ترا ببینم ، هر لحظه قلبم با تمام گرمیش ترا میخواهد ترا که هر آن چون سایه به دنبال منی

شبانگهان دزدانه بالای خانه های بیدفاع مردم حمله میبردند ، مال و خانه ها را تاراج میکردند ، اطفال ، پیره زنان و ریش سفیدان را لت و کوب نموده دو باره فرار میکردند ، از سسرك ها میرفتند و بر موترها حمله برده راکبین آن راتلاشی و تاراج مینمودند .
ولی به این عزم اما رفتیم ، در میان توده ها داخل شدیم اهداف حزب محبوب خویش را تبلیغ نمودیم .
زخم های شانرا که از دست جنایتکاران بر داشته بودند ، تداوی نمودیم ، به اطفال شان

فدراسیون

دمو کراتیک

بین المللی زنان

بیب وزین و مترقی فدراسیون
 به در چهره سازمانهای ملی زنان
 بود های مختلف تجلی داشت
 در گردهای عمیقاً مترقی و دموکراتیک
 زنان جدیدالتاسیس جهانی زنان بود
 فدراسیون دموکراتیک بین
 ملی زنان از همان آغاز موجودیت خویش
 تقاضای دهنده راستین خواست ها و آرمانهای
 به های گسترده زنان بوده و نهادهای صلح
 برابری زنان را به گوش هارسا
 به دست ، زیرازن به مشابه مادر
 ش از هر کسی دیگر تشنه صلح
 است . این گرایش پرارج و مقدس از عشق
 نسبت به کودک خودش و دیگر نو نهالان
 بریت سرچشمه می گیرد .
 زنان معتقد اند که صلح و آرامش گراتی
 بین برابری زن با مرد ، سعادت کانون
 خانواده و دوران پر تبسم کودکی محسوب
 می گردد .
 فدراسیون دموکراتیک بین
 ملی زنان به مشابه حامل احساسات
 و خواست زنان حیثیت فاکتور موثر
 در ایجاد مناسبات همکاری و تشریک
 ملی بین سازمانهای مختلف بین المللی
 ملی دارا است .
 سه سال بعد از کنگره موسس در ماه
 سپتامبر سال ۱۹۴۸ دومین گردهم آیی جهانی
 کان در شهر بوداپست دایر گردید .
 در کنگره دوم جهانی زنان نمایندگان سی و هشت
 کشور جهان شرکت داشتند در جریان کار این
 گردهم آیی بزرگ فر ستاد کان زنان از مسا
 یل بفرنج جنبش دموکراتیک بین المللی
 زنان ، تعهید و رشد بعدی آن در کشورهای
 آسیایی و آفریقایی و امریکای لاتین برابلم های

کودکان ، وظایف زنان در مبارزه به خاطر صلح
 دموکراسی و ترقی اجتماعی سخن زدند .
 زنان کشور های مختلف در شرایطی گرد
 آمده بودند که فضای بین المللی مشتج و
 مشتق گردیده ، امپریالیزم با زبان جنگ
 سرد ، ایجاد بلاکهای نظامی تجاوز کار ،
 پایگاه های متعدد ، احیای ملیتاریزم آلمان
 وده ها عمل شیطنت آ میزد یگر صلح جهانی
 را تهدید می کرد .
 فریاد خشم و نفرتین ز نان علیه جنگ
 افروزان و نظا میگران در مانیفست صلح
 مصوب این کنگره مظهر یافت . در سند آمده
 است: « هنوز ز خمهای سر نیزه های ز هر
 آکین و مرگ زای فاشیزم در قلب ها تازه
 است . شهر های ویران شده در جنگ هنوز
 مغروبه اند و لی سر د مداران معامله حلقه
 های نظا میگر و نمایندگان سر مایه های
 بزرگ در ایالات متحده امریکا و انگلستان
 خیال افروختن جنگ جدید جهانی را در سر
 می پروراندند و می خوا هند خلق ها را در
 فاجعه و حشتناک بکشاند ، آ نان بشریت را
 مانیفست ز نان را به دفاع فعال از مواضع
 صلح طلبید .
 زنان جهان !
 تاریخ بشریت و خلق های
 مان مسوولیت عظیمی را بر دوش ما گذاشته
 است . بیاید در مبارزه بنام صلح ، امنیت ،
 دمو کراسی و استقلال ملی ، برای خو شبختی
 و آینده مسعود گو دکان ما صفوف خویش را
 فشرده تر و آراسته تر سازیم .
 اگر تمامی زنان یعنی نیمه بشریت در نبرد
 علیه جنگ و نیستی بسیج شوند جنگی نخواهد
 بود .

نیروی ما بسیار عظیم است ، تلاش
 متحدانه ما بخاطر صلح ، دمو کراسی و زندگی
 بهتر بسوی قله های شامخ پیروزی راه گشای
 مان خواهد بود این سند پر بها پلان مشخص
 و عملی را در برابر ز نان بخاطر پاسداری
 از صلح قرار داد .
 اجتماع بو داپست مسیر فعالیت و پیکار
 زنان جهان را تعیین و مشخص ساخت .
 در سال ۱۹۵۳ جهان شاهد حادثه پسر -
 اهمیت دیگری بود . کنگره کو پنها گن مرحله
 نوین کیفی در امر استحکام و نیرو مندی جنبش
 درست انعکاس گر ارمان ها و خواست های
 حقوق مساوی بحساب می رود .
 دو هزار فرستاده ز نان هفتاد کشور جهان
 و همچنین نه ایندگان ده ساز مان بین ا لمللی
 در کار این کنگره اشتراك داشتند و در جریان
 کار بر ثمر خویش سند پر بهای را تصویب
 نمودند . این سند که اعلامیه حقوق زن نام
 داشت انعکاس گر آرمان ها و خواست های
 دیرینه ز نان بوده و در شرایط امروزی اهمیت
 خود را حفظ نموده است .
 در اعلامیه آمده است که :
 « کلیه ز نان صرف نظر از تعلقات نژادی ،
 ملی و مو لف اجتماعی باید از حقوق ذیل
 برخوردار باشند :
 - حق تضمین شده کار .
 - حق انتخاب آزاد حرفه و مسلک .
 - حق اشتغال در تمام سا حات اجتماعی
 و اداری .
 - حق درافت دستمزد مساوی در برابر
 کار مساوی .
 - حق مساوی استفاده از نیمه های
 اجتماعی .
 - تضمین حق در یافت دستمزد برای زنان
 دهقان .
 - حمایه از مادران و گو د کان ، حق
 مسئولیت کار .
 - حق تحصیل ، منجمله تحصیل مسلکی .
 - حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در
 تمامی ار گانهای رهبری جا معه بدون تبعیض .
 - حق ایجاد و فعالیت آزاد ساز مان های
 دمو کراتیک ز نان و اشتراك در دیگر سازمان
 های دمو کراتیک .
 - حق داشتن ز مین و استفاده کردن از آن
 برای زنان دهقان .
 - حق مساوی مدنی با مردان در ار تباط
 با از دواج ، اطفال و میراث .
 شرکت کنندگان کنگره با تصویب پیام به
 زنان جهان آ نان را صرف نظر از عقا یسد
 سیاسی و مذهبی به مبارزه بی ا مان جهت
 تحقق ای ز نا اهداف فرا خوا نندند . سومین
 کنگرس جهانی ز نان هر حله پر ارزشی در
 تشکیل و بسیج جنبش دموکراتیک زنان
 و گسترش روابط آن با ساز مان های مختلف
 زنان بحساب می رود . واقفهای و سیعی را در
 برابر ساز مان های عضو فد راسیون در کار

و پیکار شان بخاطر تحقق آ رزو ها و آرمانهای
 زنان گشود . بعد از این کنگره در یک عده
 کشورهای جهان سازمان های ملی تازه زنان
 ایجاد گردید بطور مثال در زیلاند جدید ،
 پرتگال ، ژاپن ، آفریقای جنوبی ، هندوستان
 و دیگر کشور ها .
 فد راسیون ز نان هند که ۳۲ ساز مان
 محلی ز نان را در بر می گرفت و اجتماع زنان
 ژاپن که در آن چهل ساز مان ز نان متشکل
 شده بود یا بعرضه و جود گذاشتند . این
 کنگره موج جنبش دمو کراتیک ز نان کشور
 های امریکای لاتین و آفریقا را خرو شان تر
 گردانید .
 چهار مین کنگره زنان جهان منعقد و یانا
 در سال ۱۹۵۸ نتایج کار فد راسیون را در
 ارتباط با حل مسئله زن ، تا مین تساوی حقوق
 زنان ، نقش آ نان در پیشبرد امور اقتصادی ،
 سیاسی فر هنگی و اجتماعی مورد ارزیابی
 قرار داد .
 اشتراك کنندگان ، گذارش فعالیت ها و
 عمل کرد فد راسیون را طی پنج سال بعد از
 کنگره سوم استماع نموده ، منشی فدراسیون
 را برای پنج سال آ ینده تصویب کر دند .
 نمایندگان ز نان هشتاد کشور جهان در ویانا
 گرد هم آمده ، برابلم ها و پیروزی های پیکار
 زنان را بخاطر تا مین حقوق و آزادی هایشان
 جمع بندی نمودند .
 مانیفست این کنگره که انعکاس د هنده
 مطالبات و آرزو های پایمال شده ز نان بود
 تقاضا داشت تا بمقام زن بمثابة مادر موجود
 زحمتکش و پرورنده نسل های انسان احترام
 شود و امکانات همه جانبه تا مین گردد تا زن
 بتواند و طائف مادری خویش را با سهیم -
 گیری فعال در حیات اجتماعی مو فقا نه
 تلفیق نماید .
 در ماه جون ۱۹۶۳ شهر قبرمان مسکو ،
 پایتخت کشور شور ا ها دو هزار نماینده و
 فرستاده ۱۸۰ ساز مان ملی زنان ۱۱۳ کشور
 را به آ غوش پذیرفت . نمایش عظیم و تاریخی
 مسکو افاده گر نیرو مندی موج خرو شنده
 جنبش دمو کراتیک ز نان بوده و گسترش
 صفوف رو ینده آ نرا یکبار دیگر به ا ثبات
 رسانید .
 جلسه و سیع مسکو به اشتراك ساز مان
 های باو توریته بین المللی دایر گر دیده
 و رول مسایل ذیل شور و بحث بعمل آمد :
 - نقش فدراسیون در مبارزه همگانی خلق
 های جهان بخاطر صلح و تحکیم ا استقلال
 ملی .
 - نتایج کار در جهت تا مین حقوق
 مساوی برای زنان و سعادت کردگان .
 - وضع زنان در جا معه و خانواده .
 - سهیم زنان در نبرد بخاطر تا مین صلح ،
 خلق سلاح همگانی و تعمیق پیوندهای دوستی
 - شرکت ز نان در امر مبارزه بخاطر
 تحکیم استقلال ملی .

لب میگون

باز امشب ز لب تو سه فراوان گیرم
 دل بشکسته خود را ز تو تاوان گیرم
 من نه خضرم که لب چشمه حیوان گیرم
 چون بنوشم لب میگون ترا جان گیرم
 داغهای دلم از دیدن آن تازه شود
 کاش خال لب تو ای شوخ بدندان گیرم
 از پریشانی خود شکوه نما یم تا روز
 یک شبی دا من آن زلف پریشان گیرم
 حقه لعل نیاید بخدا در نظرم
 بی افشردن اگر حقه پستان گیرم
 دامن چسب اگر چه طرب انگیز بود
 نتوانم نظر از چاک گریبان گیرم
 خنده بی کرد چو بشنید که میگفت «سنا»
 باز امشب ز لب تو بوسه فراوان گیرم

محمد اکبر ((سنا)) غز نوی

از : محمد عزیز «دویش»

شمع حسرت

ای نو شگفته غنچه عشق و امید من
 دیشب که بالباس حریر سپید خویش
 با چهره بشاش تو بودی کنار من
 وانگه میان فانوس چشمان خسته ام
 میسوخت شمع حسرت عشق لبان تو
 وز چشم بر فروغ هو سریزومست خویش
 بایک نگاه گرم ربودی قرار من
 وانگه
 با حیل و فریب
 رفتی ز پیش دیده ام ای ماه زودگذر
 اکنون دل حزین
 هر لحظه می تپد
 یاد تو می کند

کابل - خیر خانه مینه

۳۰ سنبله ۱۳۶۰

یادی از روزگار

من بوید

دوستان عرض امیدم برنگار من بوید!
 رحمتی بر خاطر امید وار من بوید!
 زین دیار سپهر تنگم شهریار من کجاست؟
 لطف گردیدو مرادد شهریار من بوید!
 یابمن از خالک پایش سرمه واری آوردید،
 یامرا در رهگذار شاهوار من بوید!
 گرهمی خواهید جان آسان دهم هنگام نزع
 جای تکبیر و تلاوت نام یار من بوید!
 در پریشان روزگاری گر رود «عینی» زدهر،
 جمع بشینید و یاد از روزگار من بوید!

صدرالدین عینی

نسخه از حسن یار

باز بزم گلشانی نو بهار آ را سته
 صحنه از گلپای تر در هر کنار آ راسته
 از نزاکت میکشد زر تا در خالک آ فتاب
 دیبه امرا بالباس زر تگار آ راسته
 می خرامد یار اینک در جهان نور و گل
 باز خود را با حریر آ بشار آ راسته
 تا سحر پریشوازش در بزم باران ریخته
 هر گیه راهمچو مویش جانسکار آ راسته
 درر هس چون اشک سادی یش شکر نم ریخته
 هر گل و سه برمه راهمچو آ راسته
 از گل و سه برمه پای انداز گویا بافته
 خویش را پریشوازش جوی یار آ راسته
 تا گذارد با لفظ بر روی گل آن گلبدن
 خویش را با موج گلها کو هسار آ راسته
 جای حیرت چیست؟ آ خر نسخه بی برداشته
 باز خود را همچو یارم نو بهار آ راسته

امیر خا شاک

هدف یا مراد

صبح شده ای دل غم‌دیده به‌غوغا برخیز ،
 تپش و ام کن از ذوق تمنا بر خیز
 از سپیده سحر آینه گر گشتست ، بگفت
 تو ز سیماب نه نرگم به تماشا بر خیز
 کاروان می‌رود آتش صحرا خاموش
 دیگران گر همه خوا بند ، تو تنها بر خیز
 تنگنای صدف ای موج گهرجای تو نیست
 ابر و رحمت شو از دا من در یابر خیز
 کشتی شوق بسر پنجه موجست ، ا سیر
 ناخدا دیده برای تو خدا را بر خیز
 نغمه کن ، ناله بکش سیل شووشعله برای
 سر بگفت ، شور بدل ، دیده بدینا بر خیز
 این سخن در ورق لاله نوشتند بخون
 که نه فرست امرو ز بغر دا بر خیز
 آب در کشت کس از خشکی ایام نماند
 خر من سوختگان رفت بر خیز
 چشم تر کس نگرانست برآه توهنوز
 دیده منتظران کور شد از جابر خیز

امتیاز و نگاه بو

عینک کثرت ز چشمت دور کن
 چشم و حدت آشنا بر نور کن
 تا بینی ز ست و زبیا را یکی
 لفظها بسیار معنا را یکی
 یکدل و ایمان و یک جان و تنیم
 خسته های گندم یک خر منیم
 صاحب یک دین و فر عتیم ما
 دسته یک ساز و آهنگیم ما
 اتحاد و عهدی آیین ماست
 عهدوا نی خصلت درین ماست
 خالق عالم خدای ما یکیست
 رهنما و پیشوای ما یکیست
 ای بصورت مانده از معنی بعید
 فر قها در د یزید و با یزید

ماه نور ۱۳۵۰

ژوند او کارگر

ته‌دیر و ددیر عزت یسی ای کارگره
 ف ته سمبول د ننگ او پت یی ای کارگره
 تا سپره او سپنه پور ته‌په‌فضا کره
 تا ا توم‌دذری زپه نه را جلا کره
 ته خنبتن د لوی قدر ت یی ای کارگره
 ف ته سمبول د ننگ او پت یی ای کارگره
 تا خپل ژو ند د نورو ژوندلخه‌قر بان کره
 تا په‌خپلی پوهی دا جهان و دان کره
 ته اصیل زوی د فطرت او طبیعت یی ای کارگره
 ته سمبول د ننگ او پت یی ای کارگره
 ستا و جود بانندی ژو ندون فخر او ناز کره
 ستا لور خپل خومو له خپله لور پر واز کره
 ته مظهر د لور ی پوهی او حکمت یی ای کارگره
 ته سمبول د ننگ او پت یی ای کارگره
 دا ستا لاس د غه جهان ته‌تکان ور کره
 دا ستا زوردغی نری ته بل شان ور کره
 (سمسور) وایی ته دژو ند اصلی قوت یی ای کارگره
 ته سمبول د ننگ او پت یی ای کارگره

خلوت غم

ای آه سحرگاه ، تو آخر الری بخش
 ای ناله شبگیر خدارا نمری بخش
 بی برگو نوا مانده ام خسته و نالان
 آخر تو هم ای شاخه امید بری بخش
 درکنج قفس آتش غم بال و پری بخش
 بکشا در این بند و مرا بال و پری بخش
 افسرده درین خلوت غم شمع وجودم
 ای عشق فروزنده بجانم سردی بخش
 گمراهی ما یکسره از بی صبری بود
 ای کعبه مقصود تو مارا بصری بخش
 از دست دل خویش بجان آدمم ای عشق
 این دل ز «مویده» بستان بر دگری بخش
 مویده تابنی

پداشما پدا گند پيوه ايم :

اين هفتد
ازاديات تركيه

زندگی شعله



اين داستان از ميان بيش از يكصد داستان
اين فويسنگ برآي شما برگريده شده است

از : عزيز نسين

عزيز نسين يكي از به شهرت رسیده ترين طنز نويس های معاصر کشور تركيه است كه آثارش تقريباً به همه يی زبان های زنده دنيا ترجمه شده است .
نسین با دیدی طنز آمیز و ژرف و عمیق به مسایل عادی زندگی مینگرد و برداشت های خود را در قالب قصه هایی میریزد كه بیانگر درد ها و نا بسامانی های جامعه است قهرمانان و آدم های قصه های او همه از میان مردم عادی و طبقات زحمت كش انتخاب گشته و خواست ها و نیاز های معصومانه و نگاه ابلهانه شان و شیوه نگرش آنها به زندگی اغلب هایه ی كار نویسنده را تشكيل میدهد . نسین تا كنون بار ها به خاطر نوشتن داستان های هجو آمیز سیاسی زندانی شده و باز آزاد شده است .

قصه ی «شوخی تلخ زندگی» كه در اصل با عنوان شوخی بی وسایل به نگارش آمده است يكي از كار های خوب و با ارزش اين نویسنده است كه در آن باز بانى شیرین نمادهای فرهنگ مصرفی غرب را به انتقاد میگیرد این داستان به وسیله شاعر و نویسنده متعهد و با رسالت احمد شاملو به دري برگردان شده و ما با مقداری تزئید و تصرف آنرا از نظر شما میگذرانیم .

زندگی مثل يك رود است . رودی در بستر زمان ، با حرکت مداوم و جاودانه و زندگی يك راه است ، يك راه تريك و پراز سنگلاخ راهی كه هیچ كس نمیتواند آنرا دو بار بیساید و هیچ كس آغاز آنرا به یاد نمیاورد ، و...
ما دیوانه نغوئید ، من هم آدمی ام مانند شما كه میخواهم برای زندگی معنی بیابم .
تعریف دقیقی برای آن ارائه دهم و همین موضوع موجب شده است كه سه دفتر بزرگ را به این تعاریف و سخنان پر گزیده درباره زندگی اختصاص دهم ، تعداد ایسین جهلات تاكثون به اندکی بیشتر از شانزده هزار رسیده است و هنوز هم بر این تعداد ميا افزایم .
زندگی اضطرابی بیش نیست ...
زندگی آبی است كه جریان دارد ...
زندگی يك خواب است ...

زندگی يك خیال ایست ...
زندگی صحنه ی تیاتر است ...
شانزده هزار جمله از این باشد یاد داشت کرده و بلاخر هم دجبر و تمام در آخرین دفتر دفتر بنویسم ، كه :
زندگی چیست ؟
حتی علاقه مند شده اید كه مرا بشناسید ؟
برای شما میگویم كه زندگی شوخی نكردم و این را به آن جهت نمیگویم .
میراث و میراثی نصیب من نشده ، بك منبش این است كه نتوانسته ام برام واری پیدا كنم .
در گوشه ی يك پارک عمومی لمیده و نشسته ام .
میکردم كه : «زندگی چیست ؟»
كسی كه پهلوی من روی دراز چوكی بنشینسته بود ، روز نامه یی را كه میخواه



د و میخواست به جیش بگذارد که
 صدای مردد برایش گفتم:
 اجازه میدهید؟
 تم را به جانبش دراز کردم.
 بی اعتنا روز نامه اش را به من داد،
 کردم و به سرعت نگاهی به بخش اعلانات
 ، تا همان نور امید در دلم تابیدن
 زیرا در یکی از این اعلانات بدون در
 رفتن سن و سال زن و مرد را برای
 وابسته بودند.
 را نباید تلف میکردم ، روز نامه را
 به صاحبش مسترد کردم ، همه
 باقی مانده درتم راه کهمک خواسته
 به طرف آدرسی که در اعلان ذکر
 بود ، به راه افتادم ، طبقه پنجم یک
 بول بیکر ادیکی از مهم ترین جاده
 شهر که مرکز کارو تجارت بود .
 ترس اینکه مبدا از بد چانسی که دارم
 قطع گردد و من میان زمین و هوا
 بمانم ، سوار لفت نشدم ، بلکه های
 را چهار تا یکبار طی کردم و از شدت
 روی آخرین پله ی طبقه پنجم لفظاتی
 نامی بیاسیم .
 شماره عجده که در اعلان ذکر شده
 درست روی من قرار داشت، عده بی
 آن میشدند وعده بی خارج میگشتند،
 که داخل اتاق میرفتند، قیافه هایشان
 امید و شوق و آرزو بود ، اما آنهایی که
 میآمدند ، همه ناراحت ، عصبانی و
 به نظر می آمدند .
 آن اینکه جلو کار فرمایان و آنهایی که
 مرا استخدام میکردند ، آدمی قوی و
 بلند جلوه کنم ، نفس تازه کردم، قدری
 نام ناز نفس نفس زدن بیافتم و بالاخره
 آنکه قدری خود را مرتب کردم و دستی
 باسم کشیدم و خاک آنرا مستردم ، وارد
 شماره عجده شدم ، به اولین شخصی
 در برابرم قرار گرفتم، گفتم : «در روزنامه
 چاپ شده بود که ...»
 صحبت من که از عصبانیت به یک پارچه
 میمانست ، بادت اشاره بی کرد
 برو داخل و منتظر باش .»
 چوکی های یکتفری و دراز چوکی های
 آن همه پر بود ، شش زن و هشت
 پهلویه پهلوی هم نشسته بودند چار نفر
 نیز در گوشه بی ایستاده بودند که من
 در کنار شان قرار گرفتم و بعد از آنکه
 راز نظر گذراندم خود رابه شخصی که
 بیست و یا و بیچاره معلوم میشد ،
 گفتم واز او پرسیدم :
 «نمیدانی کاری که نفر برایش استخدام
 شده از چه نوع است؟»
 گفت : «نه ، یکی یکی به تویت داخل
 اتاق روبرو میشوند ، بعضی ده دقیقه ،

بعضی نیم ساعت و بعضی هم بیشتر در آنجا
 میمانند و بعد باداد و فریاد از اتاق خارج
 میگردند و بی کار خود میروند .»
 فرصت بیشتری برای توضیح باقی نماند
 زیرا دری که میان سالون و اتاق مورد نظر بود
 بشدت باز شد و مرد چاقی که چهره اش مثل
 بادبجان رومی رسیده سرخ و سرپا یش مثل
 موش به آب افتاده تر بود بیرون آمد و در
 حالیکه مثل ریکارد خط افتاده بی که روی
 گرام باشد ، مرتب تکرار میکرد :
 «رذیل ها ، پست ها ، بی ناموس ها»
 اتاق بیرون میاید ، همین وضع را دارد .»
 تا تمام

حافظ

چو آفتاب می از مشرق بیا له بر آید
 ز باغ عارض ساقی هزار لاله بر آید
 نسیم در سر گل بشکند کلا له سنبل
 چو از میان چمن بوی آن کلا له بر آید
 حکایت شب هجران نه آن شکایت حالست
 که شمع ز بیانش بصد رساله بر آید
 ز گرد خوان نگون فلک طمع نتوان داشت
 که بی ملالت صد غصه یک نوا له بر آید
 گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان
 بلا بگرد و کام هزار ساله بر آید
 بسعی خود نتوان بردی بگو عسر مقصود
 خیال بود که این کار بسی حواله بر آید

نسیم و صل تو گر بگذرد بتر بت حافظ
 ز خاک کالبدش صد هزار لاله بر آید

نوایی

ز دیر مغبجه هر که ، بکف پیاله بر آید
 بد هر ، تفرقه افتد ، ز خلق نا له بر آید
 ز روی و چشم مه خویش ، یادم آید و گریم
 به لاله زار ، چو باز یکنسان غزا له بر آید
 دلم کشد که بیا لم بهر دو چشم و بیویم
 چو بوی دلکش آن ، عنبرین کلا له بر آید
 مرا که کام ، می لاله رنگ و عارض ساقی است
 کجا مراد دل ، از ارغوان و لاله بر آید
 چسان ، تخیل بوسی کنم ز گلشن حسنش
 بگرد ماه رخ از خط کنون که ها له بر آید
 چرا بزهد چهل سال ، خونخورم پی کوثر
 مرا که کام دل ، از باده دوساله بر آید
 ز عشق دم نزدی ، فانی چه سود پس از مرگ
 ز حجره ات گر از این علم صد رساله بر آید

حافظ

ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر
 با ز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر
 از دیده گسرسر شک چو باران چکد رواست
 کا ندر غمت چو برقی بشد روزگار عمر
 این یک دو دم که و عده دیدار ممکنست
 در یاب کار ما که نه پیدا است کار عمر
 تا کی می صبوح و شکر خواب با مداد
 هشیار گرد ، هان که گذشت اختیار عمر
 دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد
 بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر
 اندیشه از محیط فنا نیست هر کرا
 هر نقطه دهان تو باشد مدار عمر
 بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار
 روز فراق را که نه در شمار عمر
 در هر طرف ز جنگ حوادث کمین گهیست
 زان رو عنان گسسته دو اندسوار عمر

حافظ سخن بگوی که بر صفحه جهان
 این نقش ما ند از قلمت یادگار عمر

نوائی

و

حافظ

حافظ

دیدم بخواب خوش که بدستم پیاله بود
 جل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت
 آن ناله مراد که میخواست ستم زبخت
 از دست برده بود غمار غم سحر
 بر آستان میگذه خون میخورم مدام
 هر کو نکاشت مهر ز خوبی ملی نجید
 بر طرف گلشنم گذر افتاد وقت صبح
 دیدیم شعر دلکشی حافظ بمدح شاه

تعبیر رفت و کار بدولت حواله بود
 تدبیر ما بدست شراب دو ساله بود
 در چین زلف آن بت مشکین کلا له بود
 دولت مساعد آمد و می در پیاله بود
 روزی ماز خوان گرم این نواله بود
 در ره گذار باد تکبیر لاله بود
 آن دم که کار مرغ چمن آه و ناله بود
 یک بیت از آن سفینه به از صد رساله بود

نوایی

روز ازل، که دیر مغانم حواله بود
 قسمت ، ز دست مغبجگا نم بیا له بود
 دیدم بخواب خوش گل و سنبل که وقت خواب
 اندر خیالم ، آن مه مشکین کلا له بود
 داغ دلم که سوخت ، وجودم عجب مدان
 داغ فراق بود نه ، این داغ لاله بود
 بلبل ز عشق ، نکته همی راندد در چمن
 ز اوراق گل ، چو در نظر اورسا له بود
 معلوم گشت ، اینکه ز خار جفا ی گل
 بر حال زار خویشتنش ، آه و ناله بود
 گر سالها ، برون نکتم سرز میگذه
 زان دان ، که در دلم الم دیر ساله بود
 فانی ز ظلم هجر طلب کرد داد از آنک
 سلطان داد شیوه ، بدار العداله بود

نواایی

ای گلشن جمال توام، نسو بهار عمر
 و ز بسا ده لاله رنگ رخت، لاله زار عمر
 عمرم بشام تیره هجران گذشت وای
 کز فرقت تو گشت، سیه روزگار عمر
 در گلستان عمرم، اگر مهمان شوی
 جز جان بزیر پای تو، نبود نثار عمر
 خواهم ز آب می، خوشی عمر خویش لیک
 ز آب خضر قبول ندارم، مدار عمر
 ما اختیار خویش، بدان عمر داده ایم
 لیکن بدست کس نبود، اختیار عمر
 گر عمر نوح یا بسی از آن یکنفس چو ماند
 و وقت شدن، بیک نفس افتد شمار عمر
 فانی بکام گلشن گیتی میند دل
 چون مرغ روح، می پر داز شاخسار عمر

حافظ

خیز و در کاسه زر، آب طربناک انداز
 بیشتر ز آنک شود کاسه سرخاک انداز
 عاقبت منزل ما وادی خاموشانست
 حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز
 بسر سبز تو ای سرو که چون خاک شوم
 ناز از سر بنه و سایه برین خاک انداز
 دل ما را که ز مار سر زلف تو بخت
 از لب خود بشفا خانه تریاک انداز
 ملک این مزرعه دانی که ثباتی نکند
 آتشی از جگر جام بر املاک انداز
 غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند
 پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز
 یارب آن را هد خود بین که بجز عیب ندید
 دود آهیش در آیینه ادراک انداز

نواایی

نو بهار را، بقدرح آب طربناک انداز
 ابرسان، غلغله در گنبد افلاک انداز
 چند از دور فلک، چون کره سرگردانی
 فتنه، از دور قدح در کره خاک انداز
 پاکبازی، اگر از ایزد پاکت هوس است
 چشم بر عارض پاک، از نظر پاک انداز
 تنم افسرده شد از زهد ریایی ای عشق
 برقی آهی، سوی این خرمن خاک انداز
 مست، تا کی فکند رخنه بدین ها، یارب
 زحمی اندر دل آن کافر بی پاک انداز
 یارب این را هد خود بین که نشد قابل فیض
 عکسی، از جام در آینه ادراک انداز
 گل صد برگک جمال تو، که صد لمعه دروست
 بر تو آن همه، در این دل صد چاک انداز
 فانی از جرعه حافظ شده مست ای ساقی
 « خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز »

حافظ

بر نیا مد از تمنای لبت کامم هنوز
 بر امید جام لعلت در دی آشامم هنوز
 روز اول رفت دینم در سر زلفین تو
 تا چه خواهد شد درین سودا سر انجا م هنوز
 سا قیا یک دور ده زان آب آتش گون که من
 در میان بختگان عشق او، خامم هنوز
 از خطا گفتم شبی موی ترامشک ختن
 میزند هر لحظه تیغی زان بر اندامم هنوز
 نام من رفتست روزی بر لب جانان بسپو
 اهل دل را بوی جان می آید ازنا مسم هنوز
 پر تو روی ترا در خلوت دیدم آفتاب
 می رود چون سایه هر دم بر درو با م هنوز
 در از ل داد ست ما را سا قی لعل لبت
 جرحه جا می که من مد هوش آن جا م هنوز
 ای که گفتمی جان بده تا باشدت آرام دل
 جان بغمهایش سپردم نیست آرامم هنوز
 در قلم آور دحا فظ قصه لعل لبت
 آب حیوان می رود هر دم ز اقلامم هنوز

نواایی

ترك عشقم، کام و نبود دل بفرمانم هنوز
 توبه فرمایند، از مستی و نتوانم هنوز
 توبه وزهدم، چه جمعیت رساند، زانکه من
 که ز عشق و گه ز مخموری پریشانم هنوز
 ناصحا بندت نفهم زانکه رفتم من بدیر
 مست گشتم زان زهشیماری پریشانم هنوز
 چون ترا دیدم بیایت سرفکندم عیب نیست
 زانکه سر از پا و پا از سر نمیدانم هنوز
 یک شبم آن ماه مهان بسو دوزان عمری گذشت
 میکند کسب ضیاء، مهر از شبستانم هنوز
 تیغ تلم راند آنشوخ، آنچه ممکن بود لیک
 ترك عشقش بر زبان راند نه امکانم هنوز
 مست عمری تا شهید لعل جان بخش ویم
 بوی جان یا بند خلق از قبر ویرانم هنوز
 ناله از طول فراق یار کردم شام هجر
 در خم طاق فلک پیچیده افغانم هنوز
 فانی از تیغ هجران بین که چاک سینه شد
 مشفقان، نادوخته، چاک گیر بپانم هنوز

حافظ

کنار آب و پای بید و طبع شعرو یاری خوش
 معاشر د لبری شیرین و سا قی گلعداری خوش
 الا ای دولتی طالع که قدر وقت میدانی
 گوارا با دت این عشرت که داری کارو باری خوش
 هر آنکس را که بر خاطر ز عشق دلبرش بار بست
 سپندی گوبه آتش نه که داری روز گاری خوش
 عروس طبع را زیور ز فکر بکرمی بستم
 بود کز نقش ایام بدست افتد نگاری خوش
 شب صحبت غنیمت دان و داد خوش دلی بستان
 که مهتابی دلفروز بست و طرف لاله زاری خوش
 چو می در کله جا مست و ساقی در نیا میزد
 که مستی می کند با عطر و می بخشد خماری خوش
 بغفلت عمر شد حافظ بیا با ما بمیخانه
 که سنگولان خوش داشت بیاموزند کاری خوش

دبشر د حقوقو

نړیواله ورځ

کړېده دانسانانو په اساسي حقوقو ، دانسان په حیثیت او ارزښت دښځو او نارینه وو او دایو او ورو و ملتونو ترمنځ په برابر حقوقو باندې خپله عقیده یو ځل بیا څرګنده کړ او د خپلو دغو سترو هدفو نو د رسیدو له پاره خپلی هڅې او کوشنې نه لاریات اولاسونه سره یو کړو له بده مرغه په اوسنیو شیبو کې امپریالیستی خوا ګوند ددغو سترو نړیوالو نیکو هدفونو دمخنیوی له پاره خپل شوم او بده مرغه ګوټکی پلانونه جوړوي او په کار یې اچوي ددی پر ځای چې په دغه هکله ګټور ګامونه پورته کړي داتومي او نیو ترونی وسلو په جوړولو لاس پوري کوي او غواړي چې په لوی لاس بشري ټولنی دنیستی او بده مرغه کند وته وغورځوي .

خود دغو ناوړه هلو ځلو په مقابل کې مترقي بشري ټولنی په هره بیه چې ورته تعلیم شي دانسانانو له رواغو بڼو او حقوقو څخه په میرانه ننگه کوي او نه غواړي چې نوردي هم ددوی حقوق تر پښو لاندې شي .

دملګرو ملتونو ټولنی د بشري حقوقو په هکله چه ددغې په ترسره کولو کې دغه ټولنه دنده لري لاندې ټکونه کلک پاملرنه کړېده: بشري حقوق دژوندانه هغه شرایط دی چې مون ته اجازه را کوي چې خپل انساني ذکاوت وجدان او خاصیتونو ته په پوره ډول پراختیا ورکړو چې خپلی معنوي اړتیا وی پری تسکین کړو . باید څرګنده کړو چې انساني حقوق یوازی بیولوژیکي اړتیا وی نه دی بشري حقوق دژوانه په زیاتیدونکو غوښتنو باندې بنادې چې ددغو په پوره کولو سره به دهر انسان دطبیعی حیثیت درناوی وشي .

دانسانانو بشري حقوق نه منل دسیاسي او اجتماعي کړکېچنو منځ ته راوړل دی چې دټولنو او ملتونو دغږو ترمنځ دجګړو او نښتو دیدیا کیدو باعث گرځي . دبشر د حقوقو په اعلامیه کې دوه ډوله حقوق پېژندل شوي یو معنوي ډوله مدنی او سیاسي حقوق دی چې په دمو کراتیکو ټولنو کې یې وروورو تکامل کړیدی او بل هغه اقتصادی ټولنیز او کلتوري حقوق دی چې خلک پری بوهدلی او وایی چې تر څو دغه حقوق تر لاسه نه شي سیاسي او مدنی حقوق هم ګوم ارزښت نلري .

۱۳۵۹ کال دقوس دمیاشتی (۱۹) نیټه چې ۱۹۸۱ کال د دسمبر میاشتی له لسمی نیټې سره سمون خوري دحقوقو دا اعلامیه ددري دیر شمې کالیزی دکلمانځلو ورځ ددغې نړیوالې ورځې ته د نړی په ګوټ ګوټ او بیلوبیلو هیواد ونو کې دبشري او انساني ارزښتونو په پام کې لرو سره ددرناوی مراسم ترسره کیری .

زمونږ په ګران انقلابی هیواد افغانستان کې دغه ستره تاریخي ورځ له دی امله چې دانسانی ګرامت شخصي ارزښتونو او وروڼو پر گڼو دټولو شتمنو په پام کې نیولو اوساتلو له پاره هراړ څیزی هلی ځلی کیری په نړیواله سویه هم ددغه راز سترو ارما نونو دپوره کولو له پاره ددغه ډول تاریخي ملي او نړیوالو ورځو نمانځنه سرته رسیری .

دملګرو ملتو منشور چې ۱۹۴۵ کال دجون په پنځه ویشتمه نیټه دسانفرانسیسکو په جرګه کې تصویب شو په څو فقرو کې دبشر اساسي حقوقو، انساني ارزښتونو او خپلواکيو له پاره په پوره درناوی قایل شوی او منلی یې دی چې دغو سترو ټکونه لکه :

دبشر دحقوقو او اساسي آزادیو ته درناوی تعمیم او هڅونه دبشر دحقوقو او اساسي آزادیو دتر لاسه کولو په لاره کې مرسته د ملګرو ملتو د هدفونو او پرنسیپونو په ارتباط په لومړی ماده کې ددعمومي ټولنی دتقی او صلاحیت په ارتباط په دوه شپېتمه ماده کې او دنړیوال قیومیت داساسي هدفونو او سیستم په ارتباط په شپږ اويا ومه ماده کې ترسره گو کیری .

دملګرو ملتونو هیوادو نو په یوه پریکړه کې ویل چې :

«مونږ دملګرو ملتو خلکو پریکړه کړی چې راتلو نسلونه جنګ له تباهی څخه وزغورو ځکه چې دوه ځله یې بشري ټولنه له سختو خواښتونکو پېښو سره مخامخ

مدنی او سیاسي حقوق دانسان له پاره د ژوندانه دخپلواکسي او مصونیت حقوق دی انسان باید دهریه په څیرونه سساتل شي غیر انساني جزاګانې اوبې ځایه کړول ورنه کړ شي او دانسان مقام ته په سپکه سترګه ونه کتل شي ، دقانون په مقابل کې باید ټول انسانان سره برابر وي او دغه راز نور بی شمیره ستر ارزښتونه او حقوق .

په اقتصادی ټولنیز او کلتوري حقوقو کې دکار کولو دکارونو دآزاد و ټاکلو حق، دکار له مساعد وشرایط څخه ګټه او دیکاري مقابل کې دمصونیت حق شامل دی .

زمونږ په ګران انقلابی هیواد افغانستان کې دنور انقلاب اویه تیره بیا دهغه دنوی بشپړتیایی پړاو په بریالی کیدو سره زمونږ ګوند او انقلابی دولت هم دبشر دحقوقو دتأمین په برخه کې دملګرو ملتو دموثسی دیو وفادار غړی په توګه ددغې نړیوالې موثسی دلوړو او سترو انساني هدفونو د تحقق په برخه کې له هېڅ ډول هلو ځلو څخه ډډه نه ده کړی او په دی لړ کې یې زمونږ په دی حماسه هستونکی او وینېلی هیواد افغانستان کې دټولو ملي او دمو کراتیکو ډلو - کارګرانو - بزګرانو ، زیارګښانو داسی نورو پراخو زیار ایستو - نکو پرگنو دحقوقو دپوره تأمین په برخه کې یې دعمل ډګر ته دانګلی او په دی وسیله یې په هیواد کې ددورونو میشتو پرگنو دژوندانه دښه والی او ددغو ترمنځ داریکو دودی له پاره زمینه برابره کړی ده همدا علت دی چې په هیواد کې دغه میشتی ورونه پر گڼی دخپل انقلابی دولت په هغو وعدهو په دغه هکله یې زمونږ زیار کښو خلکو ته ورکړیدی پوره باور پیدا کړی او زمونږ زړور خلک دافغانستان دخلک دمو کراتیک ګوند دمرکزي کمیټی ددعمومي منشی او دانقلابی شورا درئیس بېرک کارمل هغه پیغام ته چې تیر کال له همدی امله صادر شو او افغان نستان داساسي اصولو پرنسپ و لارې دی په پوره درنه سترګه ګوري په دغه پیغام کې راغلی دی چې : دافغان نستان د دمو کراتیک جمهوریت اساسي اصولو په لوړ او آزاد بشر دحقوقو دنړیوالې اعلامیې ملاتړ اعلام کړی او هغه په څرګنده اورویانه توګه او قوت سره تایید وی ۱۳۵۹ کال دقوس په څلورمه نیټه چې د ۱۹۸۰ د دسامبر له پنځه ویشتمی نیټې سره سمون لسری دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت د سیاسي بیرو او انقلابی شورا درئیس هیات په ګډه څونډه کې دانقلابی قانونیت دټینګښت په باب یوه مصوبه صادره شوه چې ددغې له مخی فردی حقوق او آزادی له بغوا څخه زیات تضمین او قاعیدې .

زمونږ انقلابی دولت دخپلو ملي دموکراتیکو اصولو په رڼا کې دافغان نستان دیلو بیلو پر گڼو دژوند دښه والی او سو کالی بڼه لاره کې له هېڅ ډول هلو ځلو څخه ډډه نه ده

کړی دبشري حقوقو په پام کې نیولو سره دنور انقلاب دنوی او تکاملي پړاو په پړاو سره دهیواد دټولو جیلونود روازی کړی او هغه بی ګناه وطنوال یې چې په بېلو سیمو کې زندانی شوی وه له بند خلاص کړل ، او دهیواد دپو گڼو له ددغوی لومړنی زده کړی په محلی ټولنی کړی .

په ډله ییزو څېړونو لکه رادیو - تلویزیون او ورځپاڼو کې یې ورته پوره ونډه ور اوس زمونږ دغه ورنه پر گڼی یې له ټولنی وږی دخپلو حقوقو غوښته په څرګنده توګه شي او خپل ټول ملي او مذهبی مناسب کړی .

په څرګنده ویلی شو چې اوس دنړی مترقي ټولنی او زغورنده غور څنګونه د نړی امپریالیزم په سر کې یې دامریکا حکم درینګ په مشرې په دسیسو او شومو پلانونه بڼه بوهدلی دنړی په ګوټ ګوټ کې پلانونو په ضد پوره میرانه راپورته ش اوته پریژدی چې بیا امپریالیستی نړی داړه مار غاښونه دبی ګناه انسانانو په سره کړی مونږ ډان لرو چې دنړی ګوټ کې امپریالیستی ضد ځواکونه راپ او دخپل انټر ناسیو نالیستی یووالی له به د امپریالیزم وږی سترګی له خاورو کړی اود دوی ناوای او کر غیرنی هیلې خپلونه سترې کید وونکو غورځنګونو له سره برابری کړی .

اوس ټول نړیوال په دی پوهیری چې امپریالیستی خوا ګوند تل دخپلو ګوټاګوټی وسیله د نژادی توپیر او اپارتاید په ناوړه عملونه سرته رسوی اوله دغې خپل کر غیر پلانونه پر مخ بیایی روغ ده چې امپریالیستی ټولنی دزورچال او غولې مخی په یوه اوبله بڼه دهیواد ونو په ګوټ چارو کې لاس وهی پر هغوی باندې خپل اقتصادي سیاست تحمیلوی دنړی مترقي ټولنی په السلوادور انقلابی ګیوبا دافریقا په خپلواک شویو هیواد و نو ، چیلی او دمو هودونو او دفلستین دژ ورو مبارزینو څخه مقابل کې داسرائیلی صهیونیستانو له خصوصاً ګر ورو څخه پوره خبردی اودامریکا په څرګنده ایالاتو او لاتینه امریکا کې په تور پوسته شپا او سور پوستاوباندی ناوړه ظلمونه دانسایر ګرامت او ارزښتونو ضد عمل دی .

مونږ هم تل دملګرو ملتو دمنشور او دد حقوقو دا اعلامیې په رڼا کې دنړی له مترقي ټولنو او امپریالیستی ضد غورځنګ سره خپل نه تسلیدو نکی بیوستون څرګ کړی او په کلکه به خپلی نه سترې کیدون مبارزی ته دبریالیتوب تروروستی پسر او پور دوام ورکړو او له خپل دغه مقدس ارمان څخه به تل ننگه او ملاتړ وکړو .

تل دی وی دوطن میته او دانسان لوږ ته درناوی .

کوچک تیز رفتار تو جه خا صـ
 کرده اند . در اتحاد شوروی این
 از روش های بسیار سابقه است .
 در اتحاد شوروی رسم بر این است
 که نیز رفتارها برای خدمات
 طولانی ساخته می شود و تعویض
 موتورها در هر سال به مودل جدید
 آنقدر طرف توجه نمیشد ، بهر
 صورت ساختن موتورهای کوچک
 یکی از راههای حل معضله است .
 اما یقینا در مرور زمان تعهدات
 آنها زیاد خواهد شد .

در اتحاد شوروی ترانسپورت
 ارزان قیمت شهری تشریح
 می شود ، در این صورت شهریان
 ترجیح میدهند از تیز رفتار برای
 رفتن به کار ، خریداری اشیا و
 سایر ضروریات کار نگیرند که
 این خود مانع ازدحام ترافیکی می
 گردد .

ترانسپورت عامه اتحاد شوروی
 درجهان مقام اول را دارد . در شهر
 مسکو از بزرگترین شهرهای
 اتحاد شوروی (دارای چهل کیلو
 متر در هر جانب) ترانسپورت
 مشغول در بخش خدمات عامه
 دارای ۷۰۰۰ سرویس ۲۲۵۰۰ بس
 برقی ، ۱۳۰۰ خط آهن برقی ،
 شبکه متروی وسیع و ۱۶۵۰۰ اتکسی
 می باشد . در یک روز ترانسپورت
 عمومی بانزده میلیون نفر را انتقال
 میدهد آنقدر زیاد آنها دارای تیز
 رفتار شخصی نیز میباشند .

تعداد روز افزون موتور تیز-
 رفتار سبب می شود تا به تصادمات
 ترافیکی نیز افزایش به عمل آید .
 در سراسر جهان سالها در
 حدود ۳۰۰۰۰ نفر در اثر تصادمات
 ترافیکی زنده گمی شانرا از دست می
 دهند و هفت میلیون نفر دیگر زخمی
 می شوند ، سازمان صحتی جهان
 تصادمات ترافیکی را یک مرض
 مدعش به حساب می آورند ، از
 نگاه مرگ و میر تلفات ازنا حیه
 تصادمات ترافیکی بدرجه سوم در
 جمله امراض قرار میگیرد .

اکنون تهیه موتور تیز رفتار
 مصون از مسائله مهم کمپنی های
 تولید کننده موتور را تشکیل میدهد
 طراحان تلاش دارند تا بایر مهم
 را در زمینه وضع کنند .
 تاریخ صد ساله درایوری نشان
 میدهد که باید به تمام مردم اجازه
 رانندگی داده نشود .
 بقیه در صفحه ۱۵

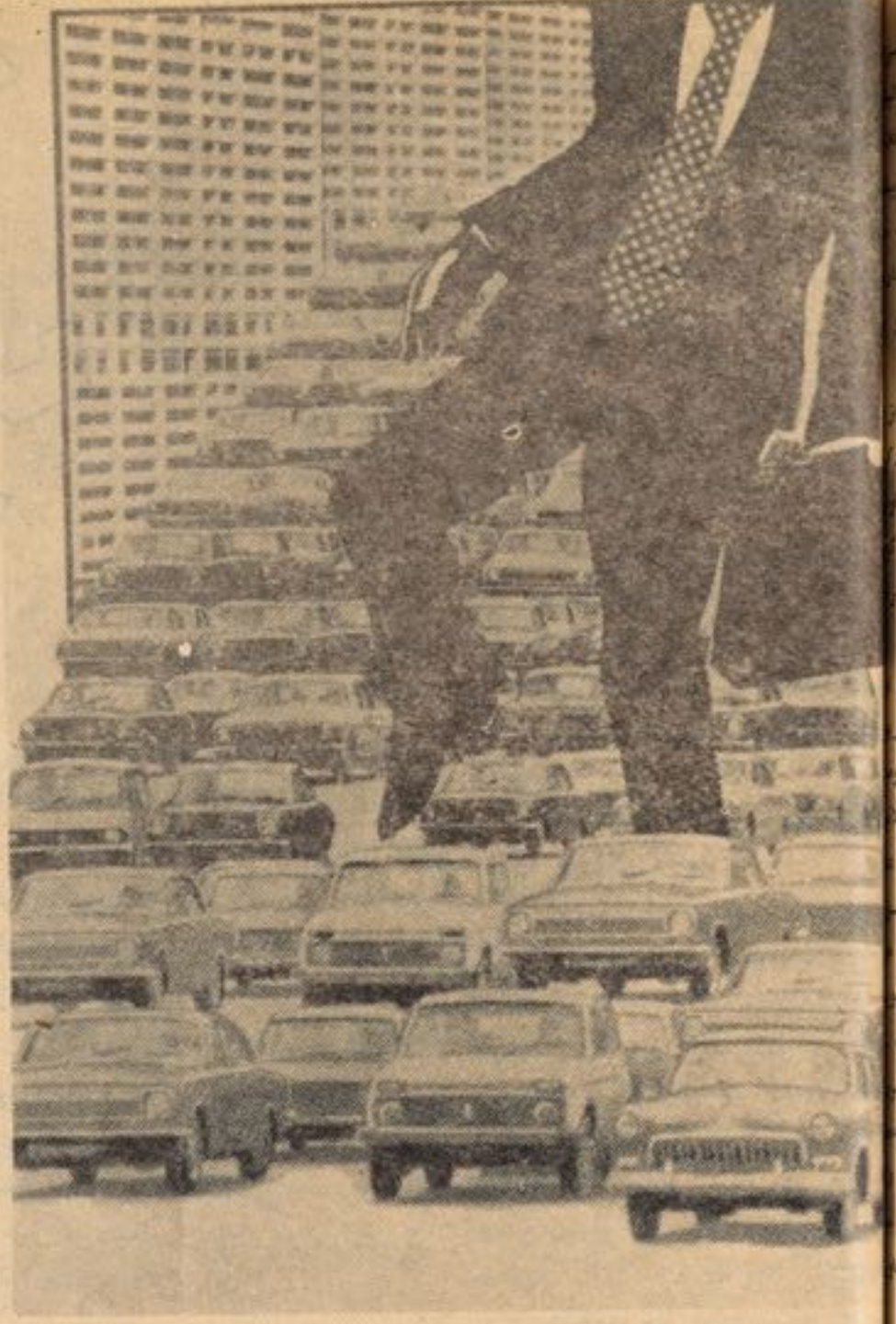
(ستار ت) در مسکو در معرض
 تطبیق قرار گرفت . با سایر این
 سیستم از طریق کمره های تلوی-
 یزیون که در مواضع عمده شهرجا
 بجا شده ، چراغهای ترافیکی جاده
 ها برای تردد عراده ها تنظیم میگردد
 این تسهیلات اتوماتیک از توقف
 های بیمورد و طولانی و همچنان
 هارن کردنها جلوگیری میکند .
 در نتیجه این وسایل اکنون بیست و
 پنج فیصد تسهیلات در امر تردد
 ترافیکی درین شهر فراهم شده
 است .

ستار ت تردد بیشتر عراده
 هارا در جاده ها سبب میشود . در
 پنجسال گذشته تعداد عراده هادر
 مسکو دو چند شده و در ساعات
 ازدحام در حدود ۴۰۰۰۰ عراده در
 جاده های این شهر در رفت و آمد
 میباشد ، با آنهم این تعداد از ترافیک
 عراده ها در جاده های چگون
 نیویارک ، پاریس و توکیو کمتر
 است . هنوز رادیو مسکو در مورد
 چگونگی ترافیک عراده هانشرات
 ندارد ، اما بهر صورت این بدان
 معنی نیست که ازدحام ترافیکی
 درین شهر باعث اعصاب خرابی
 رانندگان و عابرین نمیشود . این
 همه علتی جزاین ندارد که علاقمندی
 به رفع خطر ازین ناحیه
 وجود دارد ، خصوصاً که روز بروز
 تعداد بیشتر عراده ها خصوصاً
 تیز رفتار در جاده ها به حرکت
 می افتند . در سال ۱۹۸۰ اتحاد
 شوروی دوازده میلیون موتور تیز
 رفتار داشت و به تعداد آن در هر
 سال ۷۵۰۰۰۰ افزود می شود .

هر چه در حال اعتدال خوبست
 بنظر پارسی ها پاریس مثل
 سایر شهرهای غربی بسیار تیز
 رفتار در حال تردد روی جاده ها
 دارد ، اما واقعا این کار حدودی
 خواهد داشت ؟ مقصد از یک موتور
 برای چند نفر چیست !

یقینا روش دموکراتیک درین
 زمینه پسندیده است . حق خوشی
 و داشتن آزادی برای یک فرد به
 معنی تخطی به حقوق و خوشی
 دیگران نیست ، وقتی تعداد موتور
 های تیز رفتار در یک شهر بیش از
 حد زیاد شود ، آیا موازنه در آنجا
 متاثر نمی شود ؟

یک تیز رفتار بر صد نفر :
 طی سالهای اخیر طراحان در
 سراسر جهان به تولید موتورهای



نمای موجود شهرهای مزدحم و پر موتور
 ترجمه م - مروت
 از مجله سپوتنیک

موتور ، شهر و انسان

در موضوع ازدیاد موتور اکنون
 از جنبه بزرگی برای انسان معاصر
 به خصوص آنهایی که در شهر زندگی
 میکنند ، بشمار میرود ، از آنرو
 یوستاسی وسیعی در جریان است تا
 دانسیوروشهای درین زمینه به کار
 رود که از یکطرف افزایش در تعداد
 موتور معضله های بزرگتری پدید
 نیارود و از جانب دیگر تصادمات
 ترافیکی کاهش یابد .
 در آغاز سال جاری سیستم
 جدید کنترل ترافیکی بنام



در آینده نزدیک چنین کابین های سریع هوایی در شهرهای پرنفوس
 به کار انداخته خواهد شد

ځای تېول کله ورید پید؟

دامین افغانپور لیکنه

یوه ډله جینګی له جینې څخه مخ په کلی را روانی وی او داسنډره یی په خوند سره بلله چی: دمنګسی غاړه می شنه ...

لمر په غره و او یوه نری وړمه چلیدله . پدی کی ناڅاپه د جینکو سنډره نیمګړی شوه او پلونه یی په منځ باندی راکا بل خانکی بیل په اوږه د نجو نو مخی ته شین شو او په بدری باندی یی غږ وکړ: - دمنګی څه پته نه ده لګیدلی؟ بدری په داسی حال کی چی منګی یی ډډی ته نیولی و او دتیکری پیڅکه یی تر غاښ لاندی چیچسله ، خواب ور کړ:

- دکوز کلی تا چی چی وړمه شپه راستون شویدی آباته احوال رالیرلی چی منګی می و لید، روغ رمپ و، که خدای کول له ملګروسره به بهنن سبا کی را ورسیری ... خانکی چی د نجو نو له شرمه ستر کی کښته اچولی وی په ډډغږ سره وویل:

- خدای دی خیر کړی ، گورو به چی څه کیری ... تر څو چی دشیطانان نه وی په کراز شوی او داړی یی نه وی و تلی، زمونږ دخوانانو به همداحال وی که نه... دعاوی به ورته کوو ...

نچو نو په یوه آواز خبره ورسره غیر که کړه:

- دعاوی به ورته کوو ... نچو نو لاخبر نهوه خلاصه کړی چی دچا ودنی غږ پور ته شو او کړ زو خوت ... خانکی منسبه واخیسته او نچو نی منګی په اوږه په بیره بیره مخ په کلی وځو خیدی هلته لری ، له کلی څخه ختیځ لور ته

د ښوونځی دپاسه دو پی او لوګی دبوړ بو کی په خیر منځ په آسمان ختل . دنچو نو زړونه در زیدل پته نه لګیده چی څه پښنه ده ... یواځی بدری دو مره و ویل:

- لکه چی دشیطا نا نو کاز دی ...

اودنچو نو زړو نو ته هم همداسی پریو تله چی دا دشیطانانو کار دی ...

دا وخت لمر پر یو تی و او کښته په دره کی له ټولو کلیوالو کورونو څخه لوګی پورته کیدل ... شیبه پس پاده هم کلی ته رانژدی شوه . دغوا وو او خو سیانودرمبارو غږو نو چی دا وخت له تشویش سره ملګری وو ، کلی به سرسر اخیستی و .

-۲-

دما زدیکر او ما بنام ترمنځ درې ډیره ښکلی منظره در لوده ، ددری دواړو خواوو ته په غږو نو کی نښترو سرو ته په آسمان سو- لول . یوه نری او کوچنی خوړ دره په دوه برخو ویشلی وه دجوارد کروندو په منځ کی دکلی کورو نه خواړه واړه پرا ته وو . ددری خوله یوه بل په نښترو باندی پو ښلی غره بندو له چی لمر به کښیوته نوتاب و ویل چی دونو د پاسه را کوزیری او دڅنگله په زورو کی منځ پتوی . په خور کی ډیری لږی او به بهیدلی . دماز دیگر او ما بنام تر منځ

په تل دری له دواړو ډډو څنگله نه دمرغانو آوازو نه را تلل او ښه زوږ به یی جوړ کړی و . خو هغه غږ چی له ښوونځی څخه ددری په ختیځ کی پور ته شو ، ټول مرغان یی هم تر هو لی او تښتولی وو . پر دری باندی یوی درندی چو پتیاوز رونه خپاره

کړی وو . اودغه چو پتیا ایله چی دما بنام د لمانځه آذان ماته کړه ... خو شیبی وروسته چی دما بنام

لمو نخ پای ته ورسید او خلکو دعا وکړه ، نو ځینی کلیوال همالته په جومات کی کینا ستل او ځینی ترینه په دوه کسینزواو دری کسینزو ډلو کی راووتل ، خو هغوی لا دخپلو کورو نو او کلاوو په لور نه ووځو- خیدلی چی یوه ځکلمی به سوزیدلی دسور کی پیغام را ووړ او دکلی تر ټولو مشر ته یی وویل!

- سور کی همدا شیبه راورسید ... هغه وویل چی ټول دی خبروی دشپی به دبازا گل آکا په کور کی به جرګه کیرو ...

باز گل همدغه دکلی تر ټولو مشرو ، او چی هغه داخبره واوریده نو پیر ته جومات ته ننوت او ټولو ته یی دسور کی دا پیغام ورورساوه .

کلیوالو چی دباز گل خبری واو ریدی نو په احترام سره یسی سرونه کښته واچول او دجرګه کیدو خبره یی ورسره و منله . ځکه چی ټول پو هیدل چی دسور کی پیغام د ښوونځی له چاو د نی سره اړیکه لری .

باز گل آکا سره دکلی له یوه سپین ږیری دخپلی کلا په لور وځو خید . باز گل آکا وروسته تریو څه چو پتیا سپین ږیری ته وویل:

- هیڅ پته نه لګیری ښا دپه وروړه چی دا شیطانان و لی داسی کوی . ښه به دی په یاد وی چی مور د غزا په کال له پیرنګی سره جنگیدلو نو پیرنګی هم دجومات خیال نه ساته ، دما شومانو او ښځو خیال یی نه ساته ... او دا شیطانان هم

نه ښځه وینی او نه ماشوم، نسو ته جومات وینی او نه ښوونځی ... وار غو په ښوونځی کی خو زمونږ ماشوم و غو سبق وایی هکله له ښوونځی سره سلام څه کار دی چی به بمو نو یی رازه پوه الوزی ... که نه یی خورا شادام دی مخامخ مقابله راسره وکړه ... کله بوډا خبره ورسره تاییده کړی کله - همدا سی ده باز گل وروړه سره په دوی کی نه سپړتوب شته او کلکه نرتوب ... بو ډا یوه شیبه غلی شوی ته بیا یی په زړه نا زړه تو گه باز - آکا و بو ښته:

- داسی می وا وریدل چی (حبیب) له تاسره آشتی غو ښته خوا کړی وه ... باز گل آکا یوه شیبه غلی او بیا یی ورو ویل:

- حبیب خو شیطان تخنولی اوس غواړی چی ما هم وتخنوی . ما تر اوسه لس واړه ور ته وپلی چی به مزه دی راشی او جرگی دی راسره کښینی خو دا کارته کی او ډاږیری ... یوسپری چی له خپل پته له ولس او جرگی نه و ډار شو لری ته تر بو لی ... هغه ته مسلم آکا - هغه خو اوس د مسلمانان ورو دعا لری .

- هو نو ده ته داسی ښکاره چی داسلام ټیکه ده ته ور په غاړه ده ... سپینه خبره داده چی یو حبیب زمونږ دغلا مولو کوبښن را کړی و او اوس هم غواړی چی دپردیو غلام کړی ... ښادیه ور کهدی په یاد وی همدغه حبیب و موزی دنورو غاړی ته واچو لو . همدغه حبیب و چی توری اوسبر یو بی سره و جنگول او مزی چر چی شیطان به کی وکړی ...

- ښه می په یاددی باز گل وروړه ... صبا او بیګاه به خپل باد ته ور روان و ... هغه به دشیطان چلونه ور ښودل ... زوی ته به ور روان و ... چی قام یی ښه و جنگاوه نو ایله یی زړه یخ شو . مور اته به یی تل همدا و یل چی تاسو نه پوهیری خو آخر یی بمو را باندی واو رول ...

باز گل یو څو شیبی غلی و بیا یی ښادی ته وویل:

- پوهیری ښاه به وروړه دحبیب له لاسه نه مور زړه خو

دی ... یو عمر یی زموږ
 لا مو لو هڅه و کړه ... یو عمر یی
 شتل چی موږ د یحیی خیلو نازو لو
 نسو ته حلال کړی ... خو موږ چی
 وار غو لیدلی وو بیا مونه غوښتل
 شو و غو لیزو ... هلته یی هم
 سره سلام چیغی ناری و هلی ... ولاکه
 زه پوهیږم چی دا اسلام څنگه
 دی چی ښوونځی او جو ما تونه
 نه په بمونو الو خوی ...
 کله چی هغوی د ښادی آکا له
 سره بیلیدل نو باز گل آکاښه په
 کلکه ست ورته وکړه چی زموږ کړه
 خو ... ښادی آکا د خپلی کلا
 شو یی ته په زوره غږ کړه .
 باز - هلکو زه له باز گل سره
 ...
 او بیا دوا په سره دهغه دکور
 خوا روان شول ...

-۳-

دما سختن لمو نخو نه شوی
 او ټول د باز گل آکا په دیره کی
 غوښتی شوی وو ، سور کی لانه و
 غلی . هره یوه په ښوونځی کی
 د دنی په باب خبری کولی ، خو
 پته چا ته نه لکیدله . ټولو له
 لری خبری یی کولی . خو باز -
 آکا پخه عقیده در لوده چی
 د شیطانو کار دی . او کله چی
 رو دا خبره د باز گل آکا له خولی
 زیدنه نویقین یی راغی چی دا کار
 قعا د شیطانانو او داره مارودی ...
 چی د باز گل آکا خبری د کابو
 ښی وی . د استقلال دغزادبودا
 تیری د خبرو په رښتینوا لی
 هیچا شک نه در لود ...
 بزگران همدا سی لگیا و و
 وردهغو خونپ یو پیښو په باب یی
 خبری کولی چی د شیطانانو اوداره
 رو له لاسه پیښیدلی ...
 یوه د بر کنډو په کلی بانندی
 چی شیطانانو په شو خون خبری کولی
 دهغه په ترخ کی یی له ماشومانو
 سره وری کړی وو او خلقی
 انا ن یی په بی رحمی سره وژلی
 بل په هغی علاقه داری بانندی
 په مارو دبرید نکلو نه کول چی
 دار او خو ټنو خلقی خوانانو
 ژوند تر وروستی سلگی پوری
 انقلاب د دفاع او دخوا به ټاټو بی
 ساتنی په سنگر کی ولاړ وو ،
 هغو چی داره مارو ضد انقلابیانو
 پوری شهیدان کړل ... خو دادرس
 لی دوطن ټولو زمانو ته ورکړ چی
 لکه تر وروستی سلگی اوتس
 ورو چی وروستی خا څکی وینی پوری باید
 خو ...

خپل وطن، دخپلو خلکو شرف او د
 انقلاب لوړ بیرغ هما غسی لو ږو -
 ساتی ... هغوی ډیری ساده او
 روانی خبری کولی او ټول یو دبل
 په ژبه پوهیدل .
 په همدی کی ددیری له وره نه
 لومړی بله ډیوه خرگنده شوه او
 ور پسی دسور کی دنکه او جگه ونه
 دروازای په چوکات کی وگرښتل
 شوه ... هغه خپل لنډ کی ماشینگن
 په غاړه کی اچولی و ... خان یی
 دخپلو خړو جا مو په شان خړخادر
 کی نغښتی و . شا ته یی جگړی
 شینکی ، دلومړی کنډک قو ماندان
 را روان و ...
 دسور کی په لیدوسره ټول په
 پښو و دریدل او دټولو له سترگو
 څخه د ستاینی او لمانځنی نښی
 نښانی څر گندی وی ... سور کی
 دهغوی په نظریوه نه پخلا کیدو نکي
 زړه ور او سر ښندو نکي انقلابی
 سمبول و . گرد مخ ، غټی غټی
 سترگی ، هسکه پوزه او غټه زنه .
 دټول دهغه په مخکی د یوه نجیب
 انسان ځلانندی نښی او مشخصی
 وی ... له سترگو څخه یی دخلکو
 په نسبت د مینی او خد متکزازی
 احساس او ریده ، دی هغه اورنی
 اونه ما تیدو نکي سر تیری و چی
 دد ښمنانو ز ږو نه یی دنا مه په
 او ریدو سره رین دیدل .
 یو بزگر چی خړ نومیده او په
 پوزه کی غږیده خپل څنگ ته ناست
 ملگری ته وویل :
 - دا خوان خوروغ رمت
 دی ... شکر دی خدایه ... چاراته
 وو یل چی و په شپه د زیارت دکلی
 په جگړه کی شهید شویدی ...
 خو د څنگ ملگری یی دی خبری
 ته ډیره توجه ونکړه ځکه چی هغه
 سور کی ته کتل .
 سور کی په ډو غږ سره بازگل
 آکا ته وویل :
 - آکا موږ د ژوند په او ږدو
 کی دا زده کړه کړیده چی څنگه
 ستاسو خدمت وکړو ... څنگه
 ستاسو عزت و کړو او څنگه ستاسو
 دگټو په لار کی سروونه پایلو ... خو
 چی تاسو زمامخی ته درپړی نومامچی
 افغانی و جدان ملا متوی ... او خان
 را ته ښه نه ښکاری ...
 او بیا یی له ټولو سره ستړی
 مشی و کړه . سور کی او قوماندان
 جگړه ریدی دوا په د باز گل آکا
 تر څنگ کیناستل .
 سور کی په دیره کی ټول

ناست کسان چی په ټوپکو، چپواو
 تورو بانندی سنبال وو له نظره تیر
 کړل د بزگرانو پیوندی او زړوجامو
 ته یی و کتل او په زړه کی یی داهیله
 تیره شوه چی هغه و رخ به لری
 نه وی چی ستاسو ټو لو نوی او
 پاکی جامی په غاړه شی ... کلیوالو
 په ډیره تلو سه دهغه خولی ته
 سترگی گنډلی وی ... داوچری کونج
 ته چی لږ څه تیاره ده ، دوه دری
 جگی شملی ښکاریدلی . سور کی
 هغوی پیژندل . یو یی آدم خان و
 چی دکوز کنډو د لاری له بندیدو
 سره یی کړی ورځ سر تکاوه اوناری
 سوری یی کولی چی که می موټرونه
 دوه هفتی نور کارونه کړی نو تباہ
 کیرم ... بل یی زرغون شاه و چی
 بزگرانو ته به یی تل نصیحتو نه
 کول چی دا ځمکی چی له سورو
 نه اخیستل شوی او تاسو ته درکړی
 شویدی حرامی دی او هر دانه غنم او
 جوار چی ستاسو کنډو ته له دی ځمکو
 نه راشی ستاسو بیخ به وچ کړی
 او په کاله بانندی به مو تبا هی کړه
 شی ... او چی هر وار به یی بزگران
 لیدل چی په خپلو خپلو ځمکو کار
 کوی نو سخته غوصه به ور تلله .
 دټولنی خبری دسور کی په زړه کی تیریدی
 او ټولو ته یی کتل، ټول یی له نظره تیرول .
 باز گل آکا چی ولیدل سور کی غلی دی نو
 مخ یی سور کی ته وپاوه او ورویی ورته وویل :
 - سور کیه وروره ، په ښوونځی کی
 دچاودنی څه مینه ونه لگیده ؟
 سور کی په خلاصه مری وویل :
 - آکا دهغی خبری لپاره ده که نه چی
 تاسو ټولو ته می تکلیف درکړ . ملگری قوماندان
 د چاودنی ځای ښه معا پته کړی دی و
 دا پته یی لکو لی ده چی دورانکارو
 هدف دا و چی ستاسو معصوم هلکان
 په کی ور پت کاندی ، خو چاو دنه
 له ښه مرغه په داسی وخت کی
 شویده چی هلکان رسخت وو او څوک
 په ښوونځی کی نه وو ښکاری داسی
 چی د دښمنی پل یی تر کلی هم
 را رسیدلی دی ... ټولو کلیوالوپه
 ږو ږو سترگو سور کی او بیایو
 بل ته سره و کتل ...
 سور کی په داسی حال کی چی
 دا خبره کو له آدم خان ته وکتل .
 آدم خان سترگی کښته واچولی او
 ورپږ دید .
 او سور کی خپلی خبری ته
 دوام ور کړ :
 - باز گل آکا موږ خو هم په
 جرگه کی او هم د انقلاب د دفاع په
 کمیټه کی دا پریکړه کړی وه چی
 موږ هیڅوک به له دښمن سره مرسته

نه کوی ... هیڅوک به د دښمن پل
 کلی ته نه پریر دی ... خو زه په دی
 حیران یم چی څنگه دښمن په کلی کی
 شپی تیروی ؟
 - شپی تیروی ؟
 باز گل آکا دا خبره په ډیر
 شدید تعجب سره وکړه . او سور
 کی په پوره یقین ور ته وویل :
 - هو شپی تیروی او ما ته پوره
 پته لکیدلی ده ...
 بیا هم کلیوا لو یو بل ته سره
 وکتل او دلالتین ر ښا ته یی ژرژر
 سترگی سره رپولی ...
 خو چی هر څه یی سره کتل
 داسی سپک کار تور یی یوپه بل
 بانندی نه شو لگو لی چی دا کار به
 چا کړی وی ...
 سور کی ټو لو ته په خطاب کی
 وویل :
 - زه هیسته را هیسته بیکاه او
 سبا داسی خبری او رم چی شیطانان
 یی هم کوی ، زموږ دخلکو او انقلاب
 دښمنان یی هم کوی ... باز گل آکا
 زه یو ځل بیا هم وایم چی که چیری
 دخلکو حکومت کفروی ، دخمکو ویش
 او عدا لت کفروی ، دعلم او پوهی
 درنا خپرو ل کفروی او د ښوو نځیو
 او رو غتو نو پر یمان خلاصول
 کفروی ، په نره دی ووا یی ...
 خو زه اوزم چی په کلی کی
 ځنی کسان دا خبره کوی ... پرته
 له دی چی دلته دښمن سوږه کړی
 وی دا خبری څه معنی لری ...
 دسور کی له خبرو سره د کلیوالو
 تشویش لا پسی زیات شو او په چوپه
 خو له او ږو ږو سترگو یی یوبل
 ته سره کتل .
 آخر په کلیوالو کی زوږه
 شوه :
 - دښمن دی په گو ته شی !
 دښمن دی په گو ته شی ...
 سور کی په آرا می سره
 وویل :
 - زه یی نه په گو ته کوم ، په
 خپله ځان پیژنی او پکار داده چی
 ځان و ښی ... که نه وی نو موږ به
 له هغه سره د جرگی د فیصلی
 سره سم سلوک و کړو ...
 یوه شیبه سکوت . دوه
 د قیقی سکوت ، پنځه د قیقی سکوت
 ... لس د قیقی سکوت ... هیچا
 ځان ونه ښود ...
 آخر سور کی په موسکا سره
 وویل :
 - ښه ده . پروانلری ... تاسو
 به یی و گوری چی څنگه ددښمن
 مرستندوی اوورانکاری ځان
 ښی ...

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت

جزای عمل

قسمت دوم

وقتی ظلمت قبر گون شامگاهی
شهر گنا هکار وین رادر برگرفت
وحجاب سکوت و فرا موشی بر
همه جاسایه گسترد ، از یکسو -
ایزابل ، مار یانا را طبق نقشه‌ای
که داشت از در نهانی کاخ داخل
خوابگاه آنژ لو کرد و از سوی دیگر
راهب برای تحقیق از حال کلادیو
پای به زندان گذاشت از قضا وقتی
به آنجا رسید که کلادیو را برای
انجام مراسم اعدام آماده میکردند
راهب که وضع را بداند حال دیدید رنگ
طرحی بریخت و با ارائه نامه‌ای از
طرف حاکم واقعی «که در حقیقت
خود وی بود» فرمان اعدام را ملغی
کرد ، اما زندان بان را سپرد که
ماجرای الغای حکم را موقتاً از همه
کس مخفی بدارد .

نخستین سپیده های بامدادی
بردمید و انوار زرین خورشید جهان
خواب آلوده را از رویای گران
بیدار کرد . حاکم واقعی فی الغور
نامه ای به آنژ لونوشت و در آن یاد
آور شد که با مداد روز بعد ، از
سفر کوتاه خویش به موطن و مقر
فرمانروایی خود باز خواهد
گشت .

اشاعه خبر باز گشت حاکم
در شهر ، مسرتی عمیق دردل
مردم پدید آورد و گروه کثیری از
هواداران و دوستان او را برابر
دیوانخانه کشاند .
اما صبحگاه بعد هنگامیکه ایزابل
باجبانی آرزو برای دیدار برادر
خود رفت ، بدو گفتند که برادرش
به موجب فرمان حاکم تسلیم تبر
جلاد گردیده است . فغان و زاری
خواهر رنجیده بر خاست که ((ای
پارسی عصیان کار ! ای فرمان -
روای جبار ! چرا بنا جوا نمردی
برادرم را کشتی و لوح زندگیت
را با قلم ننگین رقم زدی ؟)) گریه
و بی قراری ثمری نداشت ناچار
بر آن شد که با استقبال حاکم
واقعی بشتابد و شرح مظلومیت و
بیچارگی خود را بساحت او عرضه
بدارد .

آخر الامر فرمانروای واقعی
رسید و شهر در جشن و شادی فرو
رفت . ایزابل در صف مستقبلیین
قرار گرفت و همینکه حاکم برابرش
رسید خود را به پایش انداخت و
دامانش بگرفت و گفت : ((ای مرجع
مظلومان وای نجات بخش رنجده -

یدگان ! عمر جاودانی بر تو باد!
من خواهر محکومی هستم که بگناه
فریب دختری جام مرگ را سر
کشید . بامید بخشایش او دست
تمنا و نیاز بسوی جانشین تودراز
کردم و او در آزاء تصاحب من ،
آزادی وی را تضمین کرد . مهر
برادر بر عشق شرافت غلبه کرد و
آخر الامر خود را تسلیم امیرال
شیطانی او کردم ، اما او بنا جوان
مردی هم کام دل از من گرفت و
هم برادرم را بکشت!)) .

هیچانی شدید در مردم پدید آمد
آنژ لو که وضع را چنان و خیم دید
زبان بانکار گشود که ((این دختر ،
بی شک عقل خود را باخته است !
می بینید که میزان جسارت راتا
بدان پایه رسانده که بساحت مقدس
حکمران پر خاش می کند !)) اما
حفظ آرامش مردم و رفع شبهه از
آنها کار آسانی نبود . ماریا نسا
که شوهر را در لب پر نگاه سقوط
دید نزدیک آمد و گفت : ((حقیقت را
نباید پنهان داشت . در آن شام
گاهی که ایزابل مدعی است در
خوابگاه شوهر من بوده ، من با وی
بسر میبرد !)) اما ایزابل که رنج
فقدان برادر ، پیمانہ شکیبایش
را بیگباره لبریز ساخته بود زاری
کنان فریاد زد : ((دروغ است ،
شاهد آلام و بیچارگی من را حسب

نیکوکاری است بنام ((لودویک
که در زندان ، تسلی بخش قلبها
رنجیده برادر م بوده . بجزستجو
او فرستید وحقایق رادریا بیدا))
بفرمان حاکم واقعی دادگام
برای رسیدگی به اتهام آنژ لو
و ادعای ایزابل تشکیل گشت
وقتی نوبت حضور راهب رسید ((این
حاکم جامه رهبانیت به تن کرد و اگر
تغییر چهره داخل محکمه شد . رئیس
دادگاه روی بوی کرد و گفت از آن
ماجرای هر چه میدانی بیان کن
راهب آغاز سخن کرد و پس از ذکر
ما وقع اضافه کرد که گنا بگردن
حاکم اصلی است که فریب ظاهر
را بخورد و چنین فاجر زاهد نما
را بجا نشینی خویش برگزید))
قضات که از جسارت و
وی خشمگین شده بودند با تها
آنکه در حق فرمانروای پاکدام
توهین روا داشته ، فرمان
اورا صادر کردند ، اما قبل از آنکه
مامورین راهب را از جلسه بیرون
برند جامه از تن بر گرفت و تقاضای
از چهره فرو افکند ، همه در عجب
تعجب دیدند که پارسی سالخورده
همان حاکم واقعی است .
از مشا عده او ، رنگ از سیما
آنژ لو پرید و زانو اش بسار
افتاد . دیگر همه چیز آشکار شد
بود . حاکم رو به ایزابل کرده

در زمستان يك كيلومتر راه ، دو كيلومتر میشود .

زمستان در ضرب المثل های ملل

برگ درختان که ریخت ، یادت باشد که زمستان در پیش است .

زمستان سالی یکمرتبه میاید .
زمستان که زیاد سرد شد ، تابستان گرم را منتظر باش .
«عربی»
«یونانی»
«انگلیسی»

نامه آرمسترانگ به معشوقه اش

روی چون ماه ، ترامپوسم ، دلم میخواهد با «ساتون» محبت شجاعانه و بی پروا بدنیای
عشق برتاب شوم و در فضای خاطرات تسوسیر و سیاحت کنم . آنگاه با «سفینه» عشق
قله مر موز قلب ترا تسخیر کنم و در دریای طوفان های پر خروش و موج آن فرود
آیم و با «کلنیک» محبت مقداری از ذرات قلب چون سنگت را نمونه بردارم و در باز گشت
آنها بوسیله «دانشمندان» عشق شناس زیر میکروسکوپ عشاق قرار داده و تجزیه کنم شاید
مجموعات دنیای ناشناخته عشق معلوم میگردد . آنوقت است که میتوانم خانه عشق خود را در
آن سر زمین خیال انگیز که مظهر قبل از من هیچ بشری به آنجا راه نیافته است بسازم
و عمر خود را در «کپسولش» به پایان برسانم و در پایگاهش مدفون گردم .
انتخاب از: روشانه «رزین» و حمیده «مبارز»

نیلوفر امید

تو ستاره بر فروغ آسمان منی
 تو نیلوفر امید ، بهاران منی
 چنانا تویی همیشه در فکر و در خیال!
 تو حدیث نغمه وورد زبان منی
 در میان کلمه های رنگ رنگ این چمن!
 تو گل همیشه بهار و جاودان منی
 از لعل لب ت شهید حیات می چکد
 نور امید و فروغ دیده گمان منی ؛
 اختر عشق تو تا بدر سپهر خظرم
 تو کو کب رخشنده و تابان منی ؛
 سکه دل انگیز شعر «مفتون» تویی تو
 تو بعب اشعار ناب و جاودان منی ؛
 اسد الله «مفتون» محصل صنف اول
 بوغنی فارسی

کرده و گفت : ((ترا نیز به خاطر-
 او می بخشم تا با عسر خود به
 شاد گامی زندگی کنی و دیگر پیرا-
 مون نیات ناباک نکردی))
 هفته بعد ، سه جشن با شکوه در
 وین برپا گشت : ماریانا باشو هر
 خود آغا ز زندگی کرد ، کلا دیو
 با دختری که فریب داده بود پیوند
 محبت بست و ایزا بل ملکه خوبروی
 آن سنا مان شد و نمونه بار زی از
 طهارت و پاکدامنی دختران عصر
 گشت . در سایه فهم و کیاست و
 کوشش او ، دختران خطا کار
 ((وین)) از جاده گمراهی و تبااهی
 پیروان آمدند و جوانان هرزه
 گرد به فکر اصلاح و بهبود خویش
 افتادند .

بنده نواز بخواه که از گناه شوهرم
 درگذرد .))
 حاکم که این همه گذشت و پاک
 دلی را از ایزا بل بدید ، بدنبال
 کلادیو فرستاد ، بخوا هر مهر بان
 مرده داد که برادر اوسا لم و آسوده
 است و چنانچه حاضر شود با-
 معشوق جفا کرده خویش زناشویی
 کند از گناه او در خواست گذشت
 سپس دست او را بدست گرفته و
 گفت : ((سالیان دراز به جستجوی
 همسر مهربان و پاکدامن می
 گشتم تا او را ملکه این سر زمین و
 شریک زندگی خویش سازم
 اکنون به آرزوی دیرین خویش
 رسیدم)) و آنگاه روی به آنز لو

ت : ((اکنون دختر قهرمان ،
 برای گرفتن انتقام و جزای بد
 را ن آماده ام))
 ایزابیل خود را به پایش افکند((ای
 گمراهن داد گر! بر من ضعیف و
 قلبلوا که این همه موجب رنج و
 همت تو شده ام با چشم عفو و
 (شخص بنگر!))
 او ای امای دست نوازش بر گیسو-
 کشید و او را از جای بلند کرد
 سپس روی به آنز لو کرد و گفت :
 ((این بود روش عدالت خواهی
 اگر من خود شاهد این ماجرا
 رتیب بودم کدام مرجعی در این عالم
 از تو توانست گناه مسلم و تردید نا-
 کن بر تر اثبات کند ؟ اکنون برای
 از دست افراد بشر و تنبیه فرزندان
 دن جاننده تو بایستی در پای همان سیا-
 طا عسکاهی مجازات شوی که کلادیو
 نماز خویش را تسلیم کرد .)) اما
 ماریانا که هنوز مهر شوئی جفاکار
 ت و ایزابیل داشت گوشه ردا ی او گرفت
 تنها سربیه ندبه وزاری برداشت که
 کلا دیو (از خطای ناکرده او در گذرد زیرا
 ن جیبست او به گناهی آلوده نشده)) .
 از آن نگاه بدامان ایزابیل آویخت که ای
 بیرون دختر خو بیچهر و پاکدل ، ای فرشته
 تقارن و رحمت ، مرا یاری کن ،
 در عین چنانکه ترا در آن شامگاه یاری
 خوردم ، و از حاکم عدالت پرو رو

چرا فرجام حیات انسان به جز ازین نمی تواند باشد؟

است ، با اجساد آنانیکه مز دورا نه
 می میرند و اجیر میشوند و برای
 پول جان میدهند ، تادر راه خدمت
 به خلق و مهد و ما وایش ما همیشه
 متغایست است .

آری ؟ میان مرگ سیاه و سرخ
 باید خط فاصل کشید . مرگ در
 راه زندگی خلق و توده ها مرگ
 به خاطر زدودن اشکها از گونه های
 زحمتکشان ، سرانجام مرگ در
 راه خدمت به خلق و مادر میهن گرامی
 تر از همه مفاخر زندگی و بس
 متراک و سرخ است ولی مرگ رادر
 راه به زنجیر در کشیدن توده ها ،
 مرگ در راه به ورطه نیستی در
 کشاندن انسانیت و بشریت سیاه
 تر و سبکتر از مرگ هیولای
 آدمخوار و اهریمن استم گستر
 وحشی درنده خواست .

ای گورستان ! خاطر او را
 مرتجان ، او محبوب ما در وطن
 است ، نور چشم میهن پرستان
 است اگر دیگران حریر و پرنیان
 به تن دارند او با کفن سرخ و گلگون-
 نش ملبس است ، او شهید است ،
 شهید لیلی شهلا میهن است ، شهید
 از رده خاطر پاشنه جلاد سفاک
 ارتجاع است . ای گورستان ! او
 را گرامی دار ، زیرا او برای توده
 و برهه توده جان داده است ، پاشنه
 سیاه زورمند سفاکی حلقو مشرا
 فشرده و چون جوک خون آشام
 بقیه در صفحه ۵۴

بشریت ! تو مگر از فروکش نشن
 خونین جگری ، پیکر گلگون به
 خون خویشتم شهیدان و قربانیان
 راه انسانیت و آزادی و در نهایت
 از بلعیدن اجساد غرقه در خون
 پاک و مقدس خویشتم میهن پر-
 ستان هیچ هراسی در نهاد خویش
 نداری ؟

آری این اوست این انسان است
 این من و تو هستیم که باید تو سن
 لجام گسیخته بیداد را لکام بزینم
 و مهارش بکنیم !
 ای گورستان ! ای ما و رای
 ابدیت انسانها ! ای گور خونین
 شهید او را گرامی دارد گرامی تر
 از خویشتم ، عزیز تر از تمام-
 عزیزان ؟ به مقام والای او . به
 شهادت و شجاعت او . به پایمردی
 او . به ایثار او . به نبرد جان با زانه
 عادلانه رها پر بخش او . ارج بگذار
 ارج به خاطر خون پاکش که نثار
 خلقش کرده ، ارج به روح و روان
 میهن پرستانه سخت تر از فولاد او که
 چون صخره تزلزل ناپذیر و کوه
 گران سنگ تا آخرین رمق حیات
 درسنگر دفاع از میهنش پایمردی
 ایستید و میانش خم نشد . پس
 این نعش خونین و مقدس با لاشه
 کثیف سیاه دیگران نا هم گون

اینجا مزار چه کسی است ؟ این
 سبزه به گور پر از خون چه کسی
 رسته است ؟ این اوای حماسه
 آفرین از مدفن پیکره غنوده ، در
 خون پاک و مقدس خویشتم چه کسی
 پیروان می جهد ؟
 این شبح بیقرار از رده دل چه
 کسی است ، که بر فراز ایمن
 گورستان و آزا مکاه چون طایر
 بلند پرواز هما در جولان و طیران
 است و به منابه شج شهید گردان
 پیشا هنگ توده ها از میهن و خلقش
 پاسداری و حراست میکند ؟ این
 گورستان مگر ما وای ابدیت مان
 است ! و این مفاک سرد و نمناک مگر
 جای از میدان جا ویدانه بشریت
 است و یازندان اسیران جنگال و
 باشنه اهریمنی سر نوشت سیاه ؟
 این ما وای ابدیت انسانها ، مگر
 چند ده هزار پیکر انسانهای آغشته
 به خون را در سینه تیهره و تار
 خویشتم باید مکتوم و مدفون
 داشته باشد ؟ چرا فرجام حیات
 انسان به جز ازین نمیتواند باشد
 مرگ مگر خود ادامه زندگیاست
 به شکل دیگری ! یعنی هر انجا می
 را آغازی و هر آغازی را انجام
 دیگری است ؟
 ای گورستان ! ای ما وای ابدیت

آزادی

آزاده ویر فخر بود این وطن ما
 از عشق وطن سرخ بود پیرهن ما
 ای دشمن آزادی وای خصم تمدن
 منزله بیگانه نباشد وطن ما
 با عشق وطن زنده به آزمونگوهریم
 ناهست جهان زنده بود این سخن ما
 کیفیت آزادگی از مرغ چمن پرس
 تادک کنی معنی این حسن ظن ما
 مایم ستمکش پسر مادر میهن
 آماده ایثار بود جان و تن ما
 ناهست «امینی» به جهان نام جهانی
 پاینده و جاوید بود این وطن ما
 م کافم «امینی» از میهنه

از میان فرستاده های شما : شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

ساده دل

دستگیر نا قل

(سنگی) دکاندار قریه ماریش- دم بودنه ، ابروان سیاه و به هم پیوسته و چشمان براق داشت. درساده گی و خوش باوری خود هم آدم بی جوهر بود. در گرمای تابستان که درجه حرارت به چهل درجه هم میرسید ، چنین پخته دار می پوشید. عادت داشت که دایم حلقه لنگی خود را به فرق سر خود سخت میکرد. در قریه هر کس که او را بنام ارباب صدا میکرد ، نهایت خوش میشد و اگر بدکانش می بود ، یک پیاله چای هم تعارف می کرد.

ولگردان و بیکاره های قریه همیشه سبب آزار سنگی شده به مسخره گی به او می گفتند: - ((اگه تو براستی ارباب ما شوی ، ما از تو متابعت می کنیم)) و سنگی باخشم می گفت:

- ((برین لوده ها ، مه از شما بیزار هستم ، خدا از آدم بیکار و لچک بیزار اس!))

پدر سنگی در زمان حیاتش پیاده (دوگ) ارباب سابق قریه بود و سنگی از همان آوان کودکی تا زمان جوانی اش ، فکر میکرد به پدرش باوصف تحقیر و توهین شدنش و باوصف شنیدن کلمات زشت و اهانت آمیز از طرف ارباب باز هم آدم مقتدر قریه است ، وقتی او عمرش را به سنگی بخشید ، پسرش به این فکر افتاد که باید جای پدر را بگیرد. حتی پارا فراتر گذاشته در آرزوی ارباب شدن افتاد. لذا سالهای زیادی در بحر بیکران این اندیشه غرق بود. در

بین مردم ، در کوچه ها و پسکوچه ها و در بعضی محافل خوشی و غم آدمهای طرف اعتمادش را به خود نزدیک خواسته ، مفکوره خود را در میان میگذاشت و همکاری و کمک آنها را بخود جلب میکرد. اما هیچکس به سنگی رای موافق نمیداد زیرا که آدم غریب و ساده دل و بی پشتوانه بود و نمیدانست که در چنان شرایطی ارباب شدن کار آسان نیست.

سنگی هر وقت میخواست که درباره ارباب شدن خود با مردم قریه گپ بزند ، مسخره اش میکردند و هر کدام می گفتند:

- ((تو که ارباب میشوی زمین و دارایی و قدرت تو کو؟ مهمانخانه و دستر خوان تو کجا س ، تره به ای کارهای کلان چی؟))

سنگی از شنیدن این حرفها مایوس می شد ، روزها و هفته ها خاموش می بود و دیگر لب به سخن باز نمیکرد. ولی هرگز از تصمیم خود نمی گشت. تا اینکه توانست نظر یا ت خود را به یکعده از اهالی قریه بقبول آند و آنها را طرفدار خود بسازد. عده بی بدلیل اینکه میدانستند این هو سهایی سنگی باطل است ، و کامیابی نصیب او نیست برای اینکه مضمونی به ریشخند ساختن او داشته باشند

ظاهرا از سنگی طرفداری میکردند و در بعضی محافل و مجالس مردم را به کمک او دعوت می نمودند. اما عده زیادی از مردم قریه چون از متلفذین جور و ستم زیاد دیده بودند از این اقدام سنگی را ضعیف بودند لیکن در عمل هیچ باورشان

نمی آمد که سنگی در این اقدام خود پیروز بر آید.

سنگی در پیش روی دکان خود بعضی روزها قصاصی هم میکرد. محتویات دکان او عبارت بود از شیرینی ، نمک ، گوگرد ، چای ، صابون و دیگر اشیاء خورد و ریزه که مایحتاج روزانه مردم قریه را رفع می کرد. یکعده اشخاص که گاه گاه از دکان او گوشت یا سودا می بردند می گفتند:

- ((ارباب صاحب ، قر ضس باشه حالی بیسه ندارم.))
و به راه خود می رفتند. سنگی با خوشحالی از عقب شان صدا می کرد:

- ((فرق نمی کند ، هیچ بیسه نترین اگه دیکه چیز هم کار باشه بیا ببر!))

وقتی مشتری برای خود میرفت ، با اشخاص دور و پیش خود می گفت:

- بخورند ، ببرند اما از مه خوش باشند. آدم تنها سر ما به بزرگی که ده زنده گی خود داره ، مردم اس.))

به نظر سنگی وظیفه ارباب بسی بزرگترین قدرت در قریه بود. او بارها با افتخار به بعضی هامیگفت و لاف میزد:

((پدرم ده - دوازده سال «دوگ» ارباب قریه بود و خدا بیا مرز بود)) برای رسیدن به این مقصد ، همیشه مردم را به طرفداری خود دعوت میکرد و برای نیل به این آرزو خود ، از تهدید و تخویف صاحب رسوخان محل هیچ هراسی نداشت و بی پرده مقصد خود را به

همه میگفت زیرا در طول حیات مردم و همسایه های دور و نزدیک خود را دیده بود که مانند رمل سپند از دنبال ارباب قریه می دویدند ، در قضا یا حوادث شادیا و غمها ارباب پیشرو است و دایم قدر می بیند و بر سر می نشیند. حاکم ، ضابط امنیست قاضی و دیگر ما مورین حکوم از نظر یا ت او طرفداری می کنند سنگی فکر میکرد که باید زنده ارباب از دیگران فرق داشته باشد بنابراین ، سنگی هم آرزو داشت که ارباب شود. ولی نه آنطور که دیگران هستند ، بلکه او میخواست به مردم قریه خود مظهر عدا و برادری باشد. سنگی از رنج به پایانی که مردم واهل قریه از نتیجه تجاوز و استبداد ارباب و صاحب رسوخان محل میدیدند و همیشه رنج میبرد و این رنجبستگی عقده ها در ضمیر واندیشه های رویهم انباشته شده بود. یکروز جمعه که مردم قریه جهت ادای نماز به مسجد آمدند ، بعد از ختم نماز سنگی خواست که نظر مردم را درباره خواسته و اگر ممکن باشد ، رسد این وظیفه مقرر شود. وقتی مردم از داخل مسجد خارج میشدند سنگی دهن دروازه مسجد ایستاد با صدای بلند خطاب به آنها گفت: - ((آها مردم! چند نفر موسفیدان و اهالی قریه مرا می حیث ارباب تعیین کنن ، آباش همه تان به ای گپ را ضس هستین؟ اگه راضی باشین تذکره های خود آورده به مه تسلیم کنین اگه نی مه بوظیفه و غریبی خود مصروف باشم!))
یکنفر از صاحب رسوخان قریه که از فعالیت های درس پرده سنگی خبر داشت ، و موقع مناسب پالید تا در کدام مجلسی او را آبرو بسازد ، خود را به او نزد کرده گفت:

- ((آدم احمق و بی حیا! همیقدر قدر بس اس کسی که خیر و شاد خود ندانه همی رسوا می برا بشه بس اس ، حالا هم نفهمیده بی کرده تره ریشخند می کنن ، کجای توبه می اربابی میمانه؟))
با ختم گفتار او ، مردم آنجا حاضر بودند همه با صدای بلند خندیدند. سنگی خجالتزده در حالیکه عرق از رویش مثل باران

صاحب رسو خان و اهالی از آباد شدن تعمیر مکتب و ارتقا بخشیدن آن به صنوف بالاتر، راضی نبودند و می گفتند که بچه های ما مکتب را در مرکز ولسوالی پسا ولایت می خوانند و حاجت به ارتقاء بخشیدن مکتب قریه نیست.

ناتمام

قربان) که از جمله طرفداران او هم بود و از دیر زمان به اینطرف با ارباب رجب مخالفت داشت و در اکثر موضوعات با هم مخالفت میکردند هم مشوق سنگی بود. صوفی قربان دو جریب زمین خود را جهت اعمار نمودن یک باب تعمیر برای مکتب طور رایگان به دولت داده بود. در حالیکه دیگر

از صاحب رسو خان محل در امور قریه اعتبار و قدرت خود را از دست داده بود و اکثر مسایل میان مردم را دونفر از متنفذین (حاجی ملا) و (وکیل نعیم) حل و فصل میکردند. به همین دلیل بود که از باب از کارهای سنگی احساس خطر می کرد. یکنفر از نزدیکان سنگی (صوفی

به اطراف خود نظر انداخته و منتظر بود که کسی از اودفاع کرد. چون صدای بیسبه خود نشنید، لحظه ای خاشاک به آنها بی که از او طرفدار می کردند، بسته با خشم گفت:

((گوشت ها و بلو ها بیکه زهر جان تان! چطور می تریب دادین نا مرد ها! حالی گپ نمی زنین؟ باید بدانین گپ از ی گپ خود گذشتنی))

سنگی با ختم این جملاتش آهسته از محوطه مسجد خارج شد و قریه خیره خیره با نگاه های نگر به او می نگرستند. عده ای نگرستند. عده ای می نگرستند و عده دیگری به این کار او خشمگین میشدند که چرا سنگی موقع داده میشود که در مردم گپ از اربابی و مویدی بزند. و تعداد زیادی از بی به تحقیر شدن و اهانت او متأثر میشدند. پس از آن معلوم سنگی نشد. درکوچه بسکوچه ها و حتی در دکانش دیده می شد.

شاید از شرم منده گی و تحقیرش خود را به کس نشان نمی

تنها گذشت و سنگی کم کم خود را محافل و مجالس غم و شادی میساخت. در بعضی کارها و قریه میبشد سستی میکرد و شش می نمود ابتکار عمل را از ارباب بگیرد. ارباب اصلی قریه رجب) از این کارهای سنگی خشمگین میشد و در یگان

به سر او می غرید: ((تودیکه به ای کار ها غرض نشسته باش سنگی، به کار یکه تویی نیست دست نزن و الا برونه باز خات دادم!))

سنگی زیر لب غم می کرد، خشمگینش را به از باب میخت و آهسته طور یکه نشنود، گفت:

((مه ده کار های خیر همیشه کاره غرض دار میدانم، دل کسی بهش میشه یاخفه، مه خوی کاره میکنم))

در مردم قریه از ارباب رجب دل نداشتند و در غیاب او سنگی از این کار تشویق میکردند. ارباب رجب در اثر مداخله چند نفر



انگشتی های رنگارنگ تمدن

منشور ملل متحد و حقوق بشر

«مردمان ملل متحد اراده کرده ایم که نسل های آینده را از تباهی جنگ نجات دهیم که در عصر ما دو بار، بشر را سخت متاثر نموده است و به خاطر حقوق اساسی انسانها به حیثیت و ارزش فردی انسان، به برابری حقوق بین زنان و مردان و بین ملل خورد و بزرگ یکبار دیگر عقیده خود را ابراز مینماییم. این فیصله را بعمل آوردیم که در راه رسیدن به اهداف ذیل مساعی مشترک بفرج دهیم.»

ماده پنجاه و پنجم:

ملل متحد با در نظر داشتن این حقیقت که برقراری و استحکام شرایط سعادتبار میان ملل که بر اساس روابط دوستی و صلح و برابری حقوق ملل جهت تعیین سر نوشت شان استوار باشد یک امر ضروری بوده و برای تحقق این اهداف نیک مواد ذیل را پیشنهاد مینماید:

- ۱- بلند بردن سطح زندگی، معیشت و بیکاری و تعیین شرایط بهتر اقتصادی و اجتماعی.
- ۲- حل مسایل مربوط اقتصادی، اجتماعی و صحتی و همکاری بین المللی کلتوری و علمی.
- ۳- احترام به حقوق بشر بدون در نظر داشتن نژاد، جنس، زبان یا مذهب.

ماده پنجاه و ششم:

تمام اعضای ملل متحد تعهد مینمایند که بغضاتر تحقق اهدافی که در ماده پنجاه و پنجم ذکر شده است بصورت انفرادی و یا مشترکا عمل می کنند.

زمانی که اعضای موسس ملل متحد در سال ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو منشور ملل متحد را طرح کردند آنها هدف اساسی شانرا در فقره اول مقدمه آن چنین بیان نمودند که «نسل های آینده باید از تباهی جنگ نجات داده شوند».

آنها در فقره دوم مقدمه منشور ملل متحد عقیده خود را یکبار دیگر در مورد حقوق انسانها و در مورد حیثیت و ارزش فردی انسان ابراز داشتند.

ملل متحد با درک این پدیده که بین حقوق بشر و صلح جهانی ارتباط نزدیک وجود دارد

و وظیفه اساسی خود دانست که نخستین اعلامیه عمومی حقوق بشر را برای تمام مردمان و ملل چه خورد باشد چه بزرگ ببحث یک معیار کار نامه های مشترک طرح کند. این اعلامیه در سال ۱۹۴۸ بدون هیچ یک رای مخالف به تصویب رسید.

حقوق بشری چیست؟
حقوق بشری عبارت از آن شرایط زندگی است که به امکان آنرا میسر می سازد که خصوصیت های ذکاوت انسانی و وجدان بشری خود را کاملا انکشاف داده و از آن در جهت تسکین ضروریات معنوی خود استفاده نمایند. زمانیکه ما از حقوق انسانی کم می زنیم منظور ما صرف احتیاجات بیگنجی نیست.

حقوق بشری بر بنیاد چنان تقاضای زیادشونده زندگی انسان بنا شده است که در آن حیثیت طبیعی هر انسان احترام و حفظ شود و این امر در اثر آن تسهیلات و آسودگی که سایش و تکنالوجی آنرا فراهم می سازد تامین شده می تواند.

حقوق بشری برای طبیعت ما اهمیت قابل ملاحظه ای دارد که بدون آن ما بجهت انسانها زندگی کرده نمیتوانیم.

وجود آوردن زمینه تشنج اجتماعی و سیاسی یعنی خلق کردن جنگها و تصادمات در بین جوامع و ملل در حقیقت تخطی از حقوق بشری است. حقوق بشری کسب نام موضوع مجرد قابل بحث برای فیلسوفان و حقوقدانان نیست بلکه چیزی است که تأثیر خود را در زندگی روزمره هر یک از مردان، زنان و اطفال می گذارد.

کدام حقوق اساسی است که ما در آنسر محرومیت از آن نمی توانیم زندگی انسانی داشته باشیم؟

بصورت عمومی دو نوع حقوق در اعلامیه حقوق بشر شناخته شده است یکی عبارت از حقوق مدنی و سیاسی قسم عنعنوی است

که طی انکشاف طولانی جوامع دموکراتیک تدریجا تکامل می کنند و دیگری عبارت از آن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در زمان حاضر شناخته شده است و این درست همان وقتی است که مردم یقین حاصل کردند که تا زمانیکه بعضی حقوق اقتصادی، اجتماعی و کلتوری تامین نشود بدست آوردن حقوق سیاسی و مدنی ارزش و اهمیتی ندارد.

حقوق سیاسی و مدنی چیست؟
این حقوق قبل از همه حقوق آزادی و مسئولیت برای زندگی ما است ما نباید در اسارت زندگی نهانیم. نباید به انسان هیچ نوع جزایی داده شود که غیر انسانی بوده و لطمه به شخصیت آن وارد آید ما نباید زجر داده شویم ما همه باید در برابر قانون حقوق مساوی داشته باشیم. ما نباید به خواست یک شخص گرفتار و یا به تبعید سوق داده شویم. در صورتیکه کسی ما را به کدام جرم متهم می سازد باید برای ما موقع محاکمه داده شود و تا زمانیکه جرم ما ثابت نشده باشد باید بی گناه شمرده شویم. زندگی شخصی ما، فامیل ما، خانه و مراسلات ما باید مصون نگهداشته شود.

در صورتیکه تحت تعقیب و یا زیر فشار قرار داده می شویم باید این امکان را داشته باشیم که بکدام کشور دیگر پناهنده شویم. ما باید حق تعلق به یک ملیت را داشته باشیم همچنان این قدرت را داشته باشیم که ازدواج نموده و خانواده را بسازیم و خانواده ما باید حق مسئولیت داشته باشد باید حق ملکیت داشته باشیم.

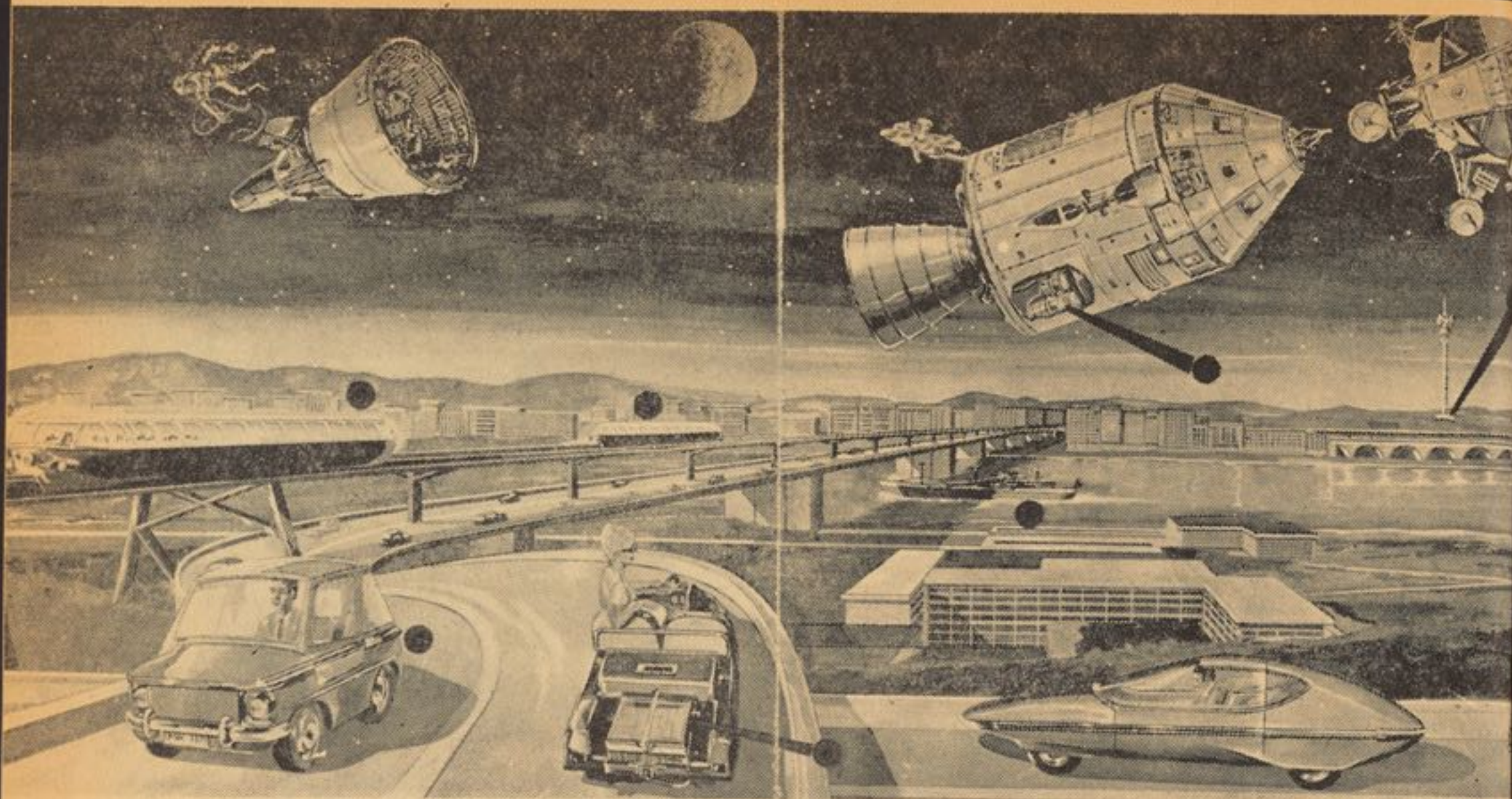
درین حقوق، حقوق اساسی هم شامل است مثل آزادی فکر، وجدان و آزادی مذهب و آزادی بیان و نظر و آزادی یکجا شدن با دیگران طور مساوی. مثلا آزادی انتراک کردن در اتحادیه های کارگری. هر فرد باید در حکومت وطن خود از طریق انتخابات و مانند هر فرد دیگر از طریق حق مساوی در دستگاه های عاوه بغضاتر پیدا کردن حق شمول داشته باشد.

حقوق اقتصادی، اجتماعی و کلتوری ها اند:
درین زمره حق کار کردن، حق انحصار ازاد کار، حق شرایط عادی و مساعد حق مسئولیت بمقابل بیکاری شامل است هر زن و مردی که یک قسم کار مشابه انجام میدهند حق دارند تا معاش مساوی یافت نمایند و همه شان حق تفریح و استراحت دارند. داشتن حق شرایط بهتر زندگی در جمله حقوق بشری است و غذا، لباس و خدمات کلبی و اجتماعی و مسئولیت اجتماعی درین جمله شامل است مادران و اطفال مستحق کمک و توجه خاص شمرده شوند. کس باید حق تحصیل داشته باشد و این را باید داشته باشد که در حیات کلتوری خود طور ازاد سهم گیرند.

این دو نوع حقوق بشری - حقوق سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و کلتوری به همدیگر ارتباط داشته و از یکدیگر جدا نیستند. عبارت دیگر تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون داشتن حقوق اقتصادی و کلتوری ممکن نیست. از این جهت اعلامیه عمومی ملل متحد فیصله نموده است تا بغضاتر حفظ و تامین این دو حق بشری مساوی توجه شود.

آیا حقوق بشری در تمام کشور های جهان شکل قانونی بخود گرفته است یاخیر؟
اعلامیه جهانی حقوق بشر برای تمام مردمان و ملل جهان یک معیار مشترک اجرا آنرا از لحاظ قانونی کدام مجموعه متکفل کردن مقررات نیست مگر صرف این حقیقت که اعلامیه از طرف همه کشور ها کاملا پذیرفته شده معنی آنرا دارد که این کشور ها علی الراس سابقه کلتوری، اقتصادی و اجتماعی جهان شان در جهت پیشبرد اهدافی که در اعلامیه حقوق بشر تذکر رفته سعی نمایند.

قابل یاد آوری است که یکده کشور در قوانین اساسی شان اعلامیه حقوق بشری جای داده اند در حالیکه در پسا قوانین اساسی دیگر کشور ها انعکاس لفظی آن دیده میشود.



درین تصویر موارد گوناگون استفاده از بطری های برقی نشان داده شده است .

تولید

برق

به شیوه

جدید

روز بیستم و بیست و یکم جو لای ۱۹۶۹ بزرگترین حادثه جهان بشری رخ داد . پیاده شدن انسان بروی کره ماه . درین پروژی تکنالوجی انجیری صنایع برقی سهم قابل ملاحظه بی داشته است . زیرا پرواز عسای طویل المدت فضایی بدون انکشاف یک منبع جدید برق مستقل از استیشن تولید بسرق غیر ممکن بوده است . سفینه فضایی «جیمینی-۵» که در ۲۱ اگست ۱۹۶۵-۱۲۰ مرتبه مدار زمین را دور زد یک منبع جدید انکشاف یافته فوه برق را در خود دستگاه در اختیار داشت : بطری های برقی ای که در آنها همزمان با یکجا شدن او کسین و هایدروجن بغاطر تشکیل آب ، برق نیز تولید می گردد . کپسول های اپولو که انسان را به سطح کره ماه پیاده کرد مجهز با سه بطری برقی (بی. سی - ۲۳) بود که با ترکیب نمودن آکسیجن و هایدروجن هر کدام سه کیلووات برق تولید می نمودند . آبی که درین عملیه تولید می گردد به منظور سرد ساختن سامات و آلات و دیگر سیستم های حیاتی که فضا نوردان را از خطر محفونا میدارد مورد استفاده قرار می گرفت . سفینه مانهورد (سی) یعنی همان سفینه که به سطح کره ماه نشست مجهز با مخزن نقره بی گد میوم بود . انکشاف این منابع

برق از تباط نزدیک به تاریخ تحقیقات اساسی بالای برق دارد در سال ۱۸۳۹ سر و یلیام گروف برای اولین بار موفق گردید تا در اثر عملیه کیمیایی ، برقی هایدروجن و آکسیجن را با هم ترکیب نموده و آب را تولید نماید . بنابراین مفکوره اساسی زاده بطری های برقی ایست که در آینده بعین یک منبع اولی فوه برق برای پرواز های فضایی انسان قابل پیشبینی است . مگر اهمیت این منبع برق در روی زمین نیز در حیات روزمره روبره افزایش است صعود درجه آلودگی هوا و آب سبب اختراع دستگاه های دارای انجن کم مصرف گردید . در آلمان فدرال کمپنی های (ای.ای.جی) ، بوش ، میسر سمیت - بالکو - بلوم - زیمنس و وار تا با موفقیت در ساختن این چنین ماشین ها قدم های نخستین را برداشتند . بسیاری مردم موثر های برقی را بعین وسایل آینه تلقی کردند . این موثر ها واقعا بدون صدا و دود بودند ، اولین دستگاه های آزمایشی با مخزن های معمولی شروع به فعالیت کردند (دی) مگر بعد از اینکه سیستم های که توسط برق کار می کردند برای سفر های فضایی موفقانه انکشاف یافت . همچنان بطری های برقی این امکان را برای موثر ها نیز بوجود آورد . بمنظور پائین آوردن وزن بعد اصغری ، تلاش بفرج داده می -

شود هنگامی که آکسیجن از فضای خارج گرفته می شود هایدروجن مواد ضرورت از مواد سوخت مایع بداخل خود موثر تولید گردد . درین سیستم یک دستگاه خورد (ای) توسط بطری هایی که فوه سوخت آنرا هایدروژن و آکسیجن از انمو سفیر ما حول تشکیل میدهد فعالیت می کند . از امکان دور نیست که در آینده چندان دور اکثر دستگاه ها و وسایط توسط ماشین های برقی فعالیت خواهند کرد که ذریعه بطری های برقی تغذیه میشوند نمونه این دستگاه ها در شکل (اف) نشان داده شده است . مگر قبل از همه بطری های برقی در خطوط ریل (شکل جی) یادر ترافیک زیرزمینی و زیرآبی مورد استفاده قرار خواهد گرفت که این عمل از آلودگی دریا ها و ابحار توسط ماشین های دیزلی جلو گیری خواهد کرد بطری های برقی قبلا در ساحت گمونیکیشن مورد استفاده قرار داده شده است شکل (ا) . باید تذکر داد که دستگاه ریلی ترانسمیتر رادیو تلویزیون شهر بواریای آلمان توسط بطری برقی ساخت زیمنس فعالیت می نماید . دو سلندر هایدروجن که هر کدام بظرفیت پنجاه لیتر و یک سلندر آکسیجن کافی است که فعالیت ترانسمیتر را برای مدت دو ماه تا مین نماید .



بهترین نمونه وطن پرستی جوانان

وطن خانه مشترک ما است و همه افراد جامعه از مردان، زنان، پیران و جوانان و وظیفه دارند تا مطابق بر استعداد و توانایی خویش در امر آبادی و شکوفایی آن بکوشند و در راه ترقی و تعالی آن هیچگونه بذل مسامحه درین نوزند. ولی جوانان این قشر با نشده و بر تحریک جامعه که از نیروی سرشار مادی بهره کافی دارند در برابر ما در وطن و وظیفه بزرگتر و سنگین تری را بدوش دارند که نباید در اجرای آن اندک کسی هم تغافل ورزند.

خوش بختانه جوانان آگاه، وطن پرست و انقلابی ما همیشه و بخصوص بعد از پیروزی انقلاب آزادی بخش ثور که همه دانشمندی های مادی و معنوی کشور به خلق زحماتش تعلق گرفت این رسالت عظیم خود را به گونه شایسته بی درنگ نموده از اجرای آن هرگز سر باز نمی زنند. جوانان آگاه و انقلابی ما در شرایط کنونی که کشور و مردم ما در برابر یک جنگ اعلام نامشده ارتجاعی و امپریالیستی قرار دارد علاوه بر آنکه در مکتب و دانشگاه ها و فابریکات و کارخانه ها، مزارع و فارم ها و در

و جامعه ما فضای آرام و صلح آمیز زنده گوی مردم ما را پیش از این بر هم زدند مکتب، مساجد و دیگر عمارات و بناهای عام المنفعه را به آتش کشیدند، پل ها و سربلک ها را ویران نمودند و صد ها تن از زنان و مردان آزاده کشور ما را با بیرحمانه ترین شیوه های به قتل رسانیدند. این است بهترین نمونه و مثال وطن پرستی و شیوه مردم دوستی که جوانان آگاه، انقلابی و وطن پرست ما در وجود خویش تبارز می دهند و این همه فدای کاری ها و جانبازی ها و قهرمانی های جوانان انقلابی ما همواره در شهر و ده در قریه ها و دوردست ها مورد استقبال پر شور و زاید است. لوصف مردمان آزاده کشور قرار می گیرد و کافه ما در آن و بدان ما که جس وطن پرستی و مردم دوستی چون خون در رگ رگ از وجود ایشان جریان دارد

حیات الله (نبرد)

نیروی جوانان رشد یابنده است

در شرایط معین اقتصادی و اجتماعی یک جامعه، این مسئله که جامعه شکوفان و مرغه بدو ن کار و پیکار انقلابی کارگران، دهقانان، کسبه کاران و سایر توده های زحمتکش جوانان باشد عرصه وجود گذشته نمیتواند، به با رها به میان آمده و مورد بحث و مذاکره همه جا نبه قرار گرفته است. این یک حقیقت مسلم و آشکار است که در جوانی با بورژوازی نسل جوان زحمتکش در امر زوال و انهدام آشیانه نظام کهن و رو به نسیتی سرمایه داری که بر استثمار میلو آنها انسان مولد بنا گردیده و وظیفه و رسالت خویش را به نحو احسن به فرجام رسانیده میتوانند. زیرا زحمتکشان جوان و رشد یابنده در شرایط بسیار دشوار و طاقت فرسا، با به کار بردن و با استفاده از میتود های گونا-

از داشتن چنین فرزندانی و پرست و سر سپرده راه و مردم و انقلاب نجات بخش آنها بخود می بازند و افتخار می نمایند. یقین کامل داریم که آزادی بخش ثور در اثر حمایت و پشتیبانی بیدریغ همه مردم زحمتکش کشور بخصوص جوانان و بر تحریک جامعه ما زودترین فرصتی به پیروزی آنها می نایل می آید و همه آنها را که امروزه زحمتکش و دشمن برای در هم شکستن و یا در گوی بیدان انقلاب ملی و دموکراتیک ثور توطنه می چینند و نیک به خرج می دهند به گونه زوال و نیستی ابدی می سپارد. عاقبت پیروزی از آن خواهد زحمتکش کشور ما اعم از پیران جوانان طفلان مردان و زنان افغانستان، آزاد مستقل و سربرخاوند خواهد بود.

کون مبارزه حرکت انقلابی را در و انکشاف بخشیده و در زمینه پیروزی بپای چشم گیری را نصیب شده اند. بطور مثال جوانان آسیا-افریقا و امریکای لاتین اکنون در جنبشهای رهایی بخش خود را انقلابی نقش قاطع بدوش گرفته اند. در مالک عقب مانده در چنین شرایطی که در آنجا فقر و کلتوری، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع مردم بسیار ناچار و میباشند، در اثر مطالبات زمامداران تجمع، محافل حاکمه و جباران لگران خارجی حتی از حمایت سواد آموزی نیز آنها را محروم می کنند. ولی جوانان رزمندگان بیکار و جوانی آنها را چون مشعل گره خورده متحد ساخته، آنها را با ایدئولوژی پیشرو و مترقی عصر مجهز و صاحب شعور عالی سیاسی می نمایند. البته به همه مبارزین جوان بخصوص مبارزین جنبش سوم بخوبی هویدا است که

با این سوال مو ر چه اند که باید چه را بیا مو زند و اصلوب آمو- زش آن چطور باشد؟ بطور ساده و مختصر گفته میتوا نیم که آمو ختن اید نو لو زی علمی و انقلابی آن راه قبول شده و واقعی است که امروز مشعل راه جوانان مبارز و بیگانه جوی سیاره ما است و در پر تو همین راه در خشان و مترقی کار و انهای بز رگ بشر است به مدارج و لای ترقی و خو- شبختی نائل گردیده و میگردد.

یک جامعه خوب شایسته و مرفه به پایدان میرسد. در شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی یک جامعه مسئله تربیت و پرورش جوانان باید با دقت و ژرف بینی کامل بر رسی گردد، که جوانان آگاه بر رسالت تاریخی خویش چه را باید بیا مو زند و بخاطر حصول نتایج مطلوب و همه جانبه و سیستم آموزشی چطور باید عیار شده باشد. جامعه ما که در یک مرحله جدید انکشاف تمدن تاریخی قدم گذاشته جوانان با درد میهن بیشتر

نسل جوان اهمیت بسزائی دارد، رهبر بزرگ انقلاب کبیر اکتوبر در سال ۱۹۲۰ در کنگره سوم جوانان مبارز روسیه را جمع نمودند ((ما یک جامعه خوب شایسته و مرفه را تنها و به اساس دانش مکمل، سازمانها، تاسیسات، نیروی بشری و وسایلی که از- نظام کهن به ما به میراث مانده اعمار کرده میتوا نیم، تنها با آموزش سالم جوانان و با تغییر بنیادی در آموزش آنها با و ر حاصل کرده میتوا نیم که تلاشهای آنها بر عکس- جامعه کهن حتما به ساختمان

ی از افراد اینگونه جوامع زبانی زیادی دارند برای آماده آنها در حالیکه اکثریت آنها و خواندن ابتدائی حتی به نایبی ندارند به کدام کار دشوار لازم در سالهای اخیر ای ملی و دموکراتیک مع که از لحاظ رشد، ساختنیک از مالک پیشرفته قریبها - قریبها به عقب است به نظریات و تیز- ی علما و ایدئولوگهای خشک و زواری که میگفتند، بدون ندن و طی نمودن مرحله به داری بود آوردن لاب کارگری ناممکن

تربیت جوانان برای انجام کارهای صنعتی

جوانان را در کارهای عملی و اندوخته های نظری شان کمک میکند. در حدود شانزده هزار کارگر مجرد و کارمندان ما - کارجات و ورکشاپها دانش آموزان را در آموختن کارهای عملی کمک میکنند تنها در دوران تطبیق هفتمین پلان پنجاهه (۱۹۷۶-۱۹۸۰) کشور بلغاریا در حدود سی و سه هزار سازه کار برای آشنا یی جوانان با کارهای عملی موجود بود. آموزشگاه تخنیک و یلیهم بیک مطابق به شعار خود: متخصصین آینده باید مطابق خواست عصر وزمان خود تربیت یا بند عمل میکند از چندین سال بدینسو آموزشگاه مزبور طبق موا- فقتنامه های که یا چهارده کار- خانه بزرگ شهر صوفیه امضا نموده جوانان را در رشته های مختلفه صنعتی تربیت و به منظور انجام کارهای مفید تقدیم کارجات مذکور نموده است در مقابل کارجات متذکره آموزشگاه مزبور در تجهیز

جوانان قشر فعال جوانان بشری را تشکیل میدهند و سهم فعال آنها در کلیه ساحات حیات اجتماعی بخصوص در به رسانیدن جوانان به مدارج عالی ترقی نقش عمده را بازی میکنند. البته این مأمول زمانی بر آورده شده میتواند که امکانات لازم در اختیار آنها قرار داده باشد، و به تربیت سالم آنها توجه خاصی مبذول گردد. در جوامع مترقی که کلیه امکانات و تسهیلات لازم در اختیار اقشار مختلف اجتماعی گذاشته شده و بدون هرگونه تبعیض در جهت رشد و شکوفائی استعداد های نهفته آنها اقدامات لازم صورت میگیرد در جهت تربیت سالم جوانان در ساحات مختلفه نیز اقدامات لازم صورت گرفته برای پیاده کردن اندوخته های نظری جوانان بلغاریا این تسهیلات لازم فراهم گردیده طوری که همین اکنون در حدود یک صد- هشتاد و ورکشاپ کسمول در کارجات صنعتی و مکاتیب بلغاریا موجود بوده که هر کدام آنها تعداد زیاد دانش آموزان

کشور عزیزمان افغانستان فیض و برکت انقلاب شکو- و تا ریخ افزیننده شور و زبات علمی و آگاهانه جوانان در مرحله جدید و متکاملتری قرار گرفته اند که بطور عام تمام بخشهای و بطور اخص آنها نیکی و به تازگی ریخی خویش را آگاهانه بپایان بروری درک کرده اند. بیش از نیمی از وقت دیگر وظایف و مسو- لصات های سنگین بدوش دارند. تا ریخ جوانان مع بشری مدارج و از تجاع همیشه گو- اند تا جوانان را از آموزش و جفا و گرفتار دانش مترقی و محرومی بر گردانند و آنها را در اسلوبها، طریقه هاتلقینات ایرات نا درست و نامطلوب نماندند، زیرا از تحقق این اهدافی غرض آلود، استثمار- ی بهره برداری میکنند و در بافع غارتگرانه خور را می- و میخواهند تا جوانان را انسان تبدیل - مطیع بولپرست و بار- دیگران بار آوردند.

توانمند ی تکامل اجتماعی ت دارد خط بطلان کشید. نظریات و یک طبقه جوان کارگر توان اضمحلال و نابودی کهن استعماری و استعماری میباشند هم نظر در باز- برو مند و پر توان آنها این نیز نهفته است که یک مرفه و شکوفائی و فاقد شمار انسان از انسان را اعمار

خنده خنده خنده

برای شما انتخاب کرده ایم



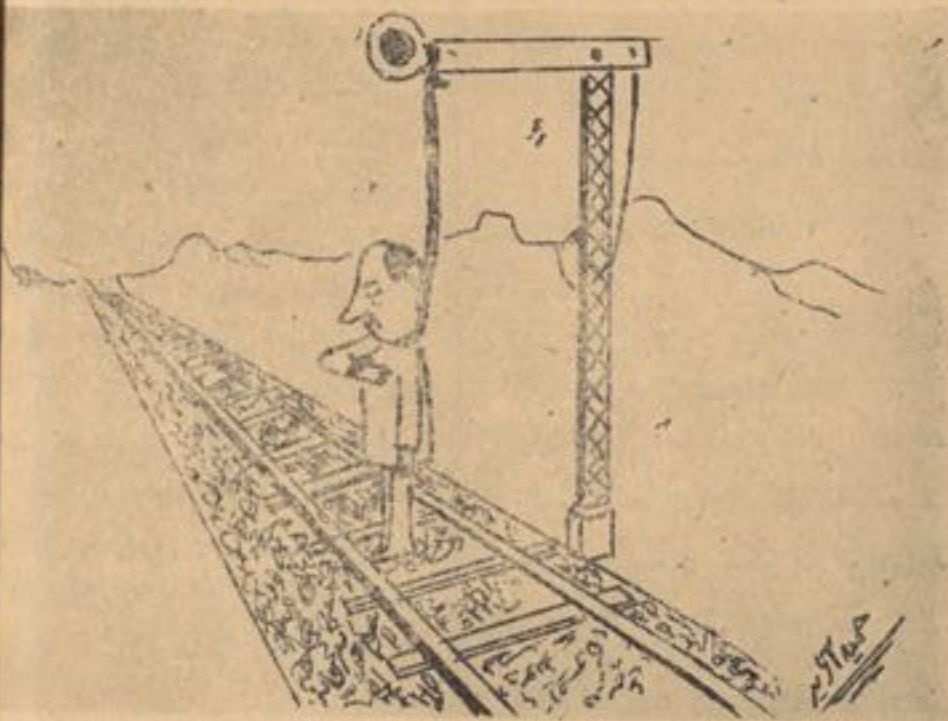
بلی خواهر جان شوهرم بسیار آدم خوب است هر وقت که آفتاب دادن به لب بجر می آید خود را به مطالعه مصروف می سازد

چاز ماه میشود که هر یض هستیم

در یکی از صبحگاه که تازه آفتاب بشاخه های درختان جنگل تابیده بود ، موش عزیز چشمه با یک فیل بر خورد کرد ... موش بدیدن چنه عظیم فیل ، با تعجب نگاهش انداخت و گفت :

- اوه ، تو چه بزرگ و قوی هستی ؟ فیل هم نگاهش به موش انداخت و توجه کوچک و ضعیف و ریزه میزد هستی ؟ موش با تانز سری تکانداد و گفت :

- آره ... میدانم ... آخر سه چار ماه بود که مریض بودم !



دیگر صبر نمی کنم و این خودکشی از خاطر زخم است که لباس عروسی برای طوی برادر خود جور نکنند .

هردی جدی

مرد صبح که از خواب بیدار شد ، را ننده اش را صدا کرد و گفت :

- بازم که دیشب مشروب خورده بودی ؟ راننده جوابداد :

نی قربان ... باور کنین ابدا لب مشروب نزده ام !

- بسیار عجیب است ... تو خودت دیشب اقرار کردی !

راننده بسیار جدی جوابداد :

- باور نکنین قربان ... چون آدم در حال مستی بسیار کم میزند .

خبر نگار کنجا و مر تبا عقب فرانک سینا ترا میدوید و می خواست بداند برای چه او با سوفیا لور ن نان چاشت را صر ف کرده . بالاخره فرانک سینا ترا از دست خبر نگار به تنگ آمده بود اورا به کنار ی کشید و گفت :

- حا لا که شما واقعا علاقمندید بدانید که به چه واسطه اس باسوفیا لور ن غذا خورده ام و چون من؟ بیمم پسر خوبی هستی حا صر م راست بگویم .

خبر نگار فوراً گو شهای خود را خوب متوجه حرف های آن ساخت و کا غذی را برای یادداشت آماده کرد .

فرانک سینا ترا با خو نسردی گفت : علت اصلی این بود که ما هر دو مانده خیلی خسته شده ایم می خواهیم که در باغ خستگی ما رفع شود .



مادر او بچه بیا برو بیرون وقتی اینجا استاده باشی حواس پدردت خراب میشود و ظرفها را پاک نمی شوی .

جواب درست

چندی قبل ، فرانک سینا ترا به ریو دو ژانیرو مسافرت کرد و اتفاقاً روزی نان چاشت را در باغی با سوفیا لور ن ستاره معروف خورد



زن به شوهر : دیگر لازم نیست که تنها بروی و بعد از این مجبور هستم ترا تا دفتر همراهی کنم

باز هم سر و کله تو پیدا شد



پدر جان دوعزادبرایم بدهید تا دستکش و لباس اسکی بخرم :
مادرش ترا بغذا برایش بدهید که بچه پس رفته نشود .



زن اولی به دومی : آن مردکه سرجه میخورد شوهرمن است دیگر پول باقی نماند برایش اسکی بخرم !!



زن به شوهر- عزیزم بیایرون که اسکی ها امانت است اگر برایش ندیم بدکار میشود .



چون پول اسکی رانداشتیم ما هر دوشیرینی آنرا خریدیم !!

دوتقاس راجع به شاعکار بهای خود صحبت می کردند ... یکی از آنها گفت :

- من یکروز عکس مادرم را در روی تابلو بقدری طبیعی کشیدم و در اتاق گذاشتم که وقتی زنم وارد شد، با عصبانیت روبه تابلو کردو گفت :

- باز هم سر و کله تو پیدا شد ... خود بعد چه گفت :

و بعد با ناراحتی و عصبانیت لنگ کشش را به روی او آنگذر گوید که تابلو تکه پاره شده .

تقاس دومی لبخندی زد و گفت :

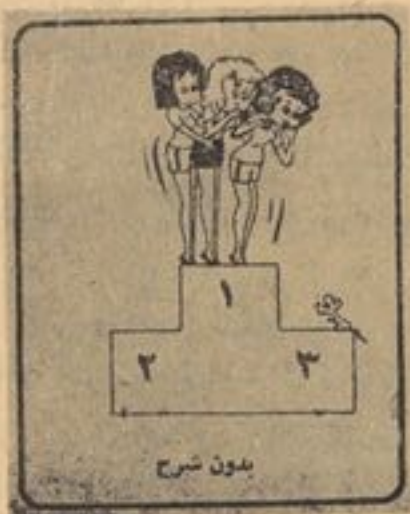
- ولی این چیزی نیست .

- چطور ... این مهم نیست ؟

- نی جان ... برای اینکه من عکس خودم را روی یک تابلو بقدری طبیعی کشیدم که شب اول زنم دستش را دور تا بلو حلقه کرد و بوسه بی به آنزد و گفت :

- عزیزم : برای چه رنگ بوی میدی ...

بیا بریم بخواهیم .



مردبه زن : پس من چه کارم کردم اول او خودش شروع کردگریان کردن رابس هر قدر کوشش کردم که خاموشش کنم نشد .



عزیز : چرا ناراحت میشی ؟
تکاملت خواست که ماچ کردن را یادبگیرد .

مرد خواب دوست

در اداره روبه همکارش کردوگفت :
... امروز برای او لین بار صبح زنگدارم ، مرا از خواب بیدار کرد . ندانند !

نمی دانم صاحب :
چطور ممکن است که آدم سن خودش را زنگدارم ، مرا از خواب بیدار کرد . ندانند !

بچه جوابداد :
راستش را بخواهین آقا، چیزی که من میدانم این است که وقتی دنیا آدم مادرم سی سال داشت و حالا بیست و پنج ساله اس .

از هستا جرین که جدیدا ابار تمانی بود، رویکی از بچه های همسایه پرسید :

بچه چند سال داری ؟



خسین شما امروز دو باره می آیدینانی امروز شیرینی خوری برادرم است من میروم .

نثر آهنگین ...

مشوق قلم بدستان اند . مرجع واور گانی است که سعی می ورزد از موقف نویسنده در اجتماع پشتیبانی کند و به دستاورد کار شاعر و نویسنده پاس بگذارد . اتحادیه نویسندگان ، شاعر و نویسنده را از گمنا می نجات میدهد و تشویقش می نماید .

* - چه کتابهای را مطالعه کرده اید و کدام آثار مورد پسندتان بوده است ؟

** کتابهای فراوانی را خوانده ام و اثر فنا ناپذیر و یکتور هوگورا بیش از حد دوست دارم . بینوایان و یکتور هوگو دل سنگ را آب می کند . هنوز به خاطر م هست که چگونه با لطف و شفقت میتوان انسان ددمنش و شرور را به انسان مهربان و روف تغییر داد . کتاب شعر میرزاده عشقی شاعر ایرانی را می ستایم که علیه ظلم و ستمگری داد سخن داده و انگشت انتقاد نهاده است .

همینگونه آثار چخوف ، بالزاك، جك لندن ، پوشکین و ماکسیم گورکی را خوانده ام که فیض بسیار برده ام و افق دید گاه های مرا گسترش داده است . مجلات و جراید و روزنامه هارا هم مرور میکنم و از آنجا بیکه علم و دانش را پایانی نیست تشنه آثار ارزشمندی هستم که بر معلوم مادم بیفزاید و از وقایع داغ روز و جریانات ادبی کشور آگاه می بیا- بسم .

* و حالا از خود ، تحصیلات و همکاری قلمی خویش با جراید بگوئید ؟

** مکتب ابتداییه را در فیض آباد مسقط الراسم تکمیل نمودم و یک سال هم در متوسطه آنجا که تازه گشایش یافته بود به تحصیل پرداختم اما نسبت کمی نصاب تعلیمی یا هر دلیل دیگری متوسطه فیض آباد لغو شد و با همقطارانم به وعده مقامات آنوقت برای ادامه تحصیل به کابل فرستاده خواهم شد که نشد بعد در سال ۱۳۲۷ شامل ماموریت شدم .

از سال ۱۳۳۵ همکاری ام را با روزنامه بدخشان شروع کردم که در سال ۱۳۴۰ این همکاری به همکاری شعری مبدل شد و تا حال ادامه دارد . آثارم به صورت پراکنده از آروزها که نخستین ((شعرك)) هارا گفتم تا به امروز در روزنامه محیطی بدخشان ، روزنامه های مرکز و رادیو افغانستان نشر و پخش گردیده است .

نمونه کلام :

کنون بنگر که هر سو کار جاریست
ترقی این زمان بهتر ز پاریست
همه در یک هدف با عزم محکم
به کار آغشته در شهر و صحار یست
تبییدن هر کجا بینی زیاد است
از آنکه قوم ما مردان کار یست
پژوهش پیش رفته فضل یاری
جوان و دخت افغان در تیار یست
اساس ارتقای هر دو عالم
همین علم و همین دانش شعاریست
خطا بی می کنم با نسل افغان
مناسب بر شما فرصت شمار یست
هر آنکو تنبل و عزلت گزین شد
نه پیندروی خوبی بل بخوار یست
گریزانم ز جمع مفت خوران
از نکه صحبتش چون زخم ساریست

به دهقانی بکن پیوسته کو شش
که کارش بر همه يك پرده دار یست
ز انواع حسب با ید بکارند

اگر کندم و یا جو یا جواریست
سعادت خواه قوم آریا باش

نگوی کسی کاین بد خشی یا مزار یست
الا ای آنکه داری فهم والا

بگو گفتار تو چون نخل باریست
وطن چشم امید ی از تو دارد

خرا به مانند نشدان شرم ساریست
با بنای وطن کن رهنماییست

که اینهم پیشه خدمت گذاریست
بحرفرت گر عمل هم نیست ((ناطق))

همین گفتن دلیل جان نثار یست

بقیه صفحه ۲۴

تربیت و تاثیر ...

شوند آنها خود را در ردیف بزرگان
جا میدهند . و آرزو دارند به ایشان
احترام قایل شوند .

چون تجربه کافی ندارند و دانش
شان به پختگی نرسیده ممکن
است گاهی اعمال خنده آور و گاهی
تأثر آور از آنها سر بزنند . که به
وسیله آن اعمال - آنها میخواهند
تا شخصیتی را که آرزو دارند - در
محضر دیگران تبارز دهند .

- تقلید از بیگانگان و یا کشش
به سوی مودهای عجیب و غریب
لباس سگرت کشیدن طغیان علیه
مفکوره های گذشته و قبولاندن
شخصیت و امیال خود و غیره همه
از همین جا سر چشمه میگیرد .

گرچه عده ای از والدین این
موضوع را جدی گرفته و درصدد
اصلاح آن می براینند ولی عده ای
هستند که درین مورد بی اعتنائی
از خود نشان داده خود و اطفال خود
را به دست قضا می سپارند . و
عده ای هم هستند که متاسفانه با
این پدیده همه گیر - برخورد درست
نکرده و شیوه های را پیش میگیرند
که نوجوانان آن را تحمل کرده
نمی توانند و به سرکشی آغاز می
نمایند .

- بهتر است درین گونه مواقع
با آنها محترمانه صحبت گردد با
حوصله مندی و شکیبایی توضیح
داده شود و به حرفهای شان توجه
و علاقمندی نشان داده شود و به
آنها فرصت ارائه دلیل داده شود
تا در جریان مباحثه ای طولانی قناعت
می بخشند .

خاطرشان فرا هم گردد به آن
باید تا حدی استقلال در اندیشه
دوست و رفیق داده شود . و شکر
شان احترام گردد .

- میتود اساسی نفوذ در
جوانان عبارت از قناعت به
ثابت کردن و همچنان توصیف
غیر مستقیم آنها می باشد
هنگام مناقشه هیچوقت نصیب
والدین موثر واقع نمیشود .

- درین دوره انکشاف و پرورش
نوجوانان ارتباط مستقیم
کمک و مساعدت والدین در
والدین باید علاقه های نوجوانان
را در زندگی عمیق سازند و
وسایل خوب آن سیرهای
بازدید از موزیم ها مشغولیت
موسیقی - رسامی - انواع تفریح
بدنی خواندن کتاب و غیره
باشد .

- بد نخواهد بود اگر والدین
در باره انتخاب مسلک و آیین دیگر
اطفال خود با آنها صحبت نماید
و آنها را متوجه باریکی این مسائلی
سازند . زیرا اغلب نوجوانان
مسئله را ساده گرفته و با بی توجهی
و سطحی گرای به آن فکر می کنند
بر علاوه تجربه کافی هم درین
ندارند .

- درین دوره تاثیر هم سالاران
و دوستان همراه و هم تشمین را
نادیده گرفت . اگر نوجوانان
دوستانی هم صحبت باشد که
اغلب روی مسایل مبهم حیات
علمی - اجتماعی و آموزشی مناقشه
و بحث نمایند . بسیار خوب است
زیرا این مسئله قدرت ذهنی
استدلال شان را خوب انکشاف
می بخشند .

آباد استانیهای عجیب...

باید آن که به سیر دایمی در میبرد ، مثل گلهای و انواع نباتات بارنگها و شکل زیاد ، پارتک و بوی زیبا که در بحر غوطه ورنند . گیتی با گان ، سیارات و ستاره های دار آن ، انبساط و انقباض لایتناهی ، اکتشافات و علوم بانسان های دیگر ، و افسانه منسوب بانها که برای گذشته سخن میگویند ، و از غلایم زندگی شان سخن ها میتوانند موضوعات جالب اند نی برای پیشکش نمودن بشن برای کودکان امروز باشند این درست است که درهند- ن ((موتاضان هندی)) میتوانند برای چند روز زمین دفن شوند ، و یابروی دراز بکشند ، بدون اینکه کدام احساس بکنند ؟ آیا این وچاقوها واقعا به بدنشان بیرون آید ؟ و آیا این مسئله انعکاس

پیدایش ماشین بخار نقطه عطف بزرگی درد گرگون نمودن زندگی اجتماعی بوده ، و چه اندازه رویاها و فرضیاتی که دران تحول بارور گردیده است ؟

خیلی پیش رهبران کارگران جهان زندگی بهتر وانسانی تری را برای انسان پیش بینی کرده اند و بزرگترین نمایندگان فلسفه مار-

کسیزم از چشمه های جوشان این علم جرعه ها نوشیده اند ، که برای قرن ها ماندگار بوده و پیر از گرمی است ، و همچنان مبارزات گوناگون بشر ازان پی گیری شده و میشود ، و این مامل تو سسط نیرومندی و ذکاوت و وجدان آگاه کارگران و دهقانان برآورده گردیده است .

آنها دریچه یی پیروزی و فتح را نه تنها در بخش تیوری فلسفه مارکسیزم بلکه در موردتحکیم و همبستگی کمپ سوسیالزم گشوده اند .

بر همین انگیزه برای من آشکار است که در آخر و حله با یستی مسیری جاذب و گیرنده برای امروز کودکان پیشروی شان باز نمود ، طبیعتا از جوانب مختلف چنین معلوم میشود که باید این مسیر شکوفان ، ازگردن بمب های ساخته شده و یا ساخته نشده در امان گردد .

بیاید که بنگریم چگونگی سنگها به بلور تبدیل میشوند ، و چگونه درخت ها نمومی کنند ، گل میدهند میوه میکنند ، و با لآخره نفس می کشند و چگونگی گل به میوه بدل میشود ؟

اجازه بدید که مارکونی های دیگر ، ولیو نارد ها و امپیرها و لومیر های دیگر بیایند ، تا روشنی و آواز را بما بدهند ، و الفاطلی رابه ما بیا موزند که بسطح جهانی بین خود اعتمادی واقعی کسب کنیم و آینده ای بدون گر سنگی ، جهالت و فرومایگی داشته باشیم .

بک پدیده نوین علم اناتومی می گویند ، که توسط فردی که این سوزن زنی را انجام میدهد میاید ؟

ازین مسئله بشیمان نیستیم گویم کودکان باید در روی زندگی کنند ، البته نه بشکل های یخ مجزا از دیگران ، در داشتن اطلاعات در باره تمدن دیگر ، و بدون دانستن نکاتی که کودکان همزمانشان ، و از لاتی بی خبر باشند که هرروز مواجه ورو برو هستند ، و محنت اکثریت جهانی را نشناستند ، باید بدانند که تمام جهان با آنها است ، و آنها با حسات خویش جزء اساسی جامعه بشری را تشکیل میدهند .

باید خواب های طلایی باع وایداع وجود داشته باشد کار انسان را آسان بسازد طول عمرش بیا فزاید : خراع عرابه که انسان رابه سخن گادی و تراکتور و با لآخره نگاه عجیبی چون تیز رفتاریت نموده است ، و همچنان خواب لیونارد داوینچی ، و ژول ورن

در سال ۲۰۰۰ تعداد موتر های تیز رفتار در اتحاد شوروی از چهل تا پنجاه میلیون عراده هددود و باوجود گسترش خدمات ترا-

نسپورت عمومی موتر های تیز رفتار شخصی بیست چند خواهد شد ، تنها در مسکو این موترها به يك ساحه پنج هزار هکتاری ضرورت دارد .

موضوع سفر سریع و مطمئن در شهر های بزرگ از طریق بکار انداختن ترا نسپورت عمومی سریع می تواند حل شود . ایجاد ترا نسپورت بدون عراده و سریع اکنون صرف يك خیالی نیست . ممکن است در سالهای نزدیک کابین های آرام و غرقه های دارای پنجمصد کیلومتر سرعت در فی ساعت در اکثر شهر های جهان رایج گردد . در اتحاد شوروی تجاری در یمن زمین صورت میگیرد ، با بکارافتادن کابین های آرام و سریع و پرواز های پیهم طیارات در مسافه های متوسط مشکل بشریت را تا جای

باید خواب های طلایی باع وایداع وجود داشته باشد کار انسان را آسان بسازد طول عمرش بیا فزاید : خراع عرابه که انسان رابه سخن گادی و تراکتور و با لآخره نگاه عجیبی چون تیز رفتاریت نموده است ، و همچنان خواب لیونارد داوینچی ، و ژول ورن

بقیه صفحه ۳۷

موتور، شهر...

در اتحاد شوروی برای اینکه معلوم شود راننده قابلیت رانندگی را دارد وسایل ماشینی ایجاد شده است در مجارستان و سیله ایجاد شده که باعث میشود در حالت رانندگی يك نواخت مانع به خواب رفتن راننده شود . اما بهر صورت تا امروز وسایل و تدابیر عمده درین زمینه پدید نیامده تا بشریت از خطر حوادث ترا فیکی درامان بماند .

جواب نامه های شما

سلام علیکم همکاران و نامه نویسان .
بانثار درود های آتشین به شما همکاران عزیز شروع می کنیم به پاسخ نامه ها :
دوست عزیز اسدالله مفتون محصل پوهنشی فارسی چکامه عاشقانه ات را با هم میخوانیم:

دیشب که تو مست از می ناب شدی .
آرام و قرار این دل بیتاب شدی
چون کشیم تنک در آغوش ترا
لرزان و بیقرار جو سیماب شدی
چون سدی مست زرخ افکندی نقاب
زیبا و دلکش جو جلوه میناب شدی
مستانه خندیدی و رقصیدی با ناز و فسون
که بر سر لطف و گه بر سر عتاب شدی
باتگاه مست و آن گبان می پرست
یکتاوی مثل چون گوهر نایاب شدی
مفتون، نوشید باد نایاب از سائر لیسایت
آن گاه که تو خراب از می ناب شدی
و حالا که فرصت از دست رفته میسر است
سلام هم برایت میگویم . و خدا قبول فرماید
آنگاه که لولی مست ، نقاب به یکسو زند
و چهره بنماید جز پاره سنگ سی رمق
و لطف چه میتوان دید ؟ آنان معشوق شاعران
مان را هم از دست شان گرفتند و کی میتواند
بگوید : «زیبا و دلکش جو جلوه میناب شدی» .

دوستان عزیز روشانه رزین و حمیده مبارز
همکاران خوبمان این حقیر و فقیر را با محبت
های دوستانه شان خیلی نوازش مینمایند و
مفرمایند : «... پاسخگوی عزیز و دوست
داشتنی . خیلی مسرورم از اینکه از طریق
نامه میتوانم هفته یکبار شمارا ملاقات میکنم
اما متأسفم از اینکه روی مبارک شمارا دیده
نمی توانم و به آرزو هستم که روزی بینم
خدا کند شما هم در قابل احساس و علاقه
من نسبت بخودتان بی احساس نباشید و
حقیر شمارید و این منتهای علاقمندی است
نه چیز دیگری .

نمیدانم نامه قبلی من بدسترس تان قرار
گرفته یا نه ؟ خدا کند مطالبش مورد نشر
باشد ...

راست بگویم ماهم خوشحالیم که هر هفته
یافته بی در میان ، پذیرای نامه های شما
عزیزان باشیم و چه بهتر اگر میتوانستیم شما
دوستان مهربان را هم می دیدیم ، با آنهم
صورت تانرا در نامه می یابیم و احساس شما

رادرک می نمایم مگر نگفته اند که نامه نصف
دیدار هست ، بپر رنگ مطالب خوب انتخابی
خویش را در صفحه از میان فرستاده های
شما، مطالعه فرمایید . به امید همکاری شما،
سلام نگفته را حالا میگویم .

دوست عزیز آمده دوستیار
باسلام عرض شود که شعر و رسم - شما
را گرفتیم ، چیز های دیگری بفرستید:
آنکس که دلی بدست آورد .
با مهر خدای خویش پیوست
تا کام نگردد از محبت
آنکس که ز جام دوست شد مست
به امید همکاری بهای تر بخش تان
دوست عزیز بل بیر سینک پهبوا
همکار شریف و خوب ما مینگارد: «... من
به نویسندگی علاقه خاصی دارم و از دیر
گاهی مینویسم . دود استام درسالهای پیش
در کمپانو انیس به نشر رسیده است .

فلا که به جوانی رسیده ام تا به حال سه
داستان دیگر نوشته ام که مورد پسند دوستان
و خویشان قرار گرفته است . دوستانم نظر
دادند که این داستان را به ژورنال بفرستم
تا به نشر رسد . جوابگوی محترم اگر داستانم
قابل چاپ بود طرحتی نیز برایش بریزید...»
با عرض سلام اضافه کنیم که با پشتکار و
تلاشهای بی گیر میتوانید داستان نویس
خوبی شوید . نخست خوبترین و بهترین
داستانها را مطالعه کنید . بدنیست که از
چغوف ، داستان نویس معروف شروع کنید .
داستانهایش را بدقت بخوانید ، ببینید چگونه
شروع میکند و مطلب را چگونه بیان میدارد .
داستانهای ماکسیم گورکی را هم ناخوانده
نگذارید و از دیگران را هم ، اما از قصه های حیرت
آورد امیر عشیری ، پرویز قاضی سعید و
گرمانی چیزی نخوانید که دید شمارا به بیراهه
میکشاند . بخاطر تشویق و دلگرمی شما به
نوشتن ، بخشی از نوشته تانرا به نشر
میرسانیم :

دهقان

«آفتاب سوزان از خلال پرده نازک خاکستری
رنگ به دریای سبز قام این ده مینگریست .
از کلبه های گلی و محقر خویش بیرون می آمدند
چهره های سیاه رنگ و آفتاب سوخته شان
هیچ لبخندی نداشت ، همه آنها بیک نقطه جمع
شده بودند که ناگاه شخصی مستی از میان شان
بیرون آمد و گفت :

مانباید زمین را برای سیر نمودن شکم فیودالها
قلبه کنیم ، سالهای امتدادی پدران ما برای
تپیه نمودن غذا برای اربابان خویش که رخم
نمودند ، خود شان از گرسنگی جان میسپردند
ولی پاداشی زحمت و کار خود را بدهن مفتخواران
میا نداشتند ، هر قدر کار میکردند به همان
اندازه شکم شان خالی میبود درست مثل ما و
شما ، مگر حالا وقت آنست که مادر مقابل
چنین بیداد گری ها بیا خیزیم تا نسل های
آینده ما از گرسنگی ، و سر ما جان ندهند .

ما سب و روز مانند ماشین بکنواخت کار
میکنیم ، آنها می نشینند و میخورند ، ما عرق
میریزیم و از هر قطره عرق ما مشروب مینوشند
پس به چنین بی عدالتی ها خاتمه بخشیم و با
اتحاد همه یورش سوی این طفیلی ها بریم و
برای همیشه آنها را نیست و نابود سازیم .
«هر دیب پال - سواد نداشت ، مگر مدت
که فکر قیام علیه زمینداران را با اتحاد سایر
دهاقین بسر خود میپرووانید ، انتظار چنین
روزی را داشت که در مقابل فیودالها ایستادگی
نمایند و به کمک مردم، ده راز جنگال فیو دالان
بدر آورد . او درین ده تولد نیافته ولیکن
با مردم رنج دیده و رنج کشیده این محل بسیار
همکار بوده در درد و غم های شان شریک
بود ، در وجودش سه حمله های مبارزه و قیام
برافروخته میشد لیکن نمیتوانست به تنهایی
بر علیه این دژخیمان بیاخیزد بازن و دوپسرش
از دیر زمان درین نواحی اقامت گزیده در
طفولیت مادر و در جوانی پدرش را از دست
داد و ضعف اقتصاد او را مجبور بترک زادگاهی
اصلیش نمود .

امروز تقریباً سایر دهاقین بخاطر شکوه
از ظلم ، گرسنگی و شکنجه زمیندار به گرداو
جمع شده بودند ، «پال» نیز آنها را در راه
مبارزه و قیام سوق میداد ، از آنها خواستار
عمیستگی کامل بود ، در جریان سخنرانی
زار عین بطرف یکدیگر نگاه های موافقه ر دو
بدل میکردند و هم میدانستند که «پردیپ پال»
شخص لایق و مبارز است که تا حال هر
اقدامیکه نموده به نفع شان تمام شده به همین
سبب جوانی با ریش غلو و چشمان
سیاه رنگش از میان دهاقین بیرون آمد و
اعلام پشتیبانی از گفته های «پردیپ» نمود ،
بدین منوال تمام دهاقین ابراز پشتیبانی نمودند
و با یکصد جان شاعران دادند ، مرگ بهر نویرجمیل
و بسوی خانه زمیندار روان شدند .»

دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی معلم
عمر ششید .
با سلام صمیمانه عرض شود
داستان کوتاه طنزواره تان بدبختانه
زیادی داشت این مطلب عمده دادر نظریه
که زبان نوشتار جزوی از زبان است
زبان گفتار جزو دیگر آن . و اینکه
تان را به زبان گفتار و عامیانه می نویسد
غلط محض نیست . درد استان و قصه به
شخصیت قصه ، گاهی از زبان گفتار
میشود تا قهرمان قصه به وجه نیکی
گردد ... اینکه میخواستید بی سواد
نویسان تازه کار را نشان بدهید ، کار
بود ، اما نشان دادن آن به آنگونه
نبود ، چونکه بفهمی یا نفهمی ، زبان
را مسخره نموده بود پس ، اما نخواستیم
و چاپ آن نوشته ، زبان پر بار کوچه
بی اعتبار گردد و زبان روشنفکرانه
ارزشمند شمرده شود ، امیدواریم آن نوشته
به شکل بهتری دو باره عرضه دارید
بفرستید . اکنون چاپش را انتظار نکنیم
مطلب دیگری گسیل دارید .

همکار ارجمند ما در نامه دیگر مینگارد :
حکایت و قصه ای از چشم دید خود فرستاد
که اگر لیاقت چاپ داشت از نشرش
نورزید . میخواهم بگویم که یگانه
از نگارش این نوشته روایتند لبخند
دوستان است و بس . از علاقمندان
خواستارم که اگر این حکایت مورد پسند
می افتد بنویسند تا حکایات دیگر
کنیم... همکار عزیز چه در باب این نوشته گفتند
داریم اما با آنهم به نشرش همت
مشوره میدیم که قصه های دهقان
نسین ، برا نیسیلا و نوشیج ... را
بخوانید . عشق در لب سرک
«ساعت پنج و پانزده دقیقه بعد از ظهر
است ، دختر در حالیکه چهره اش از
بودها مالا مال است و لب ها هم تا
ها سرخ میزند با بطلون چسب گوبانی
یعنی ۷ گشاده به تن از مکتب خارج
بی خود بنظر می رسد .
نمیدانم که در لب سرک ناز و کوشه
می کند و یا اینکه می خواهد در آینده
سینما شود و از همین حالا تمرین می کند
آنطرف کمی دور تر از مکتب جوانی

سرود هستی

من بدیده کشم سرمه ، خاك كوی ترا
 آب خضر نمی بخشم ، آب جوی ترا
 با بنام شکوهمند و پاک تو سو گند
 سر ببالش حسرت کشم عدوی ترا
 بطن سعادت جاوید مر ترا خواهـــم
 روغ دیده کشم جلوه گاه روی ترا
 بر شک دیده زمستی بیاد تو در یزم
 سر کشم زوفا باده سبوی ترا
 بر به لجه احساس دل روم چون موج
 کشم چو گوهر ازین بحر جستجوی ترا
 بر آنچه می بکند ، جلوه از شکوهمندی
 رفته است بخود ، برگ و باروبوی ترا
 سرود هستی من نغمه های عشق تو شد
 که کبکشان زمان کسی دهم شکوهی ترا
 سرود مهر زمان خوش نوای آزادی
 بطنه دردل هر ذره های و هوای ترا
 بر به عظمت «بابا» و «هندوکش» سوگند
 بیکوی می ندیم تار تار موی ترا
 ادا دارم به قلعه پامیر و عشق پامیزاد
 کار دارم که از هوس نقشارد کسی گسوی ترا
 مرا به سندی هر یزود در غرش آسوی
 که کسی به بدت کند چشم خیره سوی ترا
 مرا قسم به سلیمان و سخره سالنگ
 که پرورم بدل و جان همیشه خوی ترا
 کویچه و بندت ، دست و به کبکسار آسمان سایت
 تا به دیوانه ای که جان دهم به رخت خواهم آبروی ترا
 وطن ترانه عشقت سرود هستی من
 کشم انیس دلم ، نام بس نیکوی ترا
 سید شر بت باقری از بدخشان

درد نمیدانم که دختر است یا پسر موهایش
 در فرسنگ ، چرك و چنل با پتلون کوبانی کیف
 سرش شکر می کشی که شاید شاگرد مستری باشد
 خانه مستری خانه گریخته با پیرا هنی که
 در دکه ندارد ، بغاصله چندین متر از
 با مانند پشکی که برای موش در دهن
 بخش کمین مینماید در آن جا کمین گرفته
 بمعرد رخصت شدن دختران از مکتب
 و شانه را از جیب بیرون کرده و در لب
 خود را آرایش می کند . و هنگامیکه آن
 به و ناز دختر ، اکتور آینده را می بیند
 وی در حرکت می افتد و موقعیکه
 زدیکش می رسید او را بشدت شانه می زند.
 فقر در حالیکه افکار شده : الله چه بلاستی
 خود خوار و مادر نداری خاك دست ، بی
 به ره ، نمی شرمی که دختر هاره شانه
 می ؟
 جوانك :- سبیل کوچه خوب گپ می زنه ،
 خوب صدا داره مه قربان صدایت شوم ،
 جقه مقبول است . قند ولکه . دختر
 به اش را بر چین و چروك ساخته ، ام داده
 اش می رود اما جوانك زیگلوکی مانند
 کش است . از پشت او مثل که سنگ
 جوانکی صاحبش بدود ، براه می افتد و موعود

کرده روان است که ، قربانت شوم ، دوسته
 دارم ، جقه مقبول استی ، مه زغمت دیوانه
 شدم .
 دختر رویش را بر میگرددند و با عصبانیت
 می گوید :-
 برو گمشو رنگته گم کو ، بلا دفواریت ،
 الله جقه بی شرم استی .
 جوانك که دانست از ساحه مکتب بدور
 رفته پشت او راها کرد و پس بسوی مکتب
 روان شد بعد از آنکه باعث اذیت چندتای دیگر
 گردید ، جوانك بغضه رفت . روز دیگر باز همان
 خرك و درك ، ولی جوانك اینبار کمی خود را
 لوکس کرده و یک چمپیر که پشت و پیشرویش
 شمع و پروانه و قلب تیر خورده رسم شده بود
 با پتلون که وضع آن هم بدتر از چمپیر پروانه
 دار بود در همان جای سابق پشک واری منتظر
 دختر ایستاده تا از مکتب بیرون آمد .
 جوانك قواره کچالو مانند اش را در آینه
 دید و مستقیماً بطرف دختر روان شد .
 سلام جانانه ای دادو گفت :- چطور استی
 عزیزم ، دیروز خو خوب ناز کردی مگم هوش
 کو که دگه ناز نکنی که دل عاشقه می کشانی .
 دختر :- خاك دست باز آمدی ، قواربته
 بیی ، چه بلاستی ، بد قواره .
 جوانك دست هایش را در جیب کرده و در
 حالیکه از خوشحالی بر سرینجه هایش مانند
 فیل مرغ راه می رفت و از خنده دهانش تا گوش
 ها باز شده بود ، قواره اش هم شکل آدم
 های فلم کار تونی را گرفته بود گفت :
 اینه مه نگفتم که بازایتو گپ های بده نزن
 که خوشم نمی آید ، تره بخدا که دگه ایتو گپ
 هاره بزنی ، مه دوستت دارم ، بسیار دوستت
 دارم تو بسیار مقبول استی ، تو قابل دوست
 داشتن استی ، باور کو مه تره بسیار بسیار
 دوست دارم .
 دختر از این گپ هازیر لب خندید و بلون
 آنکه جواب بدهد براه خود رفت .
 پسرک هم که کمی رضایت طرف مقابل را
 جلب نموده بود از خوشحالی نزدیک بود که
 مانند بوقانه دیواری بتر کند .
 دخترک کم عقل به خانه رفت و شب در خیال
 پلوغرق شد و با خود وزوز می کرد آنطور یکسه
 در فلم های عشقی دیده بود .
 خیال پلو می زد که با آن زیگلوکی کچالو
 مانند ازدواج کرده و زندگی خوشی دارد و
 آرام و خوشحال است . موتر شیکی زیر پایش
 قصر مجلل در اختیارش ، از انواع و اقسام
 لباس هایش که شمار نمی شود ، گاهی که
 خود را در کنار جوانك می دید خوشبخت ترین
 دختر دنیا به تصور خود می آمد . اما خدا خیر نهد این
 (مادر کیک ها) را که مزاحم شد و خیال
 پلو دخترک را نقش بر آب کرد .
 صبح وقت دخترک از خواب بیدار شد .
 لباس هایش را پتلون و پیراهن و غیره
 پوشیدنی های امروزی خود را چار پنج بار
 اتو کرد ، لشم و بل بلی (دغم پیسه برقی
 هم هیچ نبود ، او چه پروا داشت .)
 لباس هایش را که اتو کرده بود به یکسو
 به احتیاط گذاشت تا چمک نشود . خودش
 که اصلاً با نام درس و تعلیم آشنا نبود و
 مکتب را جای روز گذرانی فکر کرده بود .
 دستکول خود را که بجز از لب سیرین
 کریم ، رنگ ناخن ، قلم ابرو و غیره لوازم
 آرایش نشانی از قلم و کتاب و کتابچه در آن
 دیده نمی شد مرتب ساخت و ساعت موعود
 که فرار سید کالا را به جان کرد بکس آرایش
 مکتب را برداشت و مکتب رفت . در صنف
 هم قصه آن جوانك در فکرش بود که
 او را دوست دارد و بسیار دوست دارد ، و امواه
 ساعت رخصتی رسید . با خوشحالی تمام از
 مکتب بیرون شد . از دور دید که جوانك (مگس
 هر دوغ) در جای سابق (وظیفه دار) است .
 برای اینکه نزد حریف کم نیاید خود را
 پنداند و به همان شکل خشمگینانه دیروز
 و بربروز به راه خود روان شد و جوانك از
 پشت سر او ، بالاخره جوانك در حالیکه حرکاتش
 به رقص غربی می ماند به معشوقه (ا) اش
 گفت :-
 عزیزم : حالی می فهمم که تو هم مره
 دوست داری ، از همو لبخند های دیروزت
 مه فامیدم که مره تو دوست داری . مه تره
 بسیار دوست دارم ، حالی خواهش می کنم که
 بزبان خود بگو که آیا مره زیاد دوست داری؟
 دختر با ناز و کرشمه کمی با شرم و آهستگی
 جواب داد :- ها ، تره مه بسیار دوست دارم .
 جوانك که کارش را ساخته دید گفت :-
 خی ، عزیزم فردا می آیی که بریم چکر بزیم؟
 دختر با آهستگی :- ها ، مگم دگه ؟
 جوانك زیگلوکی خوشحالی :- تو قبول کردی؟
 قربانت شوم . سبا ساعت ۱۲ ونیم دو بروی
 سینما پارک .
 دختر :- ساعت ۱۲ ونیم ؟ مکتب چطور
 می شه ؟
 جوانك به تیزی در حالیکه از خوشحالی
 جمن استیک می کرد جواب داد :-
 هی تو دغم مکتب هستی ، مکتب چیست؟
 او تا که درس خاندن چه کردن که تو بگنی؟
 اینه مره بیسی چار ماه میشه که مکتب ها
 شروع شده هشتاد روز غیر حاضر هستم
 (افتخار کن) درس خاندن چه بدرد می خورد و
 مکتب رفتن چه فائده داره ، زندگی دو روز
 است ساعتت تیر کو ، تو بیگار ماندی که
 مکتب میری .
 دخترک بی مغز که کله اش از گاه بر بود
 و یا کله بود به دو کلمه فریب خورد و
 قبول کرد و دیگر با درس که دشمنی داشت
 با مکتب هم خدا حافظی کرد .
 آن دو دل داده ! که عشق شان از لب پسرک
 آغاز شده بود ، فردای آنروز ساعت ۱۲ ونیم
 رو بروی سینما پارک حاضر شدند .
 جوانك با بولی که از جیب پدر بالا رفته
 بود ، همبرگر ، ساسج و چیس گرم برای
 چمپ خرید و بعد به تماشای فلم هنستی

مهد قدیم

ای وطن ، ایکشور افغانیان
 کسوه ودشتت صحنه بزم آوران
 سر زمین مرد خیز و زرمجو
 ما من برا بهست زحمتکشان
 بودی توام با شکوه و منزلت
 در طی اعصار و ادوار زمان
 کرده نشات نور علم و معرفت
 از تو به آنسوی دور دست جهان
 مردم تو در طریق امن و صلح
 کرده جدو جهد دایم بیگمان
 دارند عقیده به این اصل نیک
 صلح و دوستی با همی باد دیگران .
 قوم افغان دوست دارد خاك خویش
 بوده دایم در صف آزاده گان
 کرده دفاع از حق و ناموس خود
 داده مصاف با صف غارتگران
 میشود آباد این مهد قدیم
 با تلاش و سعی قشر نو جوان
 دارد بس آثار از عهد عتیق
 نازد به آن نژاده وهم بامیان
 افتخار باستان این وطن
 است مشهور جهان ابدوستان
 بوده ورا بس شکوه و هم جلال
 وزمدنیت های عصر باستان
 کوشش جوانان در طریق معرفت
 تا رسد نفعت به همه مردمان
 اثر : عبدالجلیل (جولان)

نگاه بتاریخ چند...

وروحانیون علیه ابار تا ید صریحا توضیح شده و میشود .
 در تحت چنین شرایط بحرا نی هم بورژوازی بزرگ افریقای جنوبی به نیرنگهای گونه گونه در بی چاره جویی برای حفظ منافع آزمندانه شان بوده و ((استراتژی (جامع)) بوتادری نظامی نمودن بیشتر از پیش سررتا سری کشور می باشد . با آنکه در زمینه انکشاف اقتصادی اجتماعی و ملی افریقای جنوبی تدابیر لازم اتخاذ نگردیده مگر به ارزش ملیارد هادالریک شبکه بزرگ صنعت تولید مهمات و سلاح های نظامی به خاطر الحاق نیروی دولتی بانیروی انحصارات و سر کوبی نهضت رها یی بخش ملی قبلا درین کشور تاسیس گردیده است . شرکت از مسکور که کنترل کمپنی های تولید کننده سلاح ، مبارزه علیه ماشینر و توضیح تقاضا نامه ها میان کمپنی های تولید کننده سلاح در آن را عهده دار است در سال ۱۹۶۸ ع سی و دو میلیون راند (واحد پول افریقای جنوبی) و ۷۹۷ میلیون راند رادر سال ۱۹۷۹ مطابق تخصیصی که برایش منظور گردیده بود بدست آورد علاوه بر آنچه گفته شد کمپنی مذکور کار (۹) کمپنی تولید کننده

چرا فرجام...

خوش رامیکده بابی مرو تی باسفا- هت تمام عیار و با وحشیا نه ترین شیوه انسان کشی .
 آری! هیچ حیوانی نمیتواند در نقش یک انسان باشد ، ولی بسی از انسانهای دمنش هستند که نقش یک حیوان وحشی درنده خور را ایفاء میکنند نفرین به این ددمنشان دوپاء درود به روان پاک و مقدس شهید میهن که تا آخرین رمق حیات خلقها و توده هارا از یاد نبرد ازینرو خلقها و توده ها نمیتوانند اورا از یاد ببرند ، تاریخ جاودانه اسم پرافتخار شهدای راه انسانیت و آزادی را در سینۀ خویشتن حفظ خواهد کرد و آنرا به مثابه مبشر پر افتخار جامعه نوین بزرگ خواهند

دستها و تارها..

نیروهای ((سحر آمیز)) را در اختیار دارند در راه بنیاد موانع فراوانی ایجاد میکنند ، اما با لآخره با همکاری صمیمانه سیمرغ که کودکانش به وسیله بنیاد از آسیب «مار» ها نجات ، یافته است ، دیو به دست بنیاد از میان میرود و با نیستی نیروی اهریمنی مردم شهر ((شگوفان)) نیز آرام میگردند و به زندگی شاد خود ادامه میدهند .
 می بینیم که در تیارتر گودیها با همه سادگی بی که موضوع نمایش دارد و با آنکه حیوانات ، دیو ها ، غول ها ، و مسایل جادوو سحر در آن نقشی سترگ دارند هیچ یک از اینها به عنوان شخصیت فردی پادر صحنه نمیگذارند ، بلکه برای ارائه مفاهیمی از انسان دوستی آزادی خواهی ، صلح پسندی والقای آن در ذهن نا بخته نو جوان در پشت هر یک از آنها ن مقام بزرگتر و پیچیده تر قرار گرفته است ، چنانکه دیو فقط یک موجود افسانه وی نیست بلکه نمادی است از نیروهای اهریمنی و ضد مردمی ویا سیمرغ که در همه ی مبارزات پیروز میگرددنشانی است از پاك نهادی و به خواهی برای مردم و می بینیم که در این

مکتوبات...

((آوازی با طراف رفته است که کسی من بعد متعرض حال تجار نمیشود ، بعضی از ایشان جسته جسته بدین جانب متوجه میشوند اما بعضی از ... ظالمان بهر نوعی که میتوانند و رای تمکه (واحد پولی آنوقت) چیزی میستانند ، و تجار را از آمدن بشیمان میسازند ... و ملازمان حضرت خلافت پناهی را ... از آن جز بدنامی حاصل آن ...))
 این چند نکته بالا اشاراتی بود از اقتباساتی که معرف نامه های جامی بوده ، و علاقه و روان بخشندگی و شخصیت اورا نمایان میسازد . به حیث یک همشهری خوب ، او میخواست که مملکت خود را

مضمون ها همه جادو نیروی اهریمن شیطان منش و جاه طلب و دیگری اهو را مزد نیک خوا نیک اندیش با هم در نبردند و برنده خر نیز پیروزی از آن آنها نی بودیم که در جهت حق و داد و نوع خوب و انسا ندوستی گام گذارند .
 زبان نیز در تیارتر گودیها زیرو است نیرو مند و توانا و شعرگ و زبان که ویژگی های خاصی در این نوع تیارتر به مقایسه انوشی دیگر تیارتر های نو جوانان مسایب بخشد ولذت شنوی را بر سر نگرنده افزون میگرداند .
 با آنچه که گفته آمد تیارتر گودیها در بلند بردن سطح آگاهی بیشتر خاصی خود و در درک مفاهیم ارزش های اجتماعی ، فرهنگیم سیاسی اش و آنچه که میتواند شرو یک جهان بینی واقعی مفید یا مور و ارزش فراوان دارد .
 امید وازیم تبادل های هنری فرهنگی کشور ما با دیگر کشورها م بیش از این گسترش یابد و به گوری اخص تر گروه های هنری و با ختنه کودکان و نو جوانان بیش از این در کشور ما موقع هنر نمایان شود و برای به وجود آوری تیارتر ها از اینگونه موسسات هنری ما دروزن گامهای استوار بردارند .

نروتمند و با معارف ، و تمام کین آنرا خوشحال به بیند و علت است که او نزد مردم عزیز بوده ، وایشان ضرورت شخصیت انسانی پیدا میکنند زیرا او یار و مددگار آنها است .
 مدیر مسوول : راحله راسخ
 معاون : محمد زمان نیکو
 آمر چاپ علی محمد عثمان
 آدرس : انصاوی و امپ جوارریا
 مطابع دولتی - کابل
 تلیفون مدیر مسوول : ۸۴۹
 تلیفون توزیع و شکایات ۸۵۹
 تلیفون ارتباطی ژوندون ۲۱
 سوچبورده مطابع دولتی ۱۸۵۱

نامه سر باز

فته بود . ما با لای شان تعرض
 میدانی هیچ نمیتوانستیم
 صحنه ها را برای مجسم
 این صحنه ها و قعاتوصیف
 رفقای ما با شجاء
 به آخرین سنگر
 دشمن یورش بردند . سنگر
 شکسته آنها در هم ریخت
 خورده گان را باخود آور-
 برای شان صحبت نمودیم
 سلاح های خود را برای ما
 کردند . دو باره در قریه
 عادی شروع شد . چند
 بعد همه ما بظرف مکتب
 کار ساختیم . مکتب
 شروع کردیم . میدانی با چه
 هیجان اهل مکتب
 را آباد کردند . ما
 شان خشت و گل میاوردیم
 اهل ای داو طلبانه پول جمع
 کردند ، چوب ها را آماده
 و با لای سقف های
 گذاشتیم ، مکتب بعد از
 زخوبتر از اول آباد
 همه اهل قریه پیر و جوان ،
 سوگند یاد میکردند
 به دشمنان و وطن اجازه
 ندادند تا مکتب اولاد های
 به آتش بکشند . جوانان
 قریه گروپ های مقاومت را
 دادند و امنیت قریه
 تضمین نمودند . همه شان سلاح
 گرفتند و به در زمین های
 شروع کردند . همه برای
 میگفتند : ((خوب شد شما
 اگر نی درو های مامیمانند
 ها می کنید))
 به قرارگاه آمدیم و ترتیبات
 پل را گرفتیم بعد از
 شدن پل موفق و پیروز بر
 همچنان که گفته بودی
 و طند را ن و وظیفه خود را ادا
 و این وظیفه را تا پایان عمر
 میدهم . هنوز گفته های
 ((آرمی و جدان در اجرای
 است)) فراوشم نشده
 به فقط آخرین کلام خود را
 بنویسم
 از اینکه دروس سیاسی
 نشود .

عزیزم ! اکنون عشق من
 بدیرا گردیده ، دامنه آن وسیع
 شده ، به عشق توده ها عشق
 مردم و انقلاب میدل کرده
 است . حال قلب کوچکم آرزوهای
 نجیبانه حزبم را ، خدمت مردم
 را ، نجات آنها را ازرنج و بیسوا دی ،
 فقر و جهالت ، در خود جای
 داده است . اکنون آنقدر عشق
 در قلبم جای گرفته ، آنقدر
 احساس انساندوستی در من زنده
 شده که تفسیر آن ناممکن است
 با انهم میخواهم از تو خواهشی
 کنم ، برایم جلد دوم کتاب
 « فولاد چکونه آبدیده شده »
 را روان کن که مطالعه نمایم . مط-
 لعه با چراغ فلیته ای کیف دیگری
 دارد ، جلد اول آن در وجودم
 شعله را فروزان کرد که هرگز
 خاموش نخواهد شد .
 عشق مردم ، وطن ، انقلاب
 و توده ها در وجودم شعله ور

گردیده است . هر لحظه دل
 میخواهد پرواز کنم . من به
 اقتضای این احساس از تو
 میخواهم پیش ازین کمکم کن
 و کتاب دیگری را بنام ((وظیفه
 مقدس تو)) بفرست ، زیرا میخواهم
 از آن نیز وظیفه خود را بهتر درک
 کنم . درین کتاب شعاری نوشته
 شده ، قهرمان آن با تحمل رنج
 های بیکران و مشکلات گوناگونه
 میدانی چه نوشته است . وقتی
 او تصمیم گرفته راه های دور و
 دراز را طی و مردم ایکه از افراط
 مرض مرگ آنها را تک تک میبرد
 خود را برساند ، ضمن
 یخبندی و سرمای طوفانی که
 وجودش را فرا گرفته بود نوشته
 که: ((من خودم را میسوزم تا
 بدیگران روشنائی ببخشم))
 و اینک من نیز با تمام عشقم وعده
 میدهم که خودم را میسوزم تا

دیگران را نجات دهم .
 افسوس که ادبیات نمیدانم
 تا حالت درونی خویش را برای
 تجسم میگردم . روحم ، روانم ،
 آرزویم ، امیدها یم همه و همه
 متوجه میهن و انساندوستی
 میباشند . من انسان زحمتکش را
 دوست دارم و با ایشان علاقه
 گرفته ام . هرگز دلم از ایشان
 دور نخواهد شد . میدانی ، خواب ،
 استراحت تفریح ، و شادی را
 فراموش کرده ام . در برابر
 اطفال اهالی که صبحانه مکتب
 میروند با تمام احساس نگاه میکنم . از
 چهره آنها ، صداقت ، استعداد ،
 تفکر و اندیشمندی را ملاحظه
 می نمایم . میخواهم برای زندگی
 نكهداشتن این آرمانها کمکم
 کنی .
 خوشبخت باشید .

بقیه صفحه ۱۳

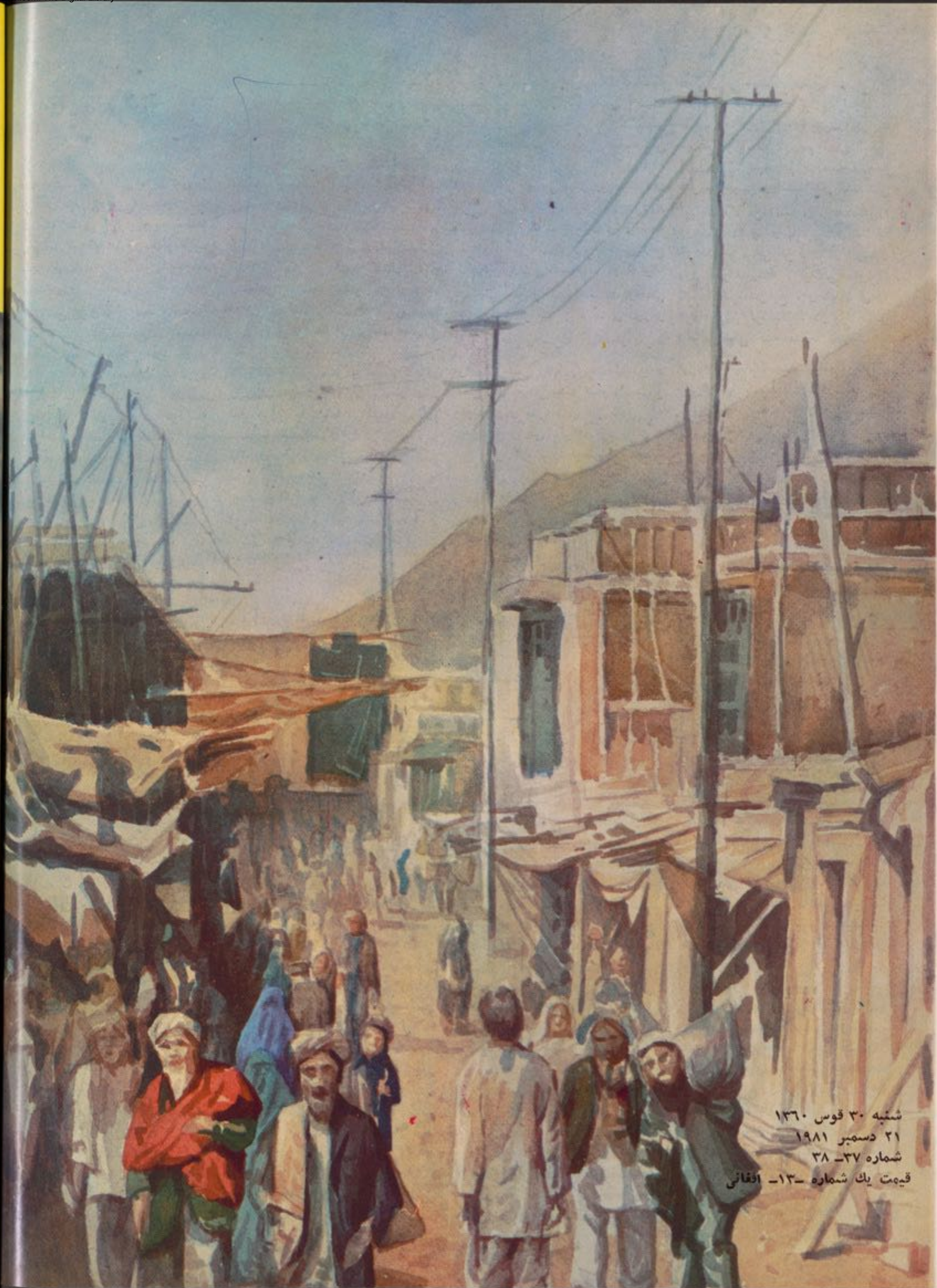
اشعه لایزر

بود . در سال ۱۹۶۷ داکتر ال مازو
 هنگامیکه او یک قسمت عمده و
 مراری یک شریان عصبی را تحت
 شعاع لایزر قرار داد در یافت که
 فشار شریان خون مریضان
 مربوط به سرعت بعد از اولیسن
 تطبیق شعاع تا هشت یا نهم بعد از
 تطبیق بیست و پنج در مورد ، فشار
 خون مریضان مذکور استقراریافت
 و این کار الی چندین ماه شکل
 نورانی خویش را حفظ کرد . این
 نتایج بعدا توسط سایر مطالعات
 در مورد ، تایید شد . باین معنی که
 دوتن از دوکتوران انستیتوت
 تحقیقاتی پتالوژی منطسوی در
 قزاقستان اتحاد شوروی بعد از
 استعمال اشعه لایزر بر (۱۱۸)
 مریض مصاب به فشار بلند خون
 نیز یافتند که بعد از تطبیق شانزده
 تا هجده دور شعاع لایزر بر مریضان
 مذکور ، فشار خون (۱۰۸) مریض
 از جمله (۱۱۸) نفر به حال عادی
 گرایید و وضع عمومی ده تن بسا قی
 مانده نیز بهبود یافته است .
 استفاده از لایزر در امراض
 پرائشیتی نیز نتایج خوب بساز
 آورده است به طوریکه بعد از تطبیق
 دور کامل شعاع فوتمیت تنفسی و

هوایی مریض صور قابل ملاحظه
 افزایش یافته سر فیه او متوقف
 و یا خیلی کم گردیده است . این
 حالت تقریبا برای نصف سال دوام
 داشته است .
 امروز از اشعه لایزر در تداوی
 یک تعداد امراض معینی دیگر نیز
 استفاده شده و این پرو سه در سر
 ناسر اتحاد شوروی به در آن کشور
 خدمت طبی و تعلیمی برای عموم
 مجانی و رایگان است ، در حال
 گسترش میباشد .
 در مسکو از شعاع لایزر در
 معالجه مرض اسچیمیاو در-
 منسک از آن در معالجه تو مور
 مری معینی استفاده می شود . کذا
 استفاده از اشعه لایزر در آرنیک
 های کیف ، لینگراد ، ستار توف
 او دسیه و سایر شهر های اتحاد
 شوروی جریان دارد .
 یک پرو فیسر طب در پو هنتون
 المان گفت مساله استفاده از اشعه
 لایزر چنانکه در نظر اول معلوم
 می شود چندان آسان نیست . او
 افزود هتتا میکه نخست در مورد
 نتایج استفاده از اشعه لایزر فکر
 کنیم این انتباه پیدا می شود که گویا
 ما بکدام طریقه موثر معالجه
 امراض دست یافته و آنرا کشف
 کرده ایم ولی چنین نیست زیرا
 علی الرغم آنکه ازمایشات کلینیکی
 با ارتباط به مسئله استفاده از

لایزر نشان داده که اشعه مذکور
 به حیث یک کل نتایج مثبت رادر
 حالات واشندان خفیف امراض بار
 آورده و نتایج آن در تداوی یک تعداد
 امراض در مرا حلوانی واضح بوده
 است و مریضان به میتود جدید
 معالجه جواب مساعده گفته اند ،
 معهدا در بعضی حالات پیچیده
 نتایج میتواند بهبود موقتی تلقی
 شود . مخصوصا هنگامیکه بعوض
 رفع علل مرض بر نتایج آن متمرکز
 بود . طور مثال فشار بلند خون فقط
 آخرین ارتباط در سلسله طولانی
 و پیچیده سیستم عصبی است که با
 ایجاد کوچکترین تغییر در سطح
 ما لیکولی تغییر می کند . البته
 تاثیر مطلوب وقتی حاصل خواهد
 شد که ما بدانیم که چگونه میتوانیم
 تغییرات در سیستم عصبی را از
 طریق آنداختن شعاع لایزر بر ناحیه
 مربوط متوقف سازیم .
 تحقیقات برای قرار دادن اشعه
 لایزر به حیث آله موثر در دست
 دکتوران طب همچنان در اتحساد
 شوروی و سایر نقاط جهان ادامه
 دارد که نتایج آن در پیشرفت مزید
 علم طب و تحقیقات طبی نقش قابل
 ملاحظه داشته انسان را در مبارزه
 علیه امراض یاری بیشتری خواهد
 کرد .

دولتی مطبعه



شنبه ۳۰ قوس ۱۳۶۰
۲۱ دسمبر ۱۹۸۱
شماره ۲۷-۲۸
قیمت یک شماره ۱۳- افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**